

مبارزه طبقاتی، جنسیت و مسالہ ملی

مروری بر جنبش‌های سیاسی اجتماعی در ترکیه

سولماز بهرنگ
روناهی شورش‌گر



مبارزه‌ی طبقاتی، جنسیت و مساله‌ی ملی

مروری بر جنبش‌های سیاسی اجتماعی در ترکیه

سولماز بهرنگ / روناھی شورشگر

مبارزه‌ی طبقاتی، جنسیت و مساله‌ی ملی
مروری بر جنبش‌های سیاسی اجتماعی در ترکیه

سولماز بهرنک / روناهی شورشگر

طراحی جلد و صفحه‌بندی : نیما کوشیار



انتشارات پروسه

www.processgroup.org

۱۳۹۲

فهرست

۸	مقدمه‌ی ناشر
۱۰	شرایط طبقه‌ی کارگر ترکیه و تشکل‌های آن تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه (AKP)
۱۱	سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲: دوره‌ی افزایش مشکلات طبقه‌ی کارگر
۱۳	شرایط طبقه‌ی کارگر و آگاهی طبقاتی
۱۶	شرایط اتحادیه‌های کارگران و فعالیت آن‌ها
۱۸	رشوه، فساد و اعتبار از دست رفته‌ی سندیکاها
۲۰	تغییرات قوانین کار و تاثیر آن‌ها در مبارزه‌ی کارگری
۲۱	سخن پایانی
۲۳	پی‌نوشت‌ها

سیاست حزب عدالت و توسعه (A.K.P) درباره‌ی مسأله‌ی زنان: سنت، استثمار و زن‌ستیزی ۲۴

مقدمه	۲۵
ایده‌نولوژی آ.ک.پ و "خانواده علیه زن"	۲۷
تأثیر سیاست اقتصادی نئولیبرال آ.ک.پ بر زنان	۳۲
نتیجه‌ی حاکمیت ده ساله‌ی آ.ک.پ: زن‌کشی (femicide)	۳۴
سیاست آ.ک.پ در برابر زنانِ گُرد	۳۶
زنان در آ.ک.پ: سازماندهی زنان درون حزب و مسأله‌ی حجاب	۳۹
جنبش زنان ترکیه در امروز و نقاط ضعف آن	۴۳
سخن پایانی	۴۵
پی‌نوشت‌ها	۴۷

حکایت دل‌داده‌گی و خیانت فمینیست‌های اسلامی ایران و ترکیه به حاکمیت "اسلام معتدل" ۵۲

مقدمه	۵۳
خشونت قانونی علیه زنان در ترکیه‌ی تحت حاکمیت حزب نئولیبرال-اسلامی "عدالت و توسعه"	۵۶
«عدالت» زن‌ستیز حزب "عدالت و توسعه"	۵۸
سخن پایانی	۶۳
پی‌نوشت‌ها	۶۴

جنبش زنان در ترکیه بر سر دو راهی فمینیسم بورژوازی یا رهایی انقلابی زنان ۶۸

از «کردستان بزرگ» تا «کنفدرالیزم دموکراتیک» ۸۰

از پ.ک.ک تا ک.ج.ک: جنبش "آپوئیست" از ۱۹۷۴ تا کنون	۸۱
پارادایم «جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و آزادی‌خواه جنسیتی»	۸۹
نظریات بوکچین و پروژه‌ی خودمدیریتی دموکراتیک	۹۱

سخن پایانی	۹۸
نگاهی به مقاومت زندانیان اعتصاب کننده در ترکیه : از دیروز تا امروز	۱۰۱
اعتصاب غذای سوسیالیست‌های تُرک و کُرد در دوره‌ی کودتا	۱۰۵
اعتصاب سال ۱۹۹۶	۱۰۶
اعتصاب ۲۰۰۰-۲۰۰۶ و قتل‌عام " بازگشت به زنده‌گی "	۱۰۷
سخن پایانی	۱۱۰
نگاهی به سیاستِ ک.ج.ک (پ.ک.ک و پ.ژ.ا.ک) در رابطه با مسالهی زنان	۱۱۳
نگاهی تطبیقی به مسالهی زنان و مسالهی ملی در ترکیه و ایران	۱۱۵
ساختار ک.ج.ک و جنبشِ زنانِ کردستان	۱۱۹
نگاهِ مختصرِ تاریخی به جنبشِ زنانِ کُرد در ترکیه	۱۲۰
سخن پایانی درباره‌ی شرایطِ سیاسیِ کنونی	۱۲۶
پی‌نوشت‌ها	۱۲۸
“ صلح ” یا “ تسلیم ”: بین دولتِ ترکیه و پ.ک.ک چه می‌گذرد؟	۱۳۱
بررسی اجمالی زمینه‌ی شکل‌گیری اعتراضات کنونی در ترکیه	۱۳۸

مقدمه‌ی ناشر

کتابی که ارائه می‌شود مجموعه مقالاتی هستند که طی یک سال گذشته با توجه به وقایع مختلفی نوشته شده‌اند و اکنون با اجازه‌ی نویسندگان به صورت یک کتاب منتشر می‌شوند. در این مجموعه به طور عام با تحولات اخیر کشور ترکیه تحت حاکمیت حزب «عدالت و توسعه» (A.K.P) و به طور خاص به جنبش‌های کارگری، زنان و ملی (کردستان) در ترکیه پرداخته شده است.

اعتراضاتی که سراسر ترکیه را تحت تأثیر قرار داده است بازتاب بین‌المللی گسترده‌ای داشته است از جمله مهم‌ترین آن ضربه‌ی جدی‌ای بود که به الگوی «مدل ترکیه» وارد آمد. اگر توجه خودمان را تنها به ایران محدود کنیم غالب نیروهای سیاسی طیف لیبرال، سوسیال‌دموکرات، نئولیبرال و به خصوص طیف اصلاح‌طلبان جمهوری اسلامی الگوی ترکیه را در هم‌سازی اسلام و

دموکراسی (سرمایه‌داری) با اطمینان و اعتماد به نفسِ بالایی هر بار بر روی میز معاملات خود با عناصر قدرت‌های داخلی و بین‌المللی قرار می‌دادند و در آرزویش می‌سوختند. وقایع کنونی در ترکیه تبعات گسترده‌ای از این زاویه خواهد داشت و به گمان ما موقعیت مناسبی برای برآمدِ یک جهت‌گیریِ سیاسیِ رادیکال در مجموعه‌ی نیروهای سیاسی در ترکیه و همچنین در ایران با یک پشتیبانی و هم‌بستگیِ اجتماعی در سطح اقشار ستمدیده ایجاد شده است. مبارزاتی که اکنون در ترکیه جریان دارد با لحاظ مجموعه‌ی عواملِ ایجاد کننده و نیروبخش‌اش باید در دستور کار بررسی نیروها و جریاناتِ سیاسیِ چپ و رادیکال قرار بگیرد چرا که همان‌طور که پروژه‌های آلترناتیوسازی بین‌المللی در سطح منطقه‌ای به اشکال مختلف پیگیری می‌شود، آلترناتیو مردمی و ضد سیستمِ ملی و بین‌المللی هم جز با پیوند خوردن با مبارزه و مقاومتِ منطقه‌ای و جهانی به جایی نخواهد رسید. در این راستا این مجموعه تلاشی‌ست در جهت شناختِ هر چه دقیق‌ترِ اوضاعِ سیاسی-اجتماعیِ کشور ترکیه که شباهت‌ها و تفاوت‌های معینی با جامعه‌ی ایران هم دارد. متأسفانه شناختِ ما از کشورهای همسایه‌ی ایران بسیار ضعیف است و به عنوان مثال تا این لحظه که این کتاب آماده‌ی انتشار می‌شود، سه جریانِ سیاسیِ ایرانی به وقایع ترکیه واکنش نشان داده‌اند که در مجموع مقادیری شعار و توصیفاتِ ادبی به کار برده شده و کمکی به پیروان احتمالی‌شان هم واقعا نمی‌کند. تنها راه، بررسی علمی و دقیق جنبش‌های اجتماعی است تا در موقعیت‌هایی این چنینی وقتی در جایگاه یک "حزب" یا "سازمان" قرار می‌گیریم حداقل عامل گمراهی نشویم. در این مجموعه تلاش شده با دسترسی به منابع دست اول و حضور واقعی و عینی در متن سیاسی-اجتماعی جامعه‌ی ترکیه به تحلیل این شرایط پرداخته شود.

شرایط طبقه‌ی کارگر ترکیه

و تشکلهای آن تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه (AKP)

سولماز بهرنگ

۱می ۲۰۱۲

ترکیه، تحتِ حاکمیتِ اسلام‌گرایانِ نئولیبرال، نه تنها برای جنبشِ اصلاح‌طلبانه در ایران، بلکه برای سایر جنبش‌های کنونی در خاورمیانه، از طرف سرمایه‌داریِ جهانی به عنوان یک «مدل» تحمیل می‌شود. از این نظر، بررسیِ دقیقِ شرایطِ کارگران، زنان، جوانان، اقلیت‌های قومی و مذهبی و دیگر گروه‌های اجتماعی در ترکیه، برای شکستنِ پروپاگاندای «مدل ترکیه» بسیار مهم است. در این مقاله که به شرایط طبقه‌ی کارگر و تشکلهای کارگری، به ویژه اتحادیه‌ها در ترکیه می‌پردازد، از کتاب «تاریخ طبقه‌ی کارگر ترکیه»، نوشته‌ی «ییلدیریم کوچ» استادِ اقتصادِ دانش‌گاهِ صنعتیِ خاور میانه، به عنوان منبع اصلی استفاده شده است.

سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲: دوره‌ی افزایش مشکلات طبقه‌ی کارگر

تاریخ دولت – ملتِ ترکیه که در سال ۱۹۲۰ بنیان گذاشته شد، با کودتاها شکل گرفته است. آخرین کودتای نظامیِ این کشور در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ انجام شد و قانون اساسیِ کنونی، – در حالی که حزبِ حاکم «AKP» در آن تغییرات جزئی انجام داده – قانونی است که در ۱۹۸۲ تحتِ حاکمیتِ ارتش نوشته شد. نویسنده‌ی کتاب، دوره‌ی بعد از کودتا را با توجه به وضعیت طبقه‌ی کارگر به ۳ بخش تقسیم کرده است: دوره‌ی اول بین سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۹۱، دوره‌ی دوم بعد از فروپاشیِ شوروی تا سال ۲۰۰۱ و دوره‌ی اخیر از سال ۲۰۰۱ تا امروز را شامل می‌شود. سال ۲۰۰۱ سالی بود که در ترکیه بحران اقتصادیِ بزرگی وجود داشت و یک سال بعد از آن، «AKP» به قدرت

رسید. این حزب از اولین روزی که حکومت را به دست گرفت تا به حال، با سرمایه‌داری جهانی، آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا روابط نزدیکی داشته است. رئیس‌جمهور عبدالله گول، در سال ۲۰۰۶ در دوران تصدی وزارت امور خارجه گفته بود که این دولت از پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ آمریکا حمایت می‌کند و هدف ایجاد دموکراسی در کشورهای منطقه را دنبال خواهد کرد. اکثریت طبقه‌ی سرمایه‌دار ترکیه نیز از قدرت‌گیری AKP حمایت کردند. نویسنده‌ی کتاب، سال‌های ۲۰۰۱ تا امروز را به عنوان «دوره‌ی افزایش فشار بر طبقه‌ی کارگر» تعریف می‌کند.

در سال ۲۰۰۱ ترکیه با بحران اقتصادی شدیدی مواجه بود و سعی کرد با پذیرفتن برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول، IMF و بانک جهانی که از طرف آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا طراحی شده بود، از آن بحران خارج شود. یکی از مهم‌ترین نتایج این طرح افزایش شدید ارزش پول ترکیه- لیره‌ی تُرک- بود که باعث کاهش تولید در صنایع و کشاورزی، کاهش هزینه‌های کارگری، تضعیف سندیکاها، و افزایش بی‌کاری شد. اما سندیکاها در این دوره نتوانستند متوجه این نتایج بشوند و عکس‌العمل لازم را نشان دهند. در ضمن، وسیع‌ترین سلب مالکیت تاریخ ترکیه در این دوره تجربه شد و خُرده بورژوازی شهری و روستایی به خاطر بحران اقتصادی، مالکیت‌اش را از دست داد. در نتیجه مهاجرت به شهرهای بزرگ افزایش یافت که افزایش بیکاری را به دنبال داشت. از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۹، طبقه‌ی کارگر ترکیه می‌توانست متحد عمل کند، حمایت جامعه را جذب کند و روی تحولات سیاسی- اجتماعی تاثیر بگذارد. اما از سال ۲۰۰۱ کاهش مداوم قدرت و اعتبار طبقه‌ی کارگر و سندیکاها و قدرت‌گیری هویت‌های قومی و

مذهبی در مقابل آگاهی طبقاتی و ترک سیاست هم‌بسته‌گی، باعث مشکلات بسیاری شد. کلاً سندیکاها نتوانستند نسبت به این دوره دیدگاه و ساختارشان را تغییر بدهند و بعضی از آنها تسلیم شدند و مبارزه را تنها به حقوق روزمره محدود کردند. باقی به تنهایی مبارزه را ادامه دادند اما نتوانستند موفق بشوند. هم‌بسته‌گی‌ای که در بعضی از موارد بین کنفدراسیون‌های کارگران صنعتی و بخش عمومی صورت گرفت نیز بی‌نتیجه ماند.

شرایط طبقه‌ی کارگر و آگاهی طبقاتی

طبق آمار رسمی، در سال ۲۰۱۰ جمعیت ترکیه ۷۱,۲ میلیون بود که ۲۶,۸ میلیون از آنها نیروی کار بودند. تعداد بی‌کاران نزدیک به ۶ میلیون می‌باشد که تقریباً ۲۰ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دهد. در این دوره، در اثر سلب مالکیت و اجبار اکثریت مردم به فروختن نیروی کارشان برای ادامه‌ی زنده‌گی، طبقه‌ی کارگر ترکیه گسترش یافت. با تغییر کیفیت دانش‌گاه‌ها و خصوصی‌سازی در آموزش، تحصیل از نظر اقتصادی مشکل‌تر شد و در اثر بی‌کاری، بسیاری از فارغ‌التحصیلان در شغل‌هایی غیر مرتبط با رشته‌ی تخصصی خود مشغول به کار شدند که در آن خود را به عنوان قسمتی از طبقه‌ی کارگر می‌دیدند. این نکته نیز در افزایش کمی طبقه‌ی کارگر بسیار تاثیرگذار بود.

تحت تأثیر دوران جنگ سرد در ترکیه، در دوره‌هایی که تا سال ۱۹۹۱ ادامه داشت، اکثریت طبقه‌ی کارگر این کشور حتا مفهوم طبقه را قبول نداشتند. هویت طبقاتی در بخش عمومی- دولتی- کارگران در سال ۱۹۸۹ شکل گرفت و بعد از سال ۱۹۹۲ استفاده از مفهوم طبقه‌ی کارگر شروع شد. اما بعد از اوج‌گیری جنگ کردستان در ترکیه با دست‌گیری اوجالان، رهبر «پ.ک.ک.» در سال ۱۹۹۹، و به قدرت رسیدن اسلام سیاسی با AKPI، هویت‌های قومی و مذهبی در این دوره حاکم شد و تضعیف هویت طبقاتی در سندیکاها نیز انعکاس پیدا کرد. مثلاً در ESKK (کنفدراسیون اتحادیه‌های کارکنان دولتی) جنبش ملی گُرد، در HAK-İŞ (کنفدراسیون اتحادیه‌های حق - کارگر) مذهبی‌های اسلامی، و در TÜRK İŞ (کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه) جناح نزدیک به ملی‌گرای ترک حاکم شدند. مدیریت DISK (کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگران انقلابی) نیز به کمالیست‌ها که شاخه‌ی سکولار حاکمیت کشور هست نزدیک بودند، اما باید اضافه کرد که چند ماه پیش ارول اکیجی، کاندیدای گروه «DIH» (جنبش کارگران انقلابی) وابسته به یکی از گروه‌های رادیکال چپ، رئیس این کنفدراسیون شد.

در این دوره تعداد اعضای سندیکاها کاهش نیافت، حتا اعضای بعضی از سندیکاها که نزدیک به AKP هستند، مثل Memur-sen (سندیکای کارمندان)، با حمایت کارفرمایان، افزایش پیدا کرد. از سوی دیگر اعتصاب‌های قانونی در این دوره بسیار کاهش یافته است. در حالی که در سال ۲۰۰۱ ده هزار کارگر اعتصاب کردند، این تعداد تا سال ۲۰۰۶ مرتباً کاهش یافت. در سال ۲۰۰۶، دو هزار کارگر اعتصاب کردند اما در سال

۲۰۰۷ این تعداد به ۲۵ نفر هزار رسید و اخیراً در سال ۲۰۰۸ به ۵ هزار نفر کاهش یافت. شرکت در تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌های کارگری نیز کاهش یافت. غیر از اعتصاب عظیم کارگران معترض «TEKEL» (کارخانجات توتون و تنباکو) بین دسامبر سال ۲۰۰۹ و مارس ۲۰۱۰ در پایتخت آنکارا، هم‌بسته‌گی کارگری و آگاهی طبقاتی ضعیف شد و سازمان‌هایی که بر پایه‌ی هویت طبقاتی شکل گرفته بودند نیز منفعّل شدند. از سوی دیگر، در این دوره اشغال کارخانه‌ها در اعتراض به خصوصی‌سازی بسیار زیاد بود. مثلاً در کارخانه‌ی «SEKA»، «Aliğa PETKİM» ایزمیت، کارخانه‌های «TEKEL» در شهرهای آدانا و مالاتیا و کارخانه‌ی آلومینیوم، اما نتوانستند به هدفشان برسند. در این دوره حقوق کارگران کاهش نیافت اما تعداد بی‌کاران زیاد شد و در نتیجه، حقوق کارگران در یک خانواده بر تعداد بیشتری تقسیم می‌شد و این باعث افزایش فقر شد. اما گروهی که فقر مطلق را شدیداً تجربه کردند، کارگران غیرقانونی بودند که در آمارهای رسمی ثبت نمی‌شوند.

بیماری‌ها و حوادث ناشی از کار از سال ۲۰۰۰ به بعد افزایش پیدا کرده است. تعداد کارگرانی که به خاطر بیماری و حوادث ناشی از کار جان باختند در سال ۲۰۰۰، ۷۱۳ نفر و در سال ۲۰۰۶، ۱۵۹۲ نفر بود. در خرداد سال ۲۰۱۰، ۳۰ نفر از کارگران معدن در شهر زنگولداق به خاطر گازهای شیمیایی جان باختند. وزیر کار و امنیت اجتماعی کشور، بعد از این فاجعه گفت: «می‌توانم بگویم که کارگران به شکل خوبی مُردند، و مطمئن‌ام درد نکشیدند».(۱)

شرایط اتحادیه‌های کارگران و فعالیت آن‌ها

این دوره (از سال ۲۰۰۱ تا کنون) از نظر اتحادیه‌های کارگری و عمومی و کنفدراسیون پُر از شکست بود. در نتیجه‌ی ضعیف شدن سندیکاها، نگرش ضد سندیکایی حکومت نرم‌تر شد. اما باز هم برای جلوگیری از عضویت کارگران در سندیکاها تلاش شد و از طریق راه‌های گوناگون (مثل استخدام کارگران غیرقانونی و تغییر سازمان کار با استخدام کارگران و زنان خانه‌گی برای تولید در خانه‌ی خود) در برابر سازماندهی سندیکاها مانع ایجاد شد. در ترکیه تعداد اعضای سندیکاهای کارمندان از سندیکاهای کارگری زیادتر است Memur-sen، که در تاریخی که AKP به قدرت رسید ۴۲ هزار نفر عضو داشت، به خاطر ارتباط نزدیکی با حزب حاکم، در سال ۲۰۰۹ تبدیل به بزرگ‌ترین کنفدراسیون شد. در حالی که در ترکیه سه کنفدراسیون سندیکاهای کارگری موجود است، در این دوره تعداد کنفدراسیون‌های کارمندان کاهش یافت. اما به خاطر بی‌کاری زیاد، تمایل مدیران سندیکا به رسیدن توافق با دولت و به دست آوردن حق بازنشستگی، کارگران عمومی که در دهه‌ی ۹۰ تظاهرات‌های مهمی انجام دادند، در این دوره نسبتاً ساکت ماندند. یکی از تشکلهای مهم کارگری، «پلاتفرم کار» بود که در سال ۱۹۹۹ از طرف «TÜRK İŞ»، «HAK-İŞ»، «KESK»، «DiSK» کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگران انقلابی و Memur-sen اتحادیه‌ی کارمندان دولتی - تشکیل شد و «BTT» اتحادیه‌ی پزشکان ترک - و «TMMOB» اتحادیه اتاق‌های مهندسی و معماری

ترکیه- نیز به آن پیوستند. این پلاتفرم در ژولای ۱۹۹۹ در میدان کیزیل‌آی آنکارا تظاهرات ۴۰۰ هزار نفری برگزار کرد، اما بعد از سال ۲۰۰۱ منفعل شد و هم‌کاری «DISK»، «KESK»، «TMMOB» و «TTB» جای آن را گرفت.

در حالی که سندیکاها به این صورت منفعل شدند، تبلیغات حکومت بر ضد آن‌ها ادامه داشت. اما انتقادهای و حملات نخست‌وزیر ترکیه رجب طیب اردوغان، از سندیکاها پاسخ تازه‌ای نگرفت. مثلاً در دسامبر سال ۲۰۰۳، اردوغان در جلسه‌ی عمومی TÜRK-İSİT سخنرانی کرد که در آن از سندیکاها انتقاد کرد، اما نماینده‌گان سندیکا، بعضی از نماینده‌گان معترض را با تهدید ساکت کردند. در مارس ۲۰۰۸، وقتی سندیکاها در حال آماده شدن برای اعتراض به طرح قانون جدید امنیت اجتماعی بودند، اردوغان آن‌ها را به دروغ‌گویی متهم کرد اما سندیکاها عکس‌العملی نشان ندادند. (روزنامه‌ی ملیت، ۱۱ مارس ۲۰۰۸) در ۲۱ آوریل ۲۰۰۸، اردوغان درباره‌ی مطالبات سندیکاها برای تعطیل شدن اول ماه می و برگزاری تظاهرات در میدان «تقسیم» استانبول گفت: «اگر زیردستان به جای بالادستان امور را اداره کنند، قیامت می‌شود»، اما بعضی از سندیکاها حتا در مقابل این سخن توهین‌آمیز هم سکوت کردند.

رشوه، فساد و اعتبار از دست رفته‌ی سندیکاها

بعضی از سندیکاهای کارگری، سعی کردند مشکلات را از طریق لابی و مذاکره با حکومت و صاحبان کارخانه‌ها، حل کنند. آن‌ها مدرسه ساختند و آن را به وزارت آموزش دولتی بخشیدند، بعضی از مخارج شخصی مدیران کارخانه‌ها و مسئولین دولتی را بر عهده گرفتند و فامیل‌های مدیران را در سندیکا استخدام کردند. این روشی که از آن به عنوان «سندیکالیسم رشوه» اسم برده می‌شود، در این دوره شکل گرفت و باعث کاهش اعتبار سندیکاها شد. مورد دیگری که به سندیکاها آسیبی جدی رساند و کارگران را از آن‌ها دور کرد، افزایش فساد در آن‌ها بود. ثروت زیاد بعضی از مدیران سندیکا با واکنش شدیدی رو به‌رو شد و حمایت جامعه و اعضا کاهش یافت، در نتیجه سندیکاها در مقابل کارفرمایان و حکومت ضعیف شدند. در همین زمینه دو تخلف در ارتباط با کنفدراسیون Türk-iş، در رسانه‌ها انعکاس گسترده ای داشت و به اعتبار سندیکاها بسیار آسیب رساند. اول در سال ۲۰۰۲ اخباری در باره‌ی تامر ارلن، رئیس سندیکای Çimse-iş وابسته به Türk-iş، منتشر شد که نشان داد او در میامی یک ویلا، در ترکیه ۲۵ خانه و ۱۲ ماشین و در بانک ثروت ۲ تریلیونی دارد. یکی از روزنامه‌های بورژوایی، در تیتزش نوشت: «امروز ۱ می است، روز کارگران مبارک باد اما کاش فرصت‌طلبان در صف کارگران نباشند!» (روزنامه‌ی گآوعزکآو، ۳ می ۲۰۰۲). و مورد دوم خبری در سال ۲۰۰۴ این دفعه درباره‌ی چنگیز تکه، رئیس سندیکای Haber-iş (سندیکای خبر) وابسته به Türk-iş، که صاحب ویلا ۲۴۰ میلیاردی و ماشین ۹۰ میلیاردی است و ماهیانه ۴ میلیارد حقوق می‌گیرد، منتشر شد. هم‌چنین در این اخبار

افشا شد که او در مدت ۱۰ سالی که به عنوان مدیر تعیین شده بود، پول‌های کمک برای زلزله‌زده‌گان ۱۷ آگوست را در حساب بانکی شخصی خود خوابانده و دختر، پسر، داماد و فامیل‌های دیگر خود را در سندیکا استخدام کرده بود. تکه، به سوال روزنامه‌نگاران در این مورد پاسخ جالبی داد: «مگر پسرم کار دیگری پیدا کرده بود که من جلویش را گرفته باشم؟!» (روزنامه صباح، ۱ مارس ۲۰۰۴)

نگرش‌های سیاسی متناقض سندیکاها نیز باعث کاهش اعتبار آنها شد. مثلاً در حالی که در ژوئن ۲۰۰۲، Türk-iş با استدلال‌های ملی‌گرایانه به همکاری با اتحادیه‌ی اروپا اعتراض می‌کرد، رئیس این سندیکا (بایرام مرل) در همین ماه بیانیه‌ی مشترک سازمان ترقی اقتصادی را که خواستار افزایش همکاری با اتحادیه‌ی اروپا بود را امضا کرد. اما مهم‌تر، نگرش غیر رادیکال و آشتی‌جویانه‌ی سندیکاها در مبارزات کارگری بود که در اعتصاب‌های کارگران «TEKEL» واضح‌تر دیده شد. کارگران «TEKEL»، از دسامبر ۲۰۰۹ تا مارس ۲۰۱۰، در اعتراض به قوانین C۴، که حقوق اصلی‌شان – مثل بازنشسته‌گی – را از آنان می‌گرفت، در پایتخت یکی از میدان‌های اصلی را اشغال کرده و دست به اعتصاب زدند. در حالی که این اعتصاب از طرف جامعه به شکل جدی حمایت شد، – TÜRK-İŞ کنفدراسیونی که سندیکا‌های این کارگران به آن وابسته بودند – با حکومت به توافق رسید و به اعتراض کارگران پایان داد. غیر از سندیکاها، تشکل‌های دیگری که کارگران در آن سازمان پیدا کرده‌اند، بنیادها هستند که مطالعه درباره‌ی آنها بسیار محدود است. اما سازماندهی جدیدی که در سال ۲۰۰۹ شکل گرفته است، مدل

«پلاتفرم معلمان استخدام نشده» (-«ataması yapılmayan öğretmenler platformu» AYÖP) است، که از سوی هزاران معلم که منتظر استخدام دولتی هستند تشکیل شده و به شکل اینترنتی سازمان‌دهی شده و با اعتصاب غذا و راهپیمایی، انعکاس جدی‌ای در رسانه‌ها و جامعه پیدا کرد. اخیراً کارگران یقه سفید نیز، با همین روش سازمان یافتند. در حالی که هر دو پلاتفرم خود را به صورت سازمان‌های غیرسیاسی تعریف می‌کنند و در بیانیه‌ها از شعارهای انقلابی استفاده نمی‌کنند، اما شکل‌گیری هویت کارگری در این بخش‌ها تحول مثبتی است.

تغییرات قوانین کار و تأثیر آن‌ها در مبارزه‌ی کارگری

حزب عدالت و توسعه، با رفورم امنیت اجتماعی، قانون کار ۴۸۵۷ و دیگر تغییرات در قوانین، آسیب‌های فراوانی به طبقه‌ی کارگر زد. اما به خاطر بی‌کاری و قدرت حاکمیت، اعتراض توده‌ای نسبت به این وضعیت صورت نگرفت و سندیکاها وظایف‌شان را در این خصوص انجام ندادند. قانون جدید کار (قانون ۴۸۵۷) با اعمال کردن کارگرکرایه‌ای «kiralık işçilik» کار تلفنی «on-call çalışma»، قراردادهای موقت کار، شرایط را به نفع کارفرمایان تغییر داد. از سوی دیگر بند قانونی ۳۴م حق اعتصاب و توقف کار را برای کارگران در صورت پرداخت نشدن حقوق‌شان برای مدت طولانی را به رسمیت شناخت و به مرخصی زایمان کارگران زن ۴ هفته اضافه کرد. در ضمن برای کارگران امکان عضو شدن در سندیکا به لحاظ قانونی فراهم شد اما سندیکاها برای سازماندهی این کارگران

تلاش کافی را نکردند. با تغییر قوانین، جلوگیری از سازماندهی کارگران نیز ممنوع اعلام شد، اما در مورد سندیکاها از این قانون به شکل عملی استفاده نشد. سیستم امنیت اجتماعی، در می ۲۰۰۶ با قانون ۵۵۱۰، نسبت به منافع سازمان‌های بین‌المللی مالی تغییر کرد. در ژوئن ۲۰۰۶، با تغییر بند ۲. قانون ۵۵۳۸، حق عقد قراردادهای دسته‌جمعی کارگران پیمانی گرفته شد و سندیکاها در مقابل این شرایط سکوت کردند. در سال ۲۰۰۵ با قانون ۵۲۸۳، نهاد بیمه‌ی اجتماعی به وزارت بهداشت وابسته شد و اعتراض «پلاتفرم کار» به این تغییر بی‌نتیجه ماند. فیکرت بارین، نماینده‌ی کارگران در نهاد بیمه‌ی اجتماعی، عکس‌العمل نشان نداد. اما در این دوره تغییرات مثبت نیز وجود داشت. مثلاً تا سال ۲۰۰۷، عضویت سندیکا برای معلمین که در نهادهای خصوصی کار می‌کردند، قدغن بود. تعداد این معلم‌ها در سال ۲۰۰۶ بیش از ۱۰۷,۰۰۰ نفر بود. از سوی دیگر در نتیجه‌ی مبارزه‌ی طولانی کارگران و فعالین چپ، در سال ۲۰۰۹، اول ماه می تعطیل رسمی اعلام شد.

سخن پایانی

همان‌طور که ییلدیریم‌کوچ، نویسنده‌ی کتاب «تاریخ طبقه‌ی کارگر ترکیه» می‌گوید، از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱ و حاکمیت AKP (حزب عدالت و توسعه) تا به حال شرایط کارگران و سازمان‌های کارگری، در وضعیت سختی قرار گرفته است. با این که در این دوره مشکلات طبقه‌ی کارگر بیشتر و پیچیده‌تر شد، سندیکاها نتوانستند طبق این

شرایط ساختار و استراتژی مبارزه‌ی خود را تقویت کنند و این به مبارزه‌ی کارگری آسیب رساند. کاهش قدرت هویت طبقه‌ی کارگر، نه تنها با این نگرش‌سندیکاها، بلکه با سیاست‌های اشتباه احزاب چپ و سوسیالیست که به هویت‌های قومی و مذهبی اولویت دادند نیز مرتبط هست. در این دوره، گفتمان جنبش چپ ترکیه تحت تاثیر جنگ کردستان و اقتدار مذهبی حاکم در این کشور، درها را به روی میکروناسیونالیسم و مذهب باز گذاشته است. به عنوان مثال، شرکت گروه جدیدی با عنوان «مسلمانان ضد سرمایه‌داری» در تظاهرات ۱ می ۲۰۱۲ نشان‌دهنده‌ی تغییر فرآیندهای سازماندهی سوسیالیست‌ها است که از سمت هویت طبقاتی به سمت مذهب و قومیت پیش می‌روند. در نتیجه، امروز با در نظر گرفتن فرصت‌ها و امکانات جدید این دوره و تحلیل درست شرایط کنونی، وظیفه‌ی فوری سازمان‌های کارگری و مارکسیست‌ها، آگاه بودن در مقابل خطر سیاست‌های هویتی و اصرار بر روی مبارزه‌ی آشتی‌ناپذیر طبقاتی – کارگری است.

پی‌نوشت‌ها:

1- <http://haber.sol.org.tr/devlet-ve-siyaset/madenciler-icin-guzel-olduler-dedi-haberi-28909>

منابع:

1- Türkiye İşçi Sınıfı Tarihi (Osmanlı'dan 2010'a)-Yıldırım Koç-Epos Yayınları

2- Ataması Yapılmayan Öğretmenler Platformu:

<http://www.ayop.biz>

3- Plaza İşçileri Eylem Platformu:

http://plazaeylem.org/biz_kimiz.html

4- Gözcü Gazetesi

5- Milliyet Gazetesi

سیاستِ حزبِ عدالت و توسعه (A.K.P) درباره‌ی مسالهی زنان:

سنت، استثمار و زن‌ستیزی

سولماز بهرنگ

اکتبر ۲۰۱۲

مقدمه

اخیراً سیاست حکومت ترکیه در قبال مساله‌ی زنان-مخصوصاً با سخنان نخست وزیر اردوغان علیه سقط جنین- مورد توجه قرار گرفته است. سخنان اردوغان که سقط جنین را قتل نامید و حمایت وزیر بهداشت و شهردار آنکارا از سخنان وی، هویت زن‌ستیز حکومتِ آ.ک.پ (A.K.P) را باری دیگر آشکار ساخت. (۱)

هر چند سیاست‌های آ.ک.پ که امروز در ترکیه حاکم است، متفاوت از سیاست سنتی (تاریخی) این دولت می‌باشد، با این حال باید سیاست کنونی را با توجه به جایگاه‌اش در تمامیت تاریخِ مدرنِ سیاسی این کشور تحلیل کرد.

از تشکیل دولت-ملت ترکیه در اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰ و پس از آن سیاست‌های این حکومت در مورد زنان با ملی‌گرایی، مدرن‌سازی و پروژه‌ی ملت‌سازی (nation building) شدیداً مرتبط بوده است. زنان از طرف ایده‌ئولوژی رسمی کمالیستی، هم به عنوان “نماد” و ابزاری برای مدرن‌سازی و غرب‌گرایی (westernisation)، و هم به عنوان “مادرانی که نسل خانواده و ملت را ادامه می‌دهند” دیده می‌شدند (Serifsoy Selda، ۲۰۰۰). تا سال ۲۰۰۲، ایده‌ئولوژی و سیاست احزاب حاکم، دولت و یا نهادهای مهم کشور، مثل ریاست جمهوری، در همین جهت ادامه داشت، اما با پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ۲۰۰۲، اسلامِ سیاسی که تا آن روز با احزاب مرتبط با سنت “Milli

"Görüş" (دیدگاه ملی) شناخته شده بود، بر کشور حاکم شد و سیاست‌ها در مورد زنان نیز در همین راستا تغییر کرد.

حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پ)، حزب اسلام‌گرای نئولیبرالی است که در سال ۲۰۰۱، از طرف رجب طیب اردوغان (نخست وزیر)، بولنت ارینک (رئیس مجلس) و عبدالله گول (رئیس جمهور) - که از حزب رفاه، وابسته به سنت "Milli Görüş" (دیدگاه ملی) انشعاب کرده بودند - تشکیل شد. آ.ک.پ که از ابتدای حاکمیت‌اش تا کنون با اتحادیه‌ی اروپا و ایالت متحده ارتباط بسیار نزدیکی دارد، از نظر ایده‌ئولوژیک با گروه اسلام‌گرای فتح‌الله گولن - که در ترکیه به خصوص از طریق رسانه‌ها و نهادهای آموزشی و امنیتی به قدرت اجتماعی رسیده است - دیدگاه و سیاست مشترکی دارد. آ.ک.پ که در سیاست اقتصادی‌اش یکی از شرکای مهم آی.ام.اف (International Monetary Fund) و سرمایه‌داری جهانی است، با سیاست‌هایی بر ضد سوسیالیست‌های انقلابی، جنبش‌های وسیع چپ دانش‌جویی، و ارتش و کارمندان عالی رتبه در چهارچوب بوروکراسی نخبه‌گان که نماینده‌گان حاکمیت کمالیستی سابق هستند، روز به روز قدرت خود را تقویت می‌کند. (۳)

در این مقاله، سیاست آ.ک.پ در مورد زنان، با توجه به ریشه‌های ایده‌ئولوژیک، گفته-های اعضای حزب، تغییرات قانونی، سازمان‌دهی زنان درون حزب و پراتیک‌های اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است.

ایده‌ئولوژی آ.ک.پ و “خانواده علیه زن”

دو منبعی که به ایده‌ئولوژی آ.ک.پ در مورد جنسیت و زنان شکل می‌دهد؛ اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم (نه به معنی ناسیونالیسم قومی، بلکه به معنی ناسیونالیسم بر اساس دولت-ملت) است.

(۱) زن و/اسلام: دین اسلام مثل تمام ادیان توحیدی، با نسبت دادن یک ذاتِ ضعیف به زنان، سعی دارد قدرت و هویت زن را به عنوان فردی مساوی با مردان انکار کند و سرکوب جنسیت زنان را توجیه کند. ایده‌ئولوژی اسلام که به جای فرد بر امت تمرکز می‌کند، جنسیت زن را فتنه‌ساز می‌بیند و برای جلوگیری از “فتنه”، از طریق حجاب اجباری، قدغن کردن رابطه‌ی جنسی غیر شرعی با نام “زنا” و دیگر قوانین، سعی دارد آن‌ها را کنترل کند. در این چارچوب، نقش مردِ مسلمان نیز حفاظت نظم و اخلاق جامعه‌ی اسلامی از طریق محدود کردنِ زنان است. (فاطمه گول برکتی، ۱۹۹۶)

ایجاد تسلط بر روی بدن زنان که در اسلام وجود دارد، در عمل‌کردهای گوناگون آ.ک.پ که مخصوصاً در اولین سال‌های حاکمیت‌اش قدرت خود را با گفتمان “آزادی حجاب” و “حق پوشش حجاب” تقویت کرد، دیده می‌شود: روز ۱۰ مارس ۲۰۱۱، سلیمان دمیرچی رئیس تبلیغات رسانه‌ی آ.ک.پ در منطقه‌ی Ünye، در توئیت رسمی خودش نوشت: “زن بدون حجاب مثل خانه‌ای بدون پرده است، یا برای فروش است یا برای اجاره” (خبر از روزنامه حریت، ۲۰۱۱). در مورد دیگری در فوریه ۲۰۱۱،

پروفسور / اورهان چکر، رئیس بخش الاهیات دانشگاه سلچوک، به روزنامه‌نگاران گفت: " زنی که دکلته می‌پوشد باید احتمال تجاوز را بپذیرد، خود زن در مرکز این مشکل قرار می‌گیرد ". بعد از عکس‌العمل‌های منفی از قشرهای مختلف مردم، هلیده اینجکارا، یکی از نماینده‌گان آ.ک.پ با بی‌جا دانستن عکس‌العمل‌ها از چکر دفاع کرد. مصطفی یونلدی نماینده‌ی دیگری از آ.ک.پ نیز در این مورد گفت: " پوشیدن دکلته خودش آزار دادن به مردان است " و اظهار کرد که تنها راه حفاظت زنان از آزار و تجاوز، رعایت حجاب اسلامی است. (منبع: پرتال اخبار سل، ۲۰۱۱) طرح قانونی ناموفق آ.ک.پ برای جرم دانستن " زنا " در سال ۲۰۰۴ نیز نشانه‌ی تمایل اسلام‌گرایان به تسلط داشتن روی بدن زنان می‌باشد. (منبع: بیانات)

۲) زن و ناسیونالیسم: ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) که ایده‌ئولوژی رسمی نهاد دولت-ملت در دوران ظهور سرمایه‌داری است، زن را به عنوان نماد سیاست‌های ملی و مکانیزم بازتولید ملت می‌بیند و این دیدگاه، زن را از شهروند درجه‌یک به یک ابزار تبدیل می‌کند. Anthias و Yuval-Davis، نویسندگان کتاب " زن- ملت- دولت " (Woman-Nation-State) که یکی از منابع اصلی مساله‌ی زنان و ملی‌گرایی در جامعه‌شناسی است معتقدند دولت-ملت دو نقش اصلی را به زنان تحمیل می‌کند. اولین نقش به وسیله‌ی کنترل بدن زنان و بازتولید زیستی ملت است و دومین نقش از طریق مکانیزم‌های کنترل (مثل سیاست‌های جمعیتی) تعیین مرزهای جمعیت ملت است. زنان، نه تنها در مورد هویت بیولوژیک، بلکه در مورد هویت فرهنگی نیز نقش بازتولید

کننده را دارند: آن‌ها با تعاریفی مثل “مادران ملت” یا “نمایندگان روح ملی” تبدیل به نماد هویت ملی می‌شوند و “رفتارهای مناسب با هویت و فرهنگ ملی” به آن‌ها تحمیل می‌شود (Anthias & Yuval-Davis, ۱۹۸۹). در دولت‌های نظامی مثل ترکیه که ارتش در فرهنگ آن‌ها اهمیت بسیاری دارد، همین دیدگاه از زنان به عنوان “مادران شهدا” ابزار و نمادی می‌سازد و به آن‌ها این نقش را تحمیل می‌کند.

آ.ک.پ، از دیدگاهی زن‌ستیز، در مواضعی درباره‌ی جنگ کردستان (ترکیه) و به خصوص علیه زنان فعال در گروه‌های مخالف حاکمیت، از ملی‌گرایی و میلیتاریسم (جنگ‌گرایی) استفاده می‌کند. یکی از این موارد، اظهارات نخست وزیر اردوغان، درباره‌ی دلشاد آکتش - که در شهر هپا (در منطقه‌ی دریای سیاه) در تظاهراتی علیه آ.ک.پ، بر اثر حمله‌ی پلیس استخوان لگن‌اش شکست، بود. اردوغان در سخنانی که از کانال‌های تلویزیونی به طور زنده پخش می‌شد درباره‌ی دلشاد - که عضو سازمان چپ‌گرای Halkevleri (خانه‌ی مردم) است - برای ایجاد شبهه درباره‌ی “باکره” بودن او گفت: “معلوم نیست زن است یا دختر!” (منبع: بینت) (این بخش مقاله با بخش “سیاست آ.ک.پ در برابر زنان کرد” نیز مربوط است)

۳) دوگانگی زن-خانواده: مهم‌ترین نقطه مشترک ناسیونالیسم و ادیان توحیدی در برابر زنان، ایجاد دوگانگی زن و خانواده و محدود کردن زنان به نقش مادری و همسری در خانواده‌ی پدرسالار است. ، نجم‌آبادی و روبینا سیگل در مقاله‌ای نوشته‌اند: “خانواده هم به عنوان یک نهاد و هم به عنوان یک استعاره، در مرکز نظریات

ناسیونالیسم و پراتیک‌های دولت-ملت ترکیه و ایران قرار دارند. “Şerifsoy (جامعه شناس) نیز می‌گوید: “استفاده‌ی ایده‌ئولوژی ناسیونالیسم از نهاد و استعاره‌ی خانواده، مفهوم اتحاد ملی را که برای ادامه و بازتولید همبستگی این جمعیت لازم است، مشروع می‌سازد. “ (Şerifsoy, ۲۰۰۰) بر خلاف ناسیونالیسم دولت-ملت مدرن، در دین اسلام به تبع اهمیتی که نهاد خانواده دارد، زن به حوزه‌ی خصوصی (خانه) محدود می‌شود، چرا که “وظیفه‌ی اصلی زن مسلمان، ایفا کردن نقش مادری است.”

انعکاس این ایده‌ئولوژی که “زن” را فدای “خانواده” می‌کند در پراتیک آ.ک.پ بسیار آشکار است: قبل از آخرین بحثی که در باره سقط‌جنین پیش آمد، نخست وزیر اردوغان که در ۱۵ ژانویه ۲۰۰۱ گفته بود: “ما اصول‌گرا هستیم، مبنای اصول‌گرایی ما هم نهاد خانواده است”، بارها با پیشنهاد “داشتن دست‌کم ۳ کودک” به زنان ترک، نشان داده بود که زنان در دیدگاه او با “کارخانه‌هایی برای افزایش جمعیت” تفاوتی ندارند. (منبع: NTV-MSNBC) آ.ک.پ که در اکتبر ۲۰۰۸، به وزارت دادگستری رسماً پیشنهاد کرد که سن ازدواج زنان از ۱۸ به ۱۴ سال کاهش بیابد، اخیراً در سال ۲۰۱۱ “وزارت زنان و خانواده” به “وزارت خانواده و تأمین اجتماعی” تغییر نام داد. یکی از اولین سخنان فاطمه شاهین، عضو آ.ک.پ و وزیر خانواده چنین بود: “کسی تا به حال از فمینیسم فایده‌ای ندیده است، بعد از این هم نخواهد دید.” (منبع: Bianet) دوگانه‌انگاری زن و خانواده، نه تنها در اظهارات، بلکه در اسناد و بیانیه‌های انتخابات حزب نیز دیده می‌شود. بیانیه‌ی انتخابات عمومی آ.ک.پ در سال ۲۰۰۱، زن را به عنوان مسئول اصلی نقش مادری و خدمات خانه‌گی نشان داده و برنامه‌ی اقتصادی‌ای را

پیشنهاد کرده است که با عنوان حمایت از زنان، در واقع از زن و مردهای متاهل حمایت می‌کند. (منبع: Bianet)

"خانواده" ای که آ.ک.پ آن را حمایت و تقویت می‌کند، برای زنان کاملاً یک مکانیزم سرکوب و تسلط است: در جزوه‌ی "تعلیم و دستور مذهبی برای خانواده‌ها" که از طرف شهرداری توزلا استانبول، وابسته به آ.ک.پ، در ۲۰۰۶ به خانواده‌هایی که تازه ازدواج کردند داده شد، نوشته شده دختران در سن ۹ سالگی می‌توانند ازدواج کنند. مردان می‌توانند زن‌ها را اگر ردی برجای نگذارد ضرب و شتم کنند، و آن‌ها می‌توانند از زنان از طریق نوشتن نامه طلاق بگیرند (منبع: روزنامه‌ی صباح). از سوی دیگر، ده‌ها نماینده‌ی آ.ک.پ، با عقد اسلامی - که در ترکیه رسمی نیست - با بیش از یک زن ازدواج کرده‌اند و Suat Kılıç، نماینده‌ی آ.ک.پ در مجلس، در این باره گفته است: "چند همسری در اسلام مجاز است. ببینید من ۳ زن دارم، می‌تونم ۴ تا هم داشته باشم". این واقعیت نیز نشان دهنده‌ی چهره‌ی اصلی نهاد خانواده‌ای است که آ.ک.پ سعی دارد آن را تقویت کند (منبع: روزنامه جمهوریّت). در می ۲۰۱۱، سیبل یورسین، مشاوره خانواده در شهرداری‌های فاتیح و ایوپ (وابسته به آ.ک.پ) در استانبول، گفته است: "چند همسری مردان در مذهب‌مان و در قرآن مجاز است. اگر زن از نظر جنسی، نقش مادری، کارهای خانگی و دوستی، به حد کافی موفق نباشد، مرد حق چند همسر داشتن را دارد. این روش از روابط نامشروع در جامعه و معضل در خانه ماندن دختران جلوگیری خواهد کرد". اظهارات یورسین که خواهان حق قانونی چند همسری برای

مردان شد نشان می‌دهد که ایده‌نولوژی‌ای که خانواده‌ی مردسالار را مشروع می‌سازد نه تنها از طرف مردانِ آ.ک.پ بلکه از طرف زنانِ حزب نیز قابل قبول است. (منبع: روزنامه رادیکال)

تأثیر سیاست اقتصادی نئولیبرال آ.ک.پ بر زنان

دفاع آتشین آ.ک.پ از نهاد خانواده علیه هویت مستقل زنان نه تنها با ایده‌نولوژی اصول‌گرای اسلامی، بلکه با سیاست‌های نئولیبرل نیز مرتبط است. از دهه‌ی ۸۰ میلادی تا کنون، حکومت‌های محافظه‌کار در کشورهای سرمایه‌داری غرب، به عنوان یک استراتژی برای مهار بیکاری، سعی دارند زنان را از بازار کار خارج کنند و آن‌ها را وادار به برگشتن به خانه و خانواده کنند. وقتی سرمایه‌داری به طور کلی از کار خانگی زنان، به لحاظ بازتولید نیروی کار مردان سود می‌برد، دلایل اقتصادی تحمیل کردن "خانه و خانواده" به زنان بسیار واضح می‌باشد.

محمد شیمشک، وزیر دولت آ.ک.پ در ۲۰۰۹ گفت: "می‌دانید چرا نرخ بیکاری افزایش می‌یابد؟ زیرا در شرایط بحران اقتصادی زنانِ جویای کار هم به نیروی کار اضافه می‌شوند" و زنان زحمتکش را به عنوان مسئول اصلی بحران اقتصادی و بیکاری نشان داد. ب ویسل /رقلو، یکی از وزرای آ.ک.پ که در ۲۰۱۱، به زنانی که از او کار خواستند با خنده گفت: "مگر کارهای خانه برایتان کافی نیست؟". همه‌ی

این برخوردها نشان دهنده‌ی انعکاس سیاست مشترک اسلام اصول‌گرا و نئولیبرالیسم است که سعی دارند زنان را از نیروی کار جامعه خارج کنند. (منابع: اتحادیه‌ی Eğitim-Sen, روزنامه رادیکال)

جزوه‌ی "راهنمایی برای مادران کارگر" که در سایت رسمی وزارت خانواده و سیاست‌های اجتماعی منتشر شد نیز ذهنیت حکومت ترکیه را در این مورد نشان می‌دهد. در این جزوه آمده است: "یک مادر در حالی که کار می‌کند، باید همیشه در یاد داشته باشد که وظیفه‌ی اصلی او کار خانگی است. اولین وظیفه‌ی یک مادر، ایفای نقش همسر برای شوهرش، مادری برای فرزندش و در نهایت کدبانویی برای خانه‌ی خودش است" در این جزوه، با مثال‌های مختلف نشان داده می‌شود که اگر یک مادر کار کند، چه فلاکت‌هایی (!) به سرش می‌آید. مثلاً با قصه‌ی "مادری که نمی‌تواند سرپرست مناسبی برای فرزندش پیدا کند و در نتیجه وقتی او سر کار هست به فرزندش تجاوز می‌شود" نشان داده شده است که کار کردن یک زن برای خانواده تا چه اندازه خطرناک (!) است. (منبع: سایت Bianet)

تقویت سیاست نئولیبرالیستی از دهه‌ی ۸۰ میلادی تا کنون، با کاهش امنیت اجتماعی و رایج کردن کار انعطاف‌پذیر (flexitime)، کار زنان را بی ارزش ساخته و زنان را به عرصه‌ی کار ارزان، بی امنیت و انعطاف پذیر محدود کرده است. آ.ک.پ که با تصویب قوانین جدید بیمه اجتماعی، استخدام و اتحادیه‌های کار، سیاست‌های نئولیبرالی را که با توجه به منافع اتحادیه‌ی اروپا و صندوق بین‌المللی پول (آی.ام.اف) تعیین شده را

اجرا کرده است، در راستای این سیاست از زنانی که نتوانسته آن‌ها را به خانه محدود کند به عنوان نیروی کار ارزان استفاده می‌کند: طبق آمار رسمی سال ۲۰۰۸، ۵۸ درصد از زنان استخدام شده در شغل‌های گوناگون، بدون قرارداد کار می‌کنند. این تعداد در مردان ۳۸ درصد است. یک‌چهارم زنان کارگر نیز بدون قرارداد کار می‌کنند. با توجه به اینکه آمارهای رسمی نمی‌تواند اطلاعات کامل و دقیقی را ارائه کرده باشد، می‌توان گفت که این آمار در واقع خیلی بیشتر از این است. (منبع: KEIG)

نتیجه‌ی حاکمیت ده ساله‌ی آ.ک.پ: زن‌کشی (femicide)

زن‌کشی (femicide) عنوان جامعه‌شناختی‌ای است که به قتل سیستماتیک زنان با علت‌های مختلف در ارتباط با جنسیت زنان تعیین شده است. کشتار زنان از سوی مردان که بیشتر به عنوان "قتل ناموسی" از آن نام برده می‌شود در طول هفت سال اخیر که حزب "عدالت و توسعه" در قدرت بوده است ۱۴ برابر افزایش پیدا کرده است. طبق آمارهای وزارت دادگستری در سال ۲۰۰۲ که حزب عدالت و توسعه به قدرت رسید آمار زنان کشته شده ۶۶ نفر بود و در هفت ماه اول سال ۲۰۰۹ این آمار به ۹۵۳ نفر رسید. (۳) اگر در نظر بگیریم که در طول این مدت افزایش قتل‌های زنان در کل جهان تنها ۱۰ درصد بود به این نتیجه می‌رسیم که این افزایش آمار در ترکیه از عوامل کلی پیروی نمی‌کند بلکه از عوامل سیاسی و اجتماعی در شرایط فعلی ترکیه متأثر بوده است. این قتل‌ها بیشتر از سوی نزدیکان، خانواده، همسران و همسران سابق

زنان صورت می‌گیرد. بهانه‌های رایج برای ارتکاب به این گونه قتل‌ها خیانت و یا شبهه-ی خیانت، درخواست طلاق، متارکه، رعایت نکردن شئون اخلاقی و... است. «با عشوه ساعت پرسیدن از مردان»، «زیادی حمام کردن»، «درخواست ترانه‌های عاشقانه از رادیو»، «صحبت کردن با پسران»، و حتا «بی نمک درست کردن ماکارونی» از جمله "دلایل" مردان قاتل بوده که در دفاعیات‌شان در دادگاه‌ها ارائه شده و در رسانه‌ها هم بازتاب پیدا کرده است. (۴) (منبع: پرتال خبر سل)

مثلا بهانه‌ی کشتن مدینه ممی ۱۶ ساله در شهر آدیامان از طرف خانواده‌اش، "صحبت کردن او با پسران" بود (منبع: بینت)، و بهانه‌ی قتل سوگی اککوش که در شهر ازمیر از طرف همسرش جلوی بچه‌اش کشته شد، "پوشیدن شلوار تنگ و با عشوه ساعت پرسیدن از مردان بود" (!) (منبع: روزنامه رادیکال)

هلیا گل‌بهار، وکیل و مدافع حقوق زنان، می‌گوید دلیل اصلی افزایش قتل زنان سعی در تحمیل کردن زندگی سنتی به زنان است و "زنانی که به تعرض زندگی سنتی مقاومت می‌کنند کشته می‌شوند". (منبع: بیانات) از این نظر نقش ایده‌ئولوژی اصول‌گرای آ.ک.پ در افزایش قتل‌های ناموسی و تبدیل این واقعیت به زن‌کشی آشکار است. نقشی که دولت در زن‌کشی دارد تنها به ایده‌ئولوژی محدود نیست و در پراتیک نیز منعکس می‌شود. طبق خبرهایی که در رسانه‌ها انعکاس یافته است بسیاری از زنانی که کشته شده‌اند مخصوصاً آن‌هایی که طلاق گرفته بودند قبل از کشته شدن از پلیس تقاضای حمایت کرده بودند ولی به آنان توجهی نشده بود و همین طور بسیاری از زنانی

که به پلیس یا خانه‌های امن مراجعه کرده بودند با بی‌توجهی پلیس روبه‌رو شدند و بعد از به خانه بازگردانده شدن از سوی پلیس، کشته شدند. (۵) از سوی دیگر تبصره‌ی قانونی "تحریک حاد" که در دادگاه‌ها در رابطه با قتل‌های زنان به تبرئه‌ی قاتلان و تخفیف مجازات آنان می‌انجامد - با این استدلال که زنان خودشان قاتلان را تحریک کرده‌اند و باعث قتل خودشان شده‌اند - و این عمل کرد "قانونی"، دادگاه را در جایگاه شریک جرم قاتلان می‌نشانند (۶)

علاوه بر این برخورد سیستماتیک، اظهارات س. عالیه کوف، عضو آ.ک.پ و وزیر سابق وزارت "زنان و خانواده"، که قتل‌های زنان را "موارد استثنائی که با قوانین کشور ربطی ندارد" دانست، نشانه‌ی بی‌توجهی آ.ک.پ به این مساله است. در حالی که شاخه‌ی زنان حزب، در ۳ مارس ۲۰۱۱، کنفرانسی با عنوان "جلوگیری از قتل‌های زنان" را برگزار کرد، بسیاری از سازمان‌های زنان ترکیه به این کنفرانس دعوت نشدند. (منبع: سایت Bianet)

سیاست آ.ک.پ در برابر زنانِ گُرد

مساله‌ی گُرد و جنگِ کردستان، که تقریباً تمام احزاب و گروه‌های سیاسی ترکیه آن را به عنوان مهم‌ترین مساله‌ی کشور می‌بینند، در تحلیل دیدگاه آ.ک.پ درباره‌ی مساله‌ی زنان نیز باید در نظر گرفته بشود. بدون شک نگرش آ.ک.پ نسبت به زنان، در

مورد زنانِ گُرد نیز صادق است: با این حال، وجود سیاستِ فشار و سرکوب عمیق‌تر نسبت به زنانِ گُرد به عنوان استراتژی‌ای علیه جنبشِ گُردِ ترکیه (با رهبری پ.ک.ک)، از طرف جنبش زنانِ گُردِ این کشور مطرح می‌شود. (۷). این وضعیت، نه تنها در مورد گُردها و ترکیه، بلکه در تمام کشورهایی که در آن مساله‌ی ملی مطرح است، به عنوان نتیجه‌ی ساختار جنسیتی و مردسالارِ ناسیونالیسم به شکل‌های مختلفی وجود دارد.

Saigol Rubina (جامعه‌شناس)، در مقاله‌ی "جنگ‌گرایی، ملت و جنسیت اجتماعی: بدن زن به عنوان عرصه‌ی درگیریِ خشونت/میز" تبدیل شدن بدنِ زن به یک سلاح و ابزار جنگ را این‌گونه توضیح داده است: «در درگیری‌های قومی و بین‌المللی، تمام مردم هدف خشونت قرار می‌گیرند اما این خشونت در مورد زنان، خشونتِ جنسی یعنی تجاوز است. برای ملی‌گراییِ مردسالار چنان که زنانِ یک مرد نماد فرهنگ، صنعت و خانه‌ی وی هستند، نماد فرهنگ و مردانگیِ "دیگران" نیز زنانِ آنها هستند... در نتیجه همان‌طور که افسانه‌های یک ملت با نقش زنان شکل می‌گیرند، دشمنان نیز پیروزی‌شان را بر بدنِ زنان حک می‌کنند» (Saigol, ۲۰۰۴)

همان‌طور که در بوسنی، ویتنام و مناطق جنگ‌زده‌ی مختلف نیز تجربه شده بود، از دهه‌ی ۸۰ میلادی تاکنون در ترکیه و کردستان، این گونه خشونت‌ها علیه زنان، توسط ارتش و نهادهای دولتی اعمال می‌شود (۸). در حالی که دولت آ.ک.پ تنها نهادی نیست که این استراتژی را ادامه می‌دهد، پذیرش و انجام این سیاست از سوی این دولت در

شیوه‌های گوناگون، بسیار مهم است. طبق خبرهایی که در رسانه‌ها انعکاس یافتند، از اولین سال‌های حاکمیت آ.ک.پ تا کنون، در شهرهای مختلف کردنشین، از طرف نماینده‌گان آ.ک.پ، اشخاص مرتبط با جماعت فتح‌الله گولن و نیروهای پلیس (که تحت کنترل این دو نهاد هستند) به خصوص به دختران کم سنّ و سال، خشونت جنسی اعمال شده است. طبق این اخبار، در سال ۲۰۱۰ در شهر کردنشین سیرت، بیش از صد نفر که بین آن‌ها پلیس‌ها، سربازان، و محمد ندیم هلوکیگلو (که فامیل نزدیک ییلمز هلوکیگلو، نماینده‌ی آ.ک.پ در همان شهر است) بودند، به ۴ دختر که سنشان بین ۱۱ و ۱۶ سال بود، در عرض چند سال چندین بار تجاوز کردند. (منبع: آژانس خبری Firat) در همان سال، در شهر درسیم (شهر کردنشین و علوی مذهب که اسم ترکی رسمی آن تونجلی است) رضا چلک، رئیس تشکیلات آ.ک.پ در شهرستان اوکیک، به یک دختر ۱۴ ساله‌ی عقب مانده‌ی ذهنی با قصد تجاوز حمله کرده بود. بعد از انعکاس این خبر در منطقه، اصناف شهر برای اعتراض به این اتفاق مغازه‌هایشان را برای چند روز بستند. در ماه دسامبر ۲۰۱۰ نیز در رسانه‌ها منعکس شد که در آمد (نام ترکی رسمی این شهر دیاربکر است و بزرگترین جمعیت کُرد را در ترکیه دارد)، در Mazhar Bağlı، عضو هیئت مرکزی آ.ک.پ و استاد دانشگاه در رشته‌ی جامعه‌شناسی دانشگاه دیجله این شهر، دختران دانشجو را تحت آزار جنسی قرار داد و یکی از دانشجوها هم در اثر تجاوز او باردار شد. (آژانس خبری Firat)

ذهنیت آ.ک.پ نسبت به زنان کُرد در اظهارات هلیل بکرکی، رئیس شهرداری ریز (در منطقه‌ی دریا سیاه) نیز چنین بازتاب پیدا می‌کند، او گفت: “ برای حل مساله‌ی کُرد،

زنانی که اهل جنوب شرق (کردستان) هستند را به عنوان همسر دوم با عقد اسلامی (که در ترکیه رسمی نیست) به همسری برگزینیم تا به جای دشمنی فامیل بشویم.”
(منبع: روزنامه رادیکال)

زنان در آ.ک.پ: سازماندهی زنان درون حزب و مساله‌ی حجاب

از دیگر نکاتی که باید برای تحلیل دیدگاه آ.ک.پ به مساله‌ی زنان در نظر گرفته شود، سازماندهی زنان در خود حزب است. شاخه‌ی زنان حزب، که کمی بعد از به حاکمیت رسیدن آ.ک.پ در سوم نوامبر ۲۰۰۲، تشکیل شد، باعث فعال شدن بسیاری از زنان از قشر سنتی جامعه شد. فعالیت‌های اصلی این بخش از حزب، تبلیغات در دوره‌ی انتخابات، سازماندهی در نواحی مختلف و کارهای خیریه است.

به نظر خدیجه چکمک، رئیس شاخه‌ی زنان در شهرستان Keçiören آنکارا، در حالی که سازماندهی شاخه‌ی زنان مثل شاخه‌ی جوانان می‌باشد، بسیاری از زنان جوان نمی‌خواهند با مردها با هم کار کنند و به همین دلیل به شاخه‌ی زنان می‌پیوندند (۹). این نکته نشان می‌دهد که فعالیت شاخه‌ی زنان حزب، با نگرش‌های سنتی بدنه‌ی حزب شدیداً مرتبط است.

در مقاله‌ی “آ.ک.پ و زنان” که از طرف و. تور و ز. چیتک، اساتید روابط بین‌المللی دانشگاه صنعتی خاورمیانه نوشته شده است، با زنانی که در آ.ک.پ فعال هستند مصاحبه‌هایی انجام شده است. در این مقاله اشاره شده است که بسیاری از این زنان، دلیل اهمیت دخالت زنان در سیاست را با “موفقیت بیشتر در نقش مادری و همسایگی [همسایه‌ی خوبی بودن به عنوان یک ارزش در ترکیه مطرح است]” توضیح می‌دهند. همین طور، “اهمیتی که آ.ک.پ به اخلاق و اعتقاد مذهبی می‌دهد” یکی از دلایل اصلی شرکت زنان در این حزب است. مثلاً نوردن شانلی، رئیس شاخه‌ی زنان آنکارا می‌گوید: “می‌خواستم در حزبی که آدم‌های مومن در آن هستند فعال باشم” و نسرین ازمک، رئیس شاخه‌ی شهرستان چانکایا نیز دلیل شرکت در این حزب را این‌گونه توضیح می‌دهد: “فعالین آ.ک.پ کسانی هستند که خدا را همیشه به یاد دارند”. این تحقیق نیز نشان می‌دهد در حالی که نخست وزیر اردوغان در کنفرانسی که در جولای ۲۰۱۱ با سازمان‌های زنان داشت، گفت: “به برابری زن و مرد اعتقاد ندارم” و با طرح تعیین اولویت برای کاندیداهای زن در انتخابات مخالفت کرد، به نظر بسیاری از زنان فعال حزب، او “نخست وزیری است که از زنان حمایت می‌کند”.

با این حال زنان وجود مشکلاتی که در زنده‌گی سیاسی حزبی دارند را نادیده نمی‌گیرند: بسیاری از زنان فعال در مصاحبه‌ها گفته‌اند که “در حزب کلاً نسبت به دخالت زنان در فعالیت سیاسی مقاومتی وجود دارد، اما این مشکل با تقویت پراتیک زنان در آینده حل خواهد شد”. در مصاحبه‌هایی که در جولای ۲۰۰۶ در شهرهای

کریکاله و چروم انجام شده است، یکی از رؤسای شاخه‌ی زنان شهر به نابرابری جنسی در حزب این‌طور اشاره کرده است: "آیا می‌دانید که از زنانی که در سازمان‌های شهرستان حزب هستند در دوره‌ی انتخابات چه قدر کار می‌کشند؟ اما بعد از انتخابات آن‌ها فراموش می‌شوند، حتا اگر پیشنهاد بشود شاخه‌ی زنان را کلا می‌بندند. تا این حد تحت تبعیض قرار داریم."

درک زنان فعال حزب از مساله‌ی حجاب که نقش مهمی در گفتمان و تبلیغات سیاسی آ.ک.پ دارد نشان می‌دهد که آنان نیز به قدر همکاران مردشان به ایده‌ئولوژی مردسالار اسلامی معتقد هستند. در مقاله‌ی مذکور نوشته شده است: «زنان عضو آ.ک.پ، بین مفهوم "اخلاق" ("ahlak" در ترکی، به معنای خوی سنتی و مذهبی) و دین اسلام رابطه‌ی نزدیکی می‌بینند. به نظر آن‌ها برای ساختن جامعه‌ی "خوش اخلاق" ای که اسلام مناسب می‌داند، نقش اساسی را زنان دارند؛ زیرا زنان با نقش مادری باعث می‌شوند نسل‌های جدید، اخلاق سنتی داشته باشند و ارزش‌های معنوی به آینده منتقل شود. از این نظر مساله‌ی حجاب از نگاه زنان عضو آ.ک.پ با مفهوم اخلاق مرتبط است. به نظر آن‌ها ذات مردان مشخص است: نفسِ مردان ضعیف است و در نتیجه برای حفظ "اخلاق" جامعه، این زن است که باید خود را در روابط زن و مرد محدود کند". (منبع: نشریه ملکیه، دانشگاه آنکارا)

علاوه بر این، مساله‌ی حجاب در سلسله مراتبی که در خود حزب وجود دارد نیز موثر می‌باشد: در هیئت اجرایی حزب و تشکیلات زنان -از بالا به پایین- تعداد زنان محجبه

افزایش می‌یابد و در حالی که زنان محجبه که در سطوح پایین قرار دارند این ممنوعیت را به عنوان یک مشکل حیاتی که فوری باید حل شود می‌بینند اما به نظر هیئت مدیره‌ی حزب و زنانی که در سطوح بالاتر قرار دارند مساله‌ای است که به مرور حل خواهد شد. طبق تحقیق مذکور، اینکه حجاب مانع این است که زنان در حزب به سطح بالاتر بروند و مخصوصاً کاندیدای نماینده‌گی مجلس بشوند، باعث نارضایتی زنان سنتی حزب شده است (۱۰).

در نتیجه‌ی این وضعیت در انتخابات ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱ کمپینی با نام "اگر کاندیدای محجبه نیست، رای هم نیست" از طرف زنان فمینیست اسلامی همچون سیبل *اراسلان*، *هدایت شفقتلی توکسال* و *جیهان آکتاش* تشکیل شد. زنانی که این کمپین را تشکیل دادند نه تنها به حزب عدالت و توسعه بلکه به همه‌ی احزاب توصیه کردند کاندیدای محجبه معرفی کنند و عنوان کردند بر این اساس رای خواهند داد. این کمپین واکنش شدید مردهای حزب عدالت و توسعه را برانگیخت و باعث بحث‌های زیادی شد. علی بولاچ که یکی از نویسندگان روزنامه‌ی "زمان" - که با نزدیکی‌اش به حزب عدالت و توسعه و جماعت فتح *الله گولن* شناخته می‌شود - زنانی که این کمپین را تشکیل دادند را به کم شدن رای‌های حزب و ایجاد شر و تفرقه‌ی فمینیستی متهم کرد. بعد از اینکه در ماه اکتبر حزب ب.د.پ - که به جنبش *گُرد* منسوب است - پیشنهاد قانونی را داد که در مجلس زنان بتوانند از شلوار و روسری استفاده کنند و این طرح از طرف حزب عدالت و توسعه رد شد، نارضایتی فمینیست‌های اسلامی و زنان حزب عدالت و توسعه افزایش یافت. بعضی از زنان در جناح اسلامی مثل عایشه بهورلر

در مصاحبه‌های خود با رسانه‌ها گفته است که حاکمیت حزب عدالت و توسعه برای زنان محجبه سودی نداشته است و مردهای جناح اسلامی بعد از به قدرت رسیدن و افزایش سطح رفاه زنده‌گی‌شان، زنان محجبه‌ای که باعث قدرت‌گیری آنان شدند را فراموش کردند و از اقتدار خود برای برگزیدن زن‌های دیگری که بی‌حجاب هستند استفاده کردند.

جنبش زنان ترکیه در امروز و نقاط ضعف آن

بعد از تحلیل تبعیض و سرکوب علیه زنان در ترکیه، به شرایط مقاومت زنان علیه این سرکوب نیز باید توجه کرد. در حالی که در ترکیه فضا برای حضور جنبش زنان آزاد است و امکانات فعالیت بسیار است، جنبش در این کشور ضعیف و غیر رادیکال است. امروز بخش عظیمی از جنبش زنان، در نهادهای لیبرال مثل "KA-DER"، که هدفش افزایش حقوق زنان در چارچوب سیستم قانونی کشور است، متشکل هستند. بخشی دیگر در تشکلهایی مثل Mor Çatı (خانه‌ی بنفش) متمرکز شده‌اند که به ارائه‌ی امکاناتی برای زنان خشونت‌دیده و به فعالیت‌های روزمره، عملی و غیرسیاسی می‌پردازند.

در حالی که این دو بخش را می‌شود زیر عنوان لیبرال فمینیست تحلیل کرد، بخش دیگری که از نظر طبقاتی و اجتماعی محدودتر هست، گروه‌هایی مثل کلکتیو

فمینیست استانبول یا پلاتفرم زنان آنکارا هستند که بر خلاف گروه اول، به سیاست روزمره عکس‌العمل وسیع‌تری نشان می‌دهند. این بخش که در واقع جنبش مستقل زنان این کشور را تشکیل می‌دهند، به شهرهای بزرگ این کشور (مثل آنکارا، استانبول و ازمیر) محدود هست و از نظر طبقاتی، تنها با قشر خاصی که در دانشگاه‌ها نفوذ دارند و استانداردهای زنده‌گی‌شان از اکثریت جامعه بالاتر است، ارتباط دارند.

اما بخش سوم، شاخه‌های زنان احزاب چپ ترکیه هستند که عکس‌العمل‌های سیاسی دارند و در چند سال اخیر، اعتراضات گسترده‌ای را در برابر سیاست حکومت آ.ک.پ برگزار کرده است. در این بخش، مخصوصاً بخش زنان گروه‌های هالک‌اولری - خانه‌ی خلق - و کلکتیوهای دانشجویی، بسیار فعال هستند. البته باید توجه کرد که این بخش نمی‌تواند به عنوان یک جنبش مستقل زنان محسوب بشود، اما در سیاست عملی، نقشی که باید از طرف جنبش مستقل زنان ایفا بشود، بر عهده‌ی آنان است. در حالی که این بخش از نیروها، یعنی جنبش زنان وابسته به گروه‌های چپ، در تحلیل و انتقادش از سیاست حکومت، به نقش مذهب و بنیادگرایی اشاره می‌کند، جنبش مستقل زنان گفتمان ضد مدرنیته‌ای دارد که خطرهای عملی و واقعی بنیادگرایی اسلامی برای زنان را نادیده می‌گیرد و اخیراً با جنبش فمینیسم اسلامی نیز ارتباط نزدیکی پیدا کرده است.

از سوی دیگر، جنبش زنان در مناطق شرق کشور که اکثراً گردنشین هستند، در اثر فعالیت‌های جنبش گرد بسیار اجتماعی شده است. تظاهرات‌های ۸ مارس در شهرهای

کردستان ترکیه، اکثراً پرجمعیت‌تر و قوی‌تر از تظاهرات‌های آنکارا - پایتخت کشور - است، و در تظاهرات‌های استانبول، غالباً زنان گُرد شرکت می‌کنند (مخصوصاً زن‌هایی که در کارخانه‌های تولید پوشاک و پارچه‌دوزی کار می‌کنند). در حالی که از نظر طبقاتی و تعداد جمعیت شرکت‌کننده بسیار جلوتر از "جنبش زنان ترک" هستند اما کیفیتاً ایده‌ئولوژی جنبش، تحت تأثیر ناسیونالیسم قرار دارد و عملاً ایده‌ای که زنان را در این سطح سازمان‌دهی می‌کند، نه تنها دیدگاه فمینیستی، بلکه بیشتر ناسیونالیسم قومی و به اصطلاح خودِ گُردها "میهن‌دوستی" (*welatparezi*) است.

و اما در مناطقی مثل کارادنیز (دریای سیاه) و آناتولی مرکزی، که آمار خشونت علیه زنان و قتل‌های ناموسی بسیار بالا است، جنبش مستقل زنان عملاً وجود ندارد.

سخن پایانی

همان‌طور که دیده می‌شود آ.ک.پ به وسیله‌ی گفتمان و عملکردش سعی دارد به نقش زنان در ترکیه، شکلی مناسب با منافع بنیادگرایی مذهبی، اقتصاد نئولیبرالی و ملی‌گراییِ مردسالار بدهد. در این راستا آ.ک.پ مخصوصاً سعی دارد نقش زنِ مستقل را به نفع نهاد خانوادگی پدرسالار از بین ببرد. در حالی که آ.ک.پ، حاکمیت را به تنهایی در دست دارد، روز به روز به اهداف خود نزدیک‌تر می‌شود. مخالفان و مبارزان انقلابی ترکیه باید فوراً این شرایط را با جدّیت تحلیل کنند و مبارزه‌ی لازم را برای

ایجاد یک سازمان انقلابی، مستقل و رادیکال زنان سازمان‌دهی کنند. نیروهای چپ و انقلابی ایران نیز می‌توانند با تحلیل درست شرایط کنونی ترکیه، ببینند که نگرش زن ستیز نه تنها در بنیاد گرایی جمهوری اسلامی، بلکه در اسلام معتدل ترکیه و بهار عربی نیز موجود است، که این تحلیل می‌تواند به تقویت موضع این نیروها نسبت به مساله‌ی زنان و صف‌بندی مقابل جریان‌اتی مثل فمینیسم اسلامی کمک کند.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) ملیح گکچک، وزیر شهرداری آنکارا، حتا از اردوغان هم فراتر رفت و گفت " زنانی که به آن‌ها تجاوز شده است باید به جای سقط جنین خودکشی کنند."

(۲) دیدگاه ملی (milli görüş)، جنبش اسلام سیاسی است که به رهبری نجم‌الدین اربکان در ساله ۱۹۶۹ تشکیل شد و امروز از طرف حزب سعادت نماینده‌گی می‌شود. حزب‌های رفاه و فضیلت، که نماینده‌گان سابق این جریان بودند، به خاطر "اعمال ارتجاعی و ضد سکولاریزم" بسته شده بودند.

(۳) پرونده‌ی دادگاهی "Ergenekon"، که آ.ک.پ علیه جریانات ملی‌گرا و ارتشی باز کرده است، و پرونده‌های دادگاهی "KCK" و "Karargah Devrimci" علیه نیروهای سوسیالیست و کُرد، مهم‌ترین ابزارهای حاکمیت علیه مخالفان می‌باشد.

(۴) افزایش خشونت علیه زنان در دوره‌ی حاکمیت حزب عدالت و توسعه به قتل زنان محدود نمی‌شود بلکه تجاوز و آزار جنسی نیز افزایش یافت. طبق آمار مرکز مطالعات ترکیه در فاصله‌ی ۵ سال (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰) جرایم جنسی ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده است. بیش از صدهزار زن مورد آزار جنسی و تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. با توجه به این که ۴۰ درصد این زنان از روی ترس شکایتی نمی‌کنند، آمار واقعی از این میزان خیلی بیشتر است.

(۵) در بسیاری از اسناد و گزارش‌ها مثلاً در گزارش اتحادیه‌ی اروپا درباره‌ی وضعیت ترکیه که در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱ منتشر شد عنوان شده است که بسیاری از زنانی که هدف خشونت قرار گرفته‌اند گفته‌اند که پلیس به جای حمایت از آنان، سعی در اقناع آنان برای بازگشتن به خانه کرده است و قاضی‌ها در صدور قرارهای حمایتی اهمال می‌کنند. خانه‌های امن هم تعدادشان کم است و هم درجه‌ی امنیت پایینی دارند و هم‌چنین زنان را تنها برای سه ماه می‌پذیرند و نیز مقررات سختی برای پذیرش زنان خشونت دیده دارند و به این صورت در عمل برای زنان راه حل مناسبی نیستند.

(۶) نمونه‌ی اخیر عمل کرد سیستم قضایی حکمی است که درباره ی «ن.چ» صادر شد که وقتی سیزده ساله بود در طول یک سال ۲۷ مرد به او تجاوز کرده بودند. شعبه ی یک دادگاه شهر ماردین (شرق ترکیه) تشخیص داد که چون او میلی به ممانعت از این تجاوزات نداشته پس خودش رضایت داشته و در نتیجه برای متهمان حداقل مجازات را تعیین کرد که از یک سال و هشت ماه تا پنج سال بود. علاوه بر این (HSYK) "شورای عالی قضات و دادستان‌های ترکیه" در ماه سپتامبر امسال در یک گزارش رسمی پیشنهاد کرد برای کم شدن حجم کار دادگاه‌ها، زنان با متجاوزان خود ازدواج کنند تا پرونده‌های «تجاوزات جنسی» زودتر بسته شوند!! و نیز حذف تنبیه مردان در صورت ایجاد رابطه‌ی جنسی با کودکان زیر ۱۵ سال با "رضایت" کودک و همچنین منسوخ کردن ارزیابی روان پزشکی قربانیان تجاوز جنسی برای کمک به کاهش مجازات متجاوزین نیز در این گزارش مطرح گردید. این پیشنهادات ذهنیت زن‌ستیز و مردسالارانه‌ی سیستم قضایی دولت حاکم را نشان می‌دهد.

(۷) در دوره‌ی حاکمیت آ.ک.پ، جنبش زنان گُرد، تحت سازماندهی "DÖKH" (جنبش دموکراتیک زنان آزاد)، کمپین‌های "ما ناموس هیچ کس نیستیم"، "به فرهنگ تجاوز خاتمه دهیم" و "به زن‌گُشی پایان دهیم" را برگزار کرده است. مفهومی که جنبش گُرد از آن به صورت "فرهنگ تجاوز"، استراتژی دولت-ملت در راستای تبدیل کردن بدن زن به یک صحنه‌ی درگیری قدرت می‌باشد که در مقاله‌ی مذکور نیز توضیح داده می‌شود.

(۸) در حالی که این مساله در ترکیه هنوز تابو می‌باشد، ۴۰۵ نفر سرباز به علت تجاوز به زنانی که بین سال‌های ۱۹۹۳ و ۹۴ در کردستان دستگیر کرده بودند، محاکمه شدند اما حکم زندان نگرفتند. (www.soskrisitleri.org/ArsivAnaID&Δ=asp?ArsivTipID.arsiv/org)

(۹) اظهارات رئیس شاخه‌ی جوانان آ.ک.پ در Altındağ، که گفت: "وجود چند زن در شاخه‌ی جوانان در ظاهر خیلی خوب است، چون وقتی در دفتر تشکیلات از مهمانی باید پذیرایی کرد، زنان این کار را بهتر انجام می‌دهند"، به لحاظ آشکار کردن نقشی که حزب برای فعالین زنان مناسب می‌داند قابل توجه است. (& Tür, Çıtak ۲۰۰۶)

۱۰) در این تحقیق نشان داده شده است که به عنوان نمونه یکی از رؤسای تشکیلات شهری بخش زنان حزب در حال گریه گفته است نمی‌داند وقتی در انتخابات آینده زنی که به اندازه‌ی او کار و زحمت نکشیده و فقط به خاطر اینکه محجبه نیست نماینده‌ی مجلس می‌شود چه عکس‌العملی نشان خواهد داد.

منابع:

1) Selda Şerifsoy, (2000), "Aile ve Kemalist Modernizasyon Projesi, 1928-1950", in Vatan, Millet, Kadınlar, (der.) A. G. Altınay, İletişim Yayınları, İstanbul, s.155-88.

2) Fatmagül Berktaş, (1996), "Tektanrılı Dinler Karşısında Kadın: Hristiyanlık'ta ve İslamiyet'te Kadının Statüsüne Karşılaştırmalı Bir Yaklaşım", Metis Yayıncılık, İstanbul.

3) Hürriyet Gazetesi: Örtüsüz Kadın Perdesiz Eve Benzer, 11 Mart 2011.

4) Sol Haber Portal:Orhan Çeker'i Yetersiz Bulan Da Var: <http://haber.sol.org.tr/kadinin-gunlugu/orhan-cekeri-yetersiz-bulan-da-var-haberi-39440>

Sol Haber Portal: AKPLi Kadın Vekil Çeker'e Sahip Çıktı:

<http://haber.sol.org.tr/kadinin-gunlugu/akp-li-kadin-vekil-ceker-e-sahip-cikti-haberi-39409>

5)Bianet: Hukuk Devletinde Zina Suç Sayılamaz, 27 Ağustos 2004:

<http://bianet.org/kadin/medya/41631-hukuk-devletinde-zina-suc-sayilamaz>

6) Anthias, Floya and Yuval-Davis, Nira (1989), "Woman-Nation State" (der.), Macmillian, Londra.

7) Bianet.Başbakan Elini Kadınların Bedeninden Çeksin!:

<http://bianet.org/bianet/kadin/130532-basbakan-elini-kadinlarin-bedeninden-ceksin>

8) NTV-MSNBC: Başbakan Israrlı: En az Üç Çocuk Doğurun:

<http://bianet.org/bianet/kadin/130532-basbakan-elini-kadinlarin-bedeninden-ceksin>

9) Kadın Bakanlığı Kapatıldı, Kadın Örgütleri Ofkeli:

<http://www.ucansupurge.org/turkce/index2.php?Hbr=197>

<http://www.milliyet.com.tr/Siyaset/SonDakika.aspx?aType=SonDakika&Kategori=siyaset&ArticleID=1004393&Date=17.10.2008&b>

- 10) Bianet: Kadından Sorumlu Olmayan Kadın Bakan Fatma Sahin:
<http://bianet.org/bianet/diger/131302-kadından-sorumlu-olmayan-kadin-bakan-fatma-sahin>
- 11) AKP ve CHPnin Secim Bildirgelerinde Kadınlar: <http://www2.bianet.org/bianet/siyaset/130232-akp-ve-chpnin-secim-bildirgelerinde-kadinlar>
- 12) Kadına İz Bırakmadan Dayak Atmak Mubah!:
<http://arsiv.sabah.com.tr/2006/05/02/gun120.html>
- 13) Cumhuriyet: Basbakana 3 Esli Danisman: <http://www.cumhuriyet.com.tr/?hn=163242>
- 14) Radikal Newspaper: Cokeslilik Yasal Olsun:
<http://www.radikal.com.tr/Radikal.aspx?aType=RadikalDetayV3&ArticleID=1050368&Date=23.09.2011&CategoryID=77>
- 15) Bakan Şimşek'ten İşsizlik Sorununa Kesin Çözüm: Haydi Kadınlar Eve:
http://www.egitimsen.org.tr/icerik.php?yazi_id=1996
- 16) Radikal: O Kafa Bakan Olursa!
<http://www.radikal.com.tr/Radikal.aspx?aType=RadikalDetayV3&ArticleID=925986&Date=13.09.2011&CategoryID=130>
- 17) Bianet: Neden Dovuldugunuzu Bakanlık Cevapliyor: <http://bianet.org/bianet/toplumsal-cinsiyet/133393-neden-dovuldugunuzu-bakanlik-cevapliyor>
- 18) Türkiye`de Kadın Emegi ve Istihdami: Sorun Alanlari ve Politika Onerileri (2009)
- 19) Sol Haber Portalı:Kadin Cinayetleri Son 7 Yilda %1400 Artti:
<http://haber.sol.org.tr/kadinin-gunlugu/kadin-cinayetleri-son-7-yilda-yuzde-1400-artti-haberi-46409>
- 20) Bianet: Kadınlar 9 Aralıkta Medine Memi İcin Bulusacak:
<http://bianet.org/bianet/insan-haklari/126469-kadinlar-9-aralikta-medine-memi-icin-bulusacak>
- 21) `Cilve Yapti` İndirimi, Radikal (17 Kasim 2011):
<http://www.radikal.com.tr/Radikal.aspx?aType=RadikalHaberDetayV3&ArticleID=831105&Date=05.09.2011&CategoryID=97>
- 22) Bianet: Muhafazakarlik Kadınlari Olduruyor: <http://bianet.org/bianet/toplumsal-cinsiyet/124707-hulya-gulbahar-muhafazakarlik-kadınları-olduruyor>
- 23) Bianet: Bakan Kavaf`a Gore A.P.nin Olumu Munferit:
<http://bianet.org/bianet/kadin/126834-bakan-kavafa-gore-a-p-nin-olumu-munferit>

- 24) Bianet: AKP Kadın Katlini Kadın Örgütleri Olmadan Tartışacak:
<http://bianet.org/bianet/kadin/128321-akp-kadin-katlini-kadin-orgutleri-olmadan-tartisacak>
- 25) Rubina Saigol, "Militarizasyon, "Ulus ve Toplumsal Cinsiyet: Şiddetli Çatışma Alanları Olarak Kadın Bedenleri" dar *Vatan, Millet, Kadınlar*, eds. Ayşe Gül Altınay, İstanbul İletişim Yayınları ,2004) 217.
- 26) ANF-Firat News Agency: AKP MYK Uyesi Tacizci Cikti:
www.firatnews.com/index.php?rupel=nuce&nuceID=38028
- 27)Radikal: Guneydogudan İkinci Eşe Takipsizlik:
<http://www.radikal.com.tr/Radikal.aspx?ArticleID=1040819&CategoryID=77&Date=22.02.2011&aType=RadikalDetayV3>
- 28) Özlem Tür ve Zana Çıtak (2006), "AKP ve Kadın: Teşkilatlanma, Muhafazakarlık ve Tüban", Mülkiye Dergisi Sayı:252, Ankara
- 29) Mosahebeh ye Ayşe Böhürler: <http://ahmettulgar.wordpress.com/2011/11/05/ayse-bohurler-iktidar-olmak-basortulu-kadınlar-icin-cok-sey-degistirmedir/>

حکایت دل داده‌گی و خیانتِ فمینیست‌هایِ اسلامیِ ایران و ترکیه

به حاکمیت "اسلام معتدل"

(اشاره ای به خشونت قانونی علیه زنان در ترکیه ی تحت حاکمیت حزب نئولیبرال-اسلامی "عدالت و توسعه")

به مناسبت فرارسیدن ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

سولماز بهرنگ / پژمان رحیمی

۲۵ نوامبر ۲۰۱۲

مقدمه

مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان دوباره فرصتی فراهم کرد تا با تاکید بیش‌تری به مسئله‌ی زن و به‌خصوص به خشونت سیستماتیک سرمایه‌داری مردسالار علیه زنان پردازیم. گرایش‌ات راست‌گرای فمینیستی در ایران و تشکلاتی که آنان را نمایندگی می‌کنند امسال هم تلاش می‌کنند به روال گذشته هژمونی‌ی خود را تقویت کنند و برخلاف ادعای "غیر سیاسی" بودن، تحرکات ویژه‌ای جهت "سیاست-زدایی" از مقوله‌ی فمینیسم در جهت جانداختن "سیاست" خاص خود دارند. کمپین یک میلیون امضا که از همان ابتدای شکل‌گیری‌اش با شرکت بخشی از نیروهای جناح اصلاح‌طلب حکومتی سازمان پیدا کرد، هدف "قانون‌گذاری" برای رفع نابرابری‌ی "حقوقی"ی زنان را با تاکتیک لابی‌گری با حاکمیت جمهوری‌ی اسلامی به عنوان راه-کاری "معقول" و "امکان‌پذیر" در پیش روی خود قرار داد و با طرح ادعای "غیرسیاسی" بودن و به بهانه‌ی جولان در فضای "جامعه‌ی مدنی" در پرتو قوانین موجود در واقع هدف‌اش سرکوب و تخطئه کردن گرایش‌ات رادیکال بالقوه و بالفعل درونی‌ی جنبش زنان بود که خودش را پشت ادعای "غیرسیاسی" بودن پنهان می‌کرد. بعد از شکست آشکار این روی‌کرد و سرکوب مردم به‌جان آمده‌ی بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری‌ی سال ۱۳۸۸، این گرایش عمده‌ی لیبرال-اسلامی‌ی فمینیستی اکنون تناقضات خود را آشکارتر کرده‌است و خود را حول اهداف اپوزیسیون و پوزیسیون

نئولیبرال جمهوری اسلامی بازسازی می‌کند. اگرچه اهداف سیاسی آنان قابل تشخیص بود اما تحولات کنونی منطقه‌ی خاورمیانه و تشدید سرکوب‌ها در ایران این شرایط را فراهم کرده‌است که پرده از پروژه‌های اصلی و تمایل واقعی این دست از فعالان فمینیست برافتد. ادعای "غیرسیاسی" بودن رنگ باخت و بعد از سمپاتی‌ی جانانه‌ی پوزیسیون "سبز" جمهوری اسلامی، اکنون در نقش جاده‌صاف‌کن نیروهای نظامی بین‌المللی، به توجیه عمل‌کرد امپریالیسم و تجویز "دخالت بشردوستانه" مشغول شده‌اند. این محک تاریخی نشان داد که "سیاست‌زدایی" خود دقیقاً سیاستی است که نباید خنثا نگریسته شود و تلاش برای تشخیص سمت‌گیری سیاسی-اقتصادی آن باید به دقت پی‌گیری شود. سیاست‌زدایی از عرصه‌های مبارزاتی مردم ستم‌دیده و هم‌چنین سیاست پوپولیستی دوروی سکه‌ی محافظه‌کاری هستند که اکنون در راستای برنامه‌ی نئولیبرالیسم سیاسی-اقتصادی-نظامی نمود و کارکردی آشکار و بی‌تردید دارند. وجه‌مشترک نیروهای لیبرال، نئولیبرال، رفرمیست و سکولار-رفرمیست ایرانی تلاش برای تضمین حیات سرمایه‌داری در چهارچوب منافع سرمایه‌داری جهانی در منطقه‌ی ایران است و در این میان آنان گزینه‌ی «ترکیه» را دست یافتنی‌تر می‌دانند. دیگر بر همه آشکار است که «مدل ترکیه» (سرمایه‌داری اسلامی سبز و معتدل) از سوی این نیروها یکی از به‌ترین گزینه‌ها است و پیدا و پنهان همواره مورد ارجاع آنان قرار می‌گیرد. از مصطفی تاجزاده، اکبر گنجی، ملی‌مذهبی‌ها و فرزند شیخ کروبی گرفته تا فرخ نگه‌دار و سکولارهایی هم‌چون کاظم علم‌داری و نوشابه امیری همه‌گی "مدل ترکیه" را آشتی‌دهنده‌ی اسلام معتدل و دموکراسی (بخوانید: سرمایه‌داری!) می‌دانند و به عنوان

معادله‌ی البته اثبات‌نشده، آن‌را برای فرمول‌بندی و تحلیل سیاسی از اوضاع کنونی‌ی ایران به کار می‌گیرند.^۱ فمینیست‌های نئولیبرال-اسلامی‌ی ایرانی که فرآیندِ ظهورشان را اندکی اشاره کردیم هم در همین چهارچوب حیاتِ سیاسی‌ی خود را دارند و تئوری‌ی "فمینیسمِ اسلامی" که موردِ دفاعِ آنان بوده و اکنون هم موردِ تاکید قرار می‌گیرد(به-خصوص با سخن‌گویی‌ی شیرین عبادی) خودش را بر ادعایِ تفسیری معتدل‌تر از اسلام استوار می‌کند و مدعی است که با درکی معتدل‌تر از اسلام می‌تواند خواسته‌هایِ زنان را در چهارچوبِ نظمِ سیاسی‌ی کنونی و با نرمشِ بیش‌تر "مردان‌سیاست" برآورده کند.^۲ خوب مشاهده کردیم که طومارنویسی به نماینده‌گانِ مجلسِ شورای اسلامی و گدایی‌ی حقوقِ زنان از عُلَمایِ اسلامی کارش به توجیه "عشقِ آزاد" از نوعِ "بشردوستانه" با مهریه‌ی حمله‌ی نظامی‌ی ناتو انجامید اما آفتاب زیرِ ابرِ پنهان نماند و آشکار شد که دغدغه‌ی اصلی و هدف از طرحِ مقولاتی هم‌چون «نسبیت‌گرایی‌ی فرهنگی»، «فمینیسمِ بومی-اسلامی» و... همه‌گی در راستایِ ایجادِ نظم و تعادلِ سیاسی‌ای هماهنگ با کارکردِ نئولیبرالیستی‌ی سرمایه در چهارچوبِ منافعِ سرمایه‌داری‌ی جهانی در منطقه‌ی خاورمیانه بوده است و در این راه «مدلِ ترکیه» کعبه‌ی آمالِ این نیروها است. به این ترتیب بررسی‌ی «مدلِ ترکیه» با این مقدمه در دستورِ کارِ ما قرار گرفته‌است و تلاش می‌کنیم احوالِ "فمینیسمِ اسلامی" را در ترکیه‌ی کنونی که قطب‌نمایِ نیروهایِ سیاسی-ی ایرانی‌ی مذکور قرار گرفته‌است را به اجمال بررسی کنیم و نشان بدهیم که چه‌گونه فمینیسمِ اسلامی نه‌تنها از عمل‌کردِ حزبِ نئولیبرال-اسلامی "عدالت و توسعه" (AKP) در ترکیه دل‌سرد و ناامید شده است بلکه به خیانت به آرمانِ "سرمایه‌داری‌ی سبزِ

اسلامی "هم متهم می‌شود!! در این نوشته‌ی مختصر ما به صورت فشرده خلاصه‌ای از تأثیرات حاکمیت "اسلام‌معتدل" بر حقوق زنان و به خصوص نقش آن در تقویت خشونت دولتی علیه زنان در ترکیه را نشان خواهیم داد.

خشونت قانونی علیه زنان

در ترکیه‌ی تحت حاکمیت حزب نئولیبرال-اسلامی "عدالت و توسعه"

در عرض ۹ سالی که از به قدرت رسیدن حزب نئولیبرال-اسلامی "عدالت و توسعه" از سال ۲۰۰۲ تغییر مهمی در دیدگاه دولت و نهادهای دولتی نسبت به زنان به وجود آمد که یکی از مشخص‌ترین نشانه‌هایش این است که "حجاب" که از دهه‌ی ۱۹۲۰ به دنبال پروژه‌ی مدرنیزاسیون کمالیستی در اماکن عمومی و دولتی قدغن بود اکنون در کاخ ریاست جمهوری هم دیده می‌شود. ایده‌ئولوژی‌ی محافظه‌کار حزب حاکم که از سوی آنان به عنوان "اسلام‌معتدل" نامیده می‌شود باعث شد مردسالاری و خشونت علیه زنان که در جامعه‌ی ترکیه ریشه‌های عمیقی داشت گسترده‌تر و شدیدتر شود.

خشونت علیه زنان و زن‌کشی: زن‌کشی (femicide) عنوان جامعه‌شناختی‌ای است که به قتل سیستماتیک زنان با علت‌های مختلف در ارتباط با جنسیت زنان تعیین شده‌است. کشتار زنان از سوی مردان که بیش‌تر به عنوان "قتل ناموسی" از آن نام برده می‌شود در

طول ۷ سالِ اخیر که حزب "عدالت و توسعه" در قدرت بوده است ۱۴۰۰ درصد (۱۴برابر) افزایش پیدا کرده‌است. طبق آمارهای وزارت دادگستری در سال ۲۰۰۲ که حزب عدالت و توسعه به قدرت رسید آمارِ زنانِ کشته‌شده ۶۶ نفر بود و در هفت ماهِ اولِ سال ۲۰۰۹ این آمار به ۹۵۳ نفر رسید.^۳ اگر در نظر بگیریم که در طولِ این مدت افزایشِ قتل‌هایِ زنان در کلِ جهان تنها ۱۰ درصد بود به این نتیجه می‌رسیم که این افزایشِ آمار در ترکیه از عواملِ کلی پیروی نمی‌کند بلکه از عواملِ سیاسی-اجتماعی در شرایطِ وقتِ ترکیه متأثر بوده‌است. این قتل‌ها بیش‌تر از سویِ نزدیکان، خانواده، همسران و همسرانِ سابقِ زنان صورت می‌گیرد. بهانه‌هایِ رایج برای ارتکاب به این گونه قتل‌ها خیانت و یا شبهه‌ی خیانت، درخواستِ طلاق، متارکه، رعایت نکردنِ شئونات اخلاقی و... است. «با عشوه ساعت پرسیدن از مردان»، «زیادی حمام کردن»، «درخواستِ ترانه‌هایِ عاشقانه از رادیو»، «صحبت کردن با پسران»، و حتا «بی‌نمک درست کردنِ ماکارونی» از جمله "دلایل" مردانِ قاتل بوده که در دفاعیاتشان در دادگاه‌ها ارائه شده و در رسانه‌ها هم بازتاب پیدا کرده‌است.^۴ افزایشِ خشونت علیه زنان در دوره‌ی حاکمیتِ حزبِ عدالت و توسعه به قتلِ زنان محدود نمی‌شود بلکه تجاوز و آزار جنسی نیز افزایش یافت. طبقِ آمارِ مرکزِ مطالعاتِ ترکیه در فاصله‌ی ۵ سال (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰) جرایمِ جنسی ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده‌است. بیش‌از صد‌هزار زن موردِ آزارِ جنسی و تجاوزِ جنسی قرار گرفته‌اند. با توجه به این که ۴۰ درصدِ این زنان از رویِ ترس شکایتی نمی‌کنند، آمارِ واقعی از این میزان خیلی بیش‌تر است.

«عدالت» زن‌ستیز حزب «عدالت و توسعه»

دلایل عمده‌ی رشد خشونت علیه زنان روش‌های زن‌ستیز دادگستری و پلیس و همچنین بی‌توجهی‌ی حکومت است که این قتل‌ها را به عنوان "حوادث استثنائی" و منفردی که به سیستم قانونی ارتباطی ندارد تلقی می‌کنند. طبق خبرهایی که در رسانه‌ها انعکاس یافته‌است خیلی از زنانی که کشته شده‌اند مخصوصاً آن‌هایی که طلاق گرفته بودند قبل از کشته شدن از پلیس تقاضای حمایت کرده بودند ولی به آنان توجهی نشده بود. و همین‌طور بسیاری از زنانی که به پلیس یا خانه‌های امن مراجعه کرده بودند با بی‌توجهی‌ی پلیس روبه‌رو شدند و بعد از به خانه بازگردانده شدن از سوی پلیس، کشته شدند. در بسیاری از اسناد و گزارش‌ها مثلاً در گزارش اتحادیه‌ی اروپا درباره‌ی وضعیت ترکیه که در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱ منتشر شد عنوان شده‌است که بسیاری از زنانی که هدف خشونت قرار گرفته‌اند گفته‌اند که پلیس به جای حمایت از آنان، سعی به اقناع آنان برای بازگشتن به خانه کرده است و قاضی‌ها در صدور قرارهای حمایتی اهمال می‌کنند. خانه‌های امن هم تعدادشان کم است و هم درجه‌ی امنیت پایینی دارند و همچنین زنان را تنها برای سه ماه می‌پذیرند و نیز مقررات سختی برای پذیرش زنان خشونت‌دیده دارند و به این صورت در عمل برای زنان راه‌حل مناسبی نیستند. در ماه ژوئیه ۲۰۱۱ در یک جلسه که با شرکت فعالان فمینیست برگزار شد و از حکومت برای بهبود شرایط خانه‌های امن درخواست کمک کردند، از طرف اردوغان مورد حمله و شماتت قرار گرفتند. اردوغان گفت: "من از طرح پیش‌نهادی‌ی خانه‌های امن بدم می‌آید، زنان ترک پناه

نمی‌آورند!!". در کلام اردوغان ملی‌گرایی‌ی حماسی و زن‌ستیزی‌ی سیستماتیک به‌هم پیوند می‌خورد.

تبصره‌ی قانونی‌ی "تحریکِ حاد" که در دادگاه‌ها در رابطه با قتل‌های زنان به تبرئه‌ی قاتلان و تخفیفِ مجازاتِ آنان می‌انجامد - با این استدلال که زنان خودشان قاتلان را تحریک کرده‌اند و باعثِ قتلِ خودشان شده‌اند - و این عملِ کردِ "قانونی"، دادگاه را در جای‌گاهِ شریکِ جرمِ قاتلان می‌نشانند. نمونه‌ی اخیرِ عملِ کردِ سیستمِ قضاییِ حکمی است که درباره‌ی «ن.چ» صادر شد که وقتی سیزده ساله بود در طولِ یک سال ۲۷ مرد به او تجاوز کرده بودند. شعبه‌ی یکِ دادگاهِ شهرِ ماردین (شرقِ ترکیه) تشخیص داد که چون او میلی به ممانعت از این تجاوزات نداشته پس خودش رضایت داشته و در نتیجه برای متهمان حداقل مجازات را تعیین کرد که از یک سال و هشت ماه تا پنج سال بود. علاوه بر این (HSIK) "شورای عالی‌ی قضات و دادستان‌های ترکیه" در ماهِ سپتامبرِ امسال در یک گزارشِ رسمی پیش‌نهاد کرد برای کم شدنِ حجمِ کارِ دادگاه‌ها، زنان با متجاوزانِ خود ازدواج کنند تا پرونده‌های «تجاوزاتِ جنسی» زودتر بسته شوند!! و نیز حذفِ تنبیه مردان در صورتِ ایجادِ رابطه‌ی جنسی با کودکانِ زیرِ ۱۵ سال با "رضایتِ" کودک و هم-چنین منسوخ کردنِ ارزیابی‌ی روان‌پزشکی‌ی قربانیانِ تجاوزِ جنسی برای کمک به کاهشِ مجازاتِ متجاوزین نیز در این گزارش مطرح گردید. این پیش‌نهادهای ذهنیتِ زن-ستیز و مردسالارانه‌ی سیستمِ قضایی‌ی دولتِ حاکم را نشان می‌دهد.

زن در ایده‌ئولوژی‌ی حزبِ عدالت و توسعه: ایده‌ئولوژی‌ی حزبِ عدالت و توسعه که ۹ سال است در حاکمیت قرار دارد و تمامی‌ی دستگاه‌های دولتی را در اختیار

دارد (برخلاف استقلالِ ظاهراً قانونیِ آنان) از سه شاخه تغذیه می‌شود: نئولیبرالیسم در راستای منافع سرمایه‌داریِ جهانی، ملی‌گراییِ دولت‌ملت و اسلامِ سیاسیِ "معتدل". پروژه‌ای که موردِ هدفِ حزبِ عدالت و توسعه است و در همان راستا عمل می‌کند حبس کردنِ زن در خانه و خانواده‌ی سنتی است و در عین حال استثمارِ نیروی کارِ زنانی است که نتوانسته در خانه حبس کند. اردوغان در جلسه‌ای که در ژوئیه ۲۰۱۱ با برخی از فعالانِ فمینیست داشت به طورِ علنی گفته بود به برابریِ زن و مرد باوری ندارد، او هم در گفتار و هم در عملِ خود این هدف و پروژه را پنهان نمی‌کند. او در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱ گفته بود که: «ما محافظه‌کاریم و ریشه‌ی محافظه‌کاریِ ما نهادِ خانواده است». او چندین بار پیش‌نهادِ "زائیدنِ حداقل سه بچه" را مطرح کرده است و پنهان نمی‌کند که زن را تنها به عنوانِ یک ماشینِ تولیدِ بچه در نظر می‌گیرد. حزبِ عدالت و توسعه که در اکتبر ۲۰۰۸ پیش‌نهادِ پایین آوردنِ سنِ ازدواجِ زنان از ۱۸ سال به ۱۴ سال را مطرح کرد اخیراً در سال ۲۰۱۱ نامِ وزارتِ "زن و خانواده" را به وزارتِ "خانواده و تامین اجتماعی" تغییر داد. طبقِ اخبارِ منتشرشده در رسانه‌ها در سال ۲۰۰۶ شهردارِ توزلا در استانبول که به حزبِ عدالت و توسعه وابسته است کتاب‌چه‌ای میانِ زوج‌های جوان پخش کرد که در آن عنوان شده بود که دختران در سن ۹ ساله‌گی می‌توانند ازدواج کنند و مردان تنها از طریقِ نوشتنِ یک نامه می‌توانند از زن‌شان طلاق بگیرند و همچنین مردان می‌توانند زنان را در صورتی که اثری بر بدن‌شان باقی نماند کتک بزنند.^۵ ده‌ها تن از نماینده‌گانِ حزبِ عدالت و توسعه با استفاده از عقدِ مذهبی که در ترکیه به رسمیت شناخته نمی‌شود چند همسر برگزیده‌اند.^۶ سوهات کلیچ یکی از این

نمایندگان در یک مصاحبه به رسانه‌ها گفته‌است: «سه زن داشتن جائز است. ببینید من سه زن دارم و چهارمی را هم می‌توانم بگیرم». همه‌ی این نمونه‌ها ویژه‌گی‌ی "خانواده"‌ای که حزب عدالت و توسعه سعی در تقویت آن دارد و می‌خواهد زن را در آن حبس کند را نشان می‌دهد.

فمینیسم اسلامی علیه اسلام معتدل: حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۱ از طرف سیاست‌مدارانی که از حزب رفاه نجم‌الدین اربکان (که نماینده‌ی اسلام سیاسی بود) جدا شده بودند تشکیل شد و بخش مهم گفتمان سیاسی خودش را از طریق مطالبه‌ی "آزادی-ی حجاب" اشاعه داد. این حزب از طریق ضدیت علیه ممنوعیت حجاب که مخصوصاً در دهه‌ی ۱۹۹۰ تبدیل به یک مسئله‌ی اجتماعی بزرگ شده بود حمایت و رای اقرار محافظه‌کار و سنتی را جذب کرد. اما با این حال غیر از این که در بسیاری از دانشگاه‌ها در سال تحصیلی ۱۱-۲۰۱۰ حجاب آزاد شد، در اماکن دولتی و مجلس هنوز ممنوعیت حجاب ادامه دارد. مسئله‌ی حجاب غیر از این که در گفتمان سیاسی‌ی حزب عدالت و توسعه نقش مهمی دارد همچنین در سلسله‌مراتبی که در خود حزب هم وجود دارد نیز موثر است. در هیئت اجرایی حزب و تشکیلات زنان -از بالا به پایین- تعداد زنان محجبه افزایش می‌یابد و در حالی که زنان محجبه که در سطوح پایین قرار دارند این ممنوعیت را به عنوان یک مشکل حیاتی که فوری باید حل شود می‌بینند اما به نظر هیئت مدیره‌ی حزب و زنانی که در سطوح بالاتر قرار دارند مسئله‌ای است که به مرور حل خواهد شد. طبق تحقیقی که از طرف اساتید روابط عمومی‌ی دانشگاه تکنیک خاورمیانه‌ی آنکارا با عنوان "حزب «عدالت و توسعه» و زن" انجام شده‌است، این که

حجاب مانع این است که زنان در حزب به سطح بالاتر بروند و مخصوصاً کاندیدای نماینده‌گی مجلس بشوند، باعث نارضایتی زنان سنتی حزب شده‌است. در این تحقیق نشان داده شده‌است که به عنوان نمونه یکی از رؤیسان تشکیلات شهری بخش زنان حزب، در حال گریه گفته‌است نمی‌داند وقتی در انتخابات آینده زنی که به اندازه‌ی او کار و زحمت نکشیده و فقط به‌خاطر این که محجبه نیست نماینده‌ی مجلس می‌شود چه عکس‌العملی نشان خواهد داد. در نتیجه‌ی این وضعیت در انتخابات ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱ کمپینی با نام "اگر کاندیدای محجبه نیست، رای هم نیست" از طرف زنان فمینیست اسلامی هم‌چون سیبل ارسلان، هدایت شفقتلی توکسال و جیهان آکتاش تشکیل شد.^۷ زنانی که این کمپین را تشکیل دادند نه‌تنها به حزب عدالت و توسعه بلکه به همه‌ی احزاب توصیه کردند کاندیدای محجبه معرفی کنند و عنوان کردند بر این اساس رای خواهند داد. این کمپین واکنش شدید مردهای حزب عدالت و توسعه را برانگیخت و باعث بحث‌های زیادی شد. علی بولاچ که یکی از نویسندگان روزنامه‌ی "زمان" - که با نزدیکی‌اش به حزب عدالت و توسعه و جماعت فتح‌الله گولن شناخته می‌شود - زنانی که این کمپین را تشکیل دادند را به کم شدن رای‌های حزب و ایجاد شر و تفرقه‌ی فمینیستی متهم کرد. بعد از این که در ماه اکتبر حزب BDP - که به جنبش گرد منسوب است - پیش‌نهاد قانونی را داد که در مجلس زنان بتوانند از شلوار و روسری استفاده کنند و این طرح از طرف حزب عدالت و توسعه رد شد، نارضایتی فمینیست‌های اسلامی و زنان حزب عدالت و توسعه افزایش یافت. بعضی از زنان در جناح اسلامی مثل عایشه بهورلر در مصاحبه‌های خود با رسانه‌ها گفته‌است که حاکمیت حزب عدالت و

توسعه برای زنان محجبه سودی نداشته‌است و مردهای جناح اسلامی بعد از به قدرت رسیدن و افزایش سطح رفاه زندگی‌اش، زنان محجبه‌ای که باعث قدرت‌گیری آنان شدند را فراموش کردند و از اقتدار خود برای برگزیدن زن‌های دیگری که بی‌حجاب هستند استفاده کردند.^۸

سخن پایانی

بررسی‌ی ترکیه‌ی تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه این نظر را تقویت می‌کند که مذهب چه در شکل تند و تیز و بنیادگرایانه‌اش و چه در شکل معتدل و میانه‌روانه‌اش باید بتواند نیروی کار "مسلمان" و منابع متعلق به آنان را در کشورهای "مسلمان" با هزینه و اصطحاک اجتماعی کم‌تری در چهارچوب منافع سرمایه‌داری جهانی قرار دهد و انتخاب، به کارگیری و قدرت‌گیری هر کدام از اشکال بنیادگرایی مذهبی یا رفرمیسم مذهبی تابعی از این منافع مشخص است که با روی‌کرد تحلیلی تضاد دوگانه‌ی سنت‌مدرنیته قابل توضیح نیست. دل‌سردی‌ی فمینیسم اسلامی از حزب عدالت و توسعه به عنوان یک حزب میانه‌رو و محافظه‌کار اسلامی و همچنین تغییرات درونی‌ی ناگهانی‌ی اخوان‌المسلمین در مصر و نقشی که در چهارچوب منافع آمریکا و سرمایه‌داری جهانی در مصر نماینده‌گی می‌کند.^۹ نشان‌دهنده‌ی کارکرد سیاسی-اقتصادی‌ی مذهب در کشورهای "اسلامی" است و نقش مهمی در کنترل بحران‌های این کشورها بازی می‌کند و تضمینی برای حفظ منافع سرمایه‌داری جهانی است. تحلیل بحران

درونی‌ی حکومت جمهوری اسلامی و جدال‌های جناحین حکومت هم از این زاویه قابل بررسی و تحلیل است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مقالات متعددی را می‌توان به عنوان نمونه در این‌جا ذکر کرد که تنها به تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم:

نظر کاظم علم‌داری را در این آدرس ببینید:

<http://www.iran-emrooz.net/index.php?/politic/more/33007/>

نظر فرخ نگه‌دار را در این آدرس ببینید:

<http://www.negahdar.net/index.php/article/195>

نظر نوشابه امیری را در این آدرس ببینید:

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2011/october/31/article/-88d4a17d8f.html>

مصطفی تاج‌زاده در چند مقاله‌ی اخیرش بدون استثنا به مدل ترکیه توجه نشان داده‌است. به عنوان مثال نگاه کنید به:

<http://www.kaleme.com/1390/06/02/klm-70526/>

۲. به قول حامد شهیدیان فمینیست‌های اسلامی نیز در به‌ترین حالت شرایط گذار از مردسالاری‌ی خصوصی به مردسالاری‌ی عمومی را فراهم می‌کنند و نخواهند توانست آلترناتیوی در مقابل مردسالاری‌ی کهن و مدرن ارائه بدهند.

{به نقل از: شهرزاد مجاب؛ دو دیدگاه در جنبش زنان ایران: رفرمیسم و انقلاب (فمینیسم، سوسیالیسم و تئوری مارکسیستی)، انتشارات پروسه، ص ۱۹.

{ http://newprocess2010.files.wordpress.com/2011/06/shahrzad-mojab-ketab_2.pdf

هم‌چنین مارگوت بدران در مقاله‌ی "ظهور یک «فمینیسم سکولار جدید» از پرتو گسترش فمینیسم اسلامی" می‌نویسد: «فمینیسم اسلامی امروز بر سر یک دوراهی قرار گرفته: یک‌سو راهی است که به اجتماع‌محوری

فمینیسم اسلامی منتهی می‌شود و به عنوان یک پروژه‌ی انحصاری برای جوامع و خانواده‌هایی که دارای پیچیده‌گی‌های مذهبی هستند، محدود خواهد شد که نشانه‌های این مدل در «جنبش مساوات» قابل مشاهده است. اما راه دوم یا خط سیر دیگر به چیزی منتهی خواهد شد که به عنوان «فمینیسم سکولار جدید» می‌توان نام گذارد که به وسیله‌ی فمینیسم اسلامی تقویت می‌شود. زمان آن رسیده که از فمینیسم اسلامی عبور کنیم و فراتر از آن رویم. شگفت آن که گسترش گرایش به فمینیسم اسلامی، دارد این روند را سرعت می‌بخشد. فراتر رفتن از فمینیسم اسلامی به این معنا نیست که فمینیسم اسلامی دیگر یک گفتمان مهم باقی نخواهد ماند بلکه این گفتمان به تکامل خود ادامه خواهد داد و در حال حاضر هم دارد در شیوه‌های بسیار جالبی این اتفاق می‌افتد. اما در این میان می‌توان دید که یک فمینیسم نو نیز در حال ظهور است که من آن را «فمینیسم سکولار جدید» می‌نامم که شامل مجموعه‌ی تفکرات و گفتمان‌های فمینیستی‌ی اسلامی است. این «فمینیسم سکولار جدید» مجدداً بر فراگیر شدن تأکید می‌کند و از این‌رو با خودش نیرو و انرژی‌ی جدیدی به فمینیسم تزریق می‌کند.

اما نکته‌ای که باید در این‌جا تأکید کرد این است که برخلاف نظر مارگوت بدران باید گفت او تلاش نافرجامی برای نجات‌دادن پروژه‌های «فمینیسم اسلامی» می‌کند و در واقع وقتی مسئله‌ی گذار به فمینیسم سکولار نو را مطرح می‌کند اشاره‌ای به ناکامی و خطری که از سوی جنبش مساوات در مصر احساس کرده و نیز از طرفی هم‌چنان پروژه‌ی «فمینیسم بومی» را تئوریزه و تجویز می‌کند. در انتهای مقاله اما با یک تناقض روبه‌رو می‌شود و این‌گونه می‌نویسد:

«این‌که موفقیت فمینیسم مصری در حوزه‌ی خانواده به همان اندازه‌ی حوزه‌ی عمومی سکولار نبوده است، برمی‌گردد به عرصه‌ی "بزرگ‌تر" در سیاست. چرا که دولت سکولار مصر تغییر و اصلاح در قانون اسلامی‌ی خانواده را به نفع خود ندیده است. چرا که این حوزه‌ای است که حسنی مبارک را در رقابت با مخالفان اسلام‌گرایی در ضعف قرار می‌دهد. در واقع قوانین اسلامی‌ی خانواده وجه‌المصالحه‌ای است برآمده از ستیز شدید میان رژیم حسنی مبارک و اسلام‌گرایان که در رقابت میان آنان هم‌چون یک زندانی نزد اسلام‌گرایان گروگان گرفته شده است. از همین روست که چیزی که امروز فمینیسم مصری نیاز دارد نه گسترش تئوری (یا الهیات رهائی‌بخش)، بلکه پیوند و حضور بیش‌تر در حوزه‌ی سیاست و سیاست‌ورزی‌ی زنان است. و برای این‌کار ضروری است که انواع فمینیست‌ها در حوزه‌های مختلف تلاش کنند تا یک حرکت فمینیستی سکولار جدید را تنومند و بازسازی کنند».

توجه به حوزه‌ی سیاست و تلاش برای تغییر قانون مثلاً در مصر بدون توجه به موانع ساختاری‌ای که مثلاً حسنی مبارک را در مقابل اسلام‌گرایان تندرو مجبور به نرمش کرده‌است درست بعد از سرنگونی‌ی مبارک نادرستی‌ی تئوری‌پردازی‌ی مارگوت بدران را نشان می‌دهد. اکنون اخوان المسلمین آشکارا مورد حمایت‌های پیدا و پنهان غرب قراردارند و این نکته دقیقاً به کارکرد سیاسی-اقتصادی‌ی روی‌کرد مذهبی‌ی آنان ارتباط دارد که بیش‌ترین منافع را برای غرب به همراه دارد. تئوری‌ی فمینیسم اسلامی در مقاله‌ی مارگوت بدران به پروژه‌ی فمینیسم سکولار نو تبدیل می‌شود که در واقع همان فمینیسم اسلامی‌ی لیبرال شرمنده است که با بن‌بست روبه‌رو شده است چرا که نمی‌خواهد به سیاست توجهی نشان‌دهد و آن‌گاه که مارگوت بدران به نتیجه‌ی دخالت‌گری در سیاست می‌رسد آشکار است که تنها آن‌را در چهارچوب فمینیسم لیبرال و تلاش برای دست‌آوردهای قانونی می‌بیند. مقاله‌ی مارگوت بدران را در این آدرس ببینید:

<http://www.rahesabz.net/story/44547/>

۳. آمارها از این منبع اخذ شده‌است:

Sol Haber Portali:Kadin Cinayetleri Son 7 Yilda %1400 Artti:

<http://haber.sol.org.tr/kadinin-gunlugu/kadin-cinayetleri-son-7-yilda-yuzde-1400-artti-haberi-46409>

۴. رجوع کنید به:

Toplumsal Ozgurluk:Kadin Cinayetleri Neden Artiyor:

http://toplumsalozgurluk.com/index.php?option=com_content&task=view&id=571&Itemid=72

۵. رجوع کنید به:

Kadina Iz Birakmadan Dayak Atmak Mubah!:

<http://arsiv.sabah.com.tr/2006/05/02/gun120.html>

۶. رجوع کنید به:

Cumhuriyet: Basbakana 3 Esli Danisman:

<http://www.cumhuriyet.com.tr/?hn=163242>

۷. رجوع کنید به:

<http://www.timeturk.com/tr/2011/04/03/basortulu-aday-yoksa-oy-da-yok-kavgasi.html>

<http://haber.sol.org.tr/kadinin-gunlugu/kadin-cinayetleri-son-7-yilda-yuzde-1400-artti-haberi-46409>

۸. رجوع کنید به:

<http://ahmettulgar.wordpress.com/2011/11/05/ayse-bohurler-iktidar-olmak-basortulu-kadinlar-icin-cok-sey-degistirmedir>

http://www.sacitaslan.com/medya-ayse-bohurler-ikinci-kadin-icin-islami-kullandilar_38731.html

۹. به مقاله‌ی "بهار عربی" نوشته‌ی سمیر امین در این منبع مراجعه کنید:

<http://www.sobh-emrooz.com/archives/1952>

جنبش زنان در ترکیه بر سر دو راهی فمینیسم بورژوازی یا رهایی انقلابی زنان

گفت‌وگو با سولماز بهرنگ

به کوشش: پریسا یگانه

*شروع جنبش زنان در ترکیه به چه تاریخی بازمی‌گردد؟

ریشه‌ی جنبش زنان ترکیه به اواخر عثمانی بازمی‌گردد. زنانی از خانواده‌های روشن فکر و بورژوا ابتدا با روزنامه‌نگاری و نویسندگی فعالیت خود را آغاز نمودند. به طور کل روزنامه‌نگاری فعالیتی بود که روشن فکران سعی می‌کردند از این طریق صدای خود را به توده‌ی مردم برسانند. آغاز به کار نشریات و روزنامه‌های غیررسمی نقطه‌ی عطفی در جنبش سیاسی است.

اولین بار زنان صدای خود را از طریق روزنامه‌ی ترقی به گوش جامعه رساندند؛ آن‌ها نامه‌های خود را که اغلب شامل نقد اجتماعی بود به این روزنامه ارسال می‌کردند. در یکی از این نامه‌ها زنی که خواندن و نوشتن بلد نبود می‌گوید که به کمک کسی این نامه را نوشته است و از قانون چندهمسری انتقاد می‌کند.

در واقع جنبش زنان در آن زمان شامل بخش مطبوعاتی و قسمت متشکل جنبش اعم از سازمان‌ها و انجمن‌ها می‌شد. اولین نشریه‌ی زنان توسط روزنامه‌ی ترقی به نام ترقی مقدرات منتشر شد. در این نشریه راجع به جنبش فمینیستی در غرب اطلاع رسانی و بر لزوم آموزش زنان تاکید می‌شد. پس از تشکیل حکومت مشروطه‌ی دوم در عثمانی شمار نشریات، روزنامه‌ها و نویسندگی‌های زن افزایش یافت. انجمن «مدافع حقوق نسوان عثمانی» از مهم‌ترین سازمان‌هایی بود که در سال ۱۹۱۳ توسط زنانی از قومیت‌ها و

مذاهب مختلف شکل گرفت. این انجمن در زمینه‌ی حق طلاق برای زنان، لغو چندهمسری، نقد نهاد خانواده حق تحصیل و نحوه‌ی پوشش زنان فعالیت می‌کرد. بعد از مشروطه‌ی دوم حقوق سیاسی زنان در نشریات و اعتراضات مطرح بود. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی عثمانی دولت-ملت ترکیه تشکیل شد. حق رای از سال ۱۹۱۹ مطرح شد و در سال ۱۹۲۳ «حزب خلق زنان» با هدف بهبود شرایط زنان در ساحت‌های اقتصادی سیاسی و اجتماعی تشکیل دادند. اما پس از تشکیل دولت جدید این حزب به رسمیت شناخته نشد و در قالب انجمن به کار خود ادامه داد. این انجمن در سال ۱۹۲۷ تحت فشارهای دولت و افکار عمومی مجبور به عقب نشینی از مطالبات خود گشت. طی سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۴ زنان برخی حقوق سیاسی خود نظیر شرکت در انتخابات و حق رای را به دست آوردند. در مجلس ۱۹۳۵ زنان ۱۸ نماینده داشتند. در همان سال کنگره‌ی جهانی فمینیست‌ها در ترکیه تشکیل شد. در این کنگره جنبش زنان ترک بدون اجازه‌ی مجلس در اولین بحث موضوع صلح را مطرح کرد. پس از این اتفاق به این بهانه که زنان ترک حقوق خود را به دست آوردند این انجمن را تعطیل کردند. بعد از این تاریخ جنبش زنان خاموش گشت. اواخر دهه‌ی ۶۰ جنبش دانش‌جویی و کمونیستی مطرح شد و زنان نقش فعالی در آن ایفا کردند. در ۱۹۷۱ کودتایی علیه کمونیست‌ها صورت گرفت اما در اواسط دهه‌ی ۷۰ جنبش کمونیستی این بار با پیوستن طبقه‌ی کارگر و خلق کرد قدرت گرفت و آغاز به مبارزه‌ی مسلحانه نمود. در جنبش کمونیستی این دهه زنان مبارز چپ با هویت مستقل خود متشکل شدند. شکل‌گیری انجمن زنان مترقی در ۱۹۷۵ و تشکیل انجمن‌های زنان انقلابی در مناطق

مختلفِ ترکیه در سال ۱۹۷۸ نمونه‌ای از این فعالیت‌های سازمان‌یافته هستند. اهدافِ این انجمن‌ها متشکل کردنِ زنانِ طبقه‌ی کارگر و دهقان، مبارزه ضدِ فاشیزم، اسلام‌گرایی، امپریالیسم، دست‌مزدِ برابر برای کارِ یکسان، برابری در قوانین، تسهیل دسترسی به آموزش و فرصت‌های کاری بود. در سال ۱۹۸۰ کودتایی با حمایت کشورهای امپریالیستی صورت گرفت، جامعه را در سرکوب و خفقان فروبرد و جنبشِ کمونیستی تحتِ شکنجه و کشتارِ شدید از بین رفت. بعد از کوتا جنبشِ کمونیستی و مبارزه‌ی طبقاتی نه تنها در ترکیه بلکه در کلِ دنیا رو به اضمحلال رفت و در تمامِ دنیا از جمله ترکیه سیاست‌های هویتی واردِ گفتمانِ سیاسی مطرح شد. جنبشِ فمینیستی بلافاصله پس از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ یعنی زمانی که چپ کاملاً سرکوب شده و به هیچ جنبشِ رادیکال فرصتِ فعالیت داده نمی‌شد آغاز به کار کرد. از آن جا که این جنبش در چنین فضایی با نقدِ ایده‌ئولوژی و پراتیکِ کمونیسم فعالیتِ خود را شروع کرده بود و قشرِ متوسط و بالای جامعه در آن حضور داشتند با انتقادِ شدیدِ بازمانده‌گانِ کمونیستِ دهه‌ی ۸۰ مواجهه گشت. این جنبشِ فمینیستی جدید نتیجه‌ی یک موجِ بین‌المللی بود که هویت‌های جمعی مانندِ زن یا هم‌جنس‌گرایی را جایگزینِ مفهومِ طبقه می‌کرد و تا کنون تأثیری فزاینده در گفتمانِ سیاسی فمینیسم در ترکیه داشته است.

*** فعالیت‌هایی که این جنبش فمینیستی تا کنون داشته در چه راستایی بوده است؟**

به طور کل از ۱۹۸۵ تا آخر دهه‌ی ۹۰ تمرکز جنبش فمینیستی ترکیه بر اصلاح قانون مدنی بود. اولین فعالیت جنبش فمینیستی به رهبری زنان آکادمیسین و کسانی که تحصیل کرده‌ی خارج از کشور بودند شروع شد که کنفرانس‌هایی در مورد مشکلات زنان با بحث‌های آکادمیک تحت نظارت پلیس برگزار می‌کردند. تا سال ۱۹۸۶ فعالیت تنها به ترجمه‌ی آثار نظری غرب و نویسندگی در نشریات محدود بود. از ۱۹۸۶ به بعد جنبش فمینیستی همراه با کار تئوریک به سمت فعالیت در کمپین‌ها رفت. زنان کمپینی را ایجاد کردند تا با جمع‌آوری ۴۰۰۰ امضا دولت ترکیه را مجبور به اجرای «کنوانسیون امحای کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان» CEDAW (که مورد پذیرش سازمان ملل متحد قرار گرفته بود) نمایند. پس از این کمپین در ۱۹۸۷ سازمان غیر دولتی «زنان علیه تبعیض» تشکیل شد و در همین سال راه‌پیمایی‌ها علیه خشونت خانگی با هدف ایجاد خانه‌های امن در استامبول آغاز شد و در نهایت موفق به تشکیل این خانه‌ها نیز شدند.

در سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ اولین نشریه‌های فمینیستی مانند «فمینیست» مربوط به فمینیست رادیکال‌ها و دیگری به نام «کاکتوس» که نشریه‌ای سوسیال فمینیسم بود به چاپ رسید. در ۱۹۸۹ کمپینی تحت نام «سوزن بنفش» ضد آزار جنسی تشکیل شد. اعضای این کمپین سوزن‌هایی با پاپیون بنفش را در خیابان‌ها بین زنان پخش

می‌کردند تا هنگامی که موردِ آزارِ جنسی قرار گرفتند از آن استفاده کنند. این کمپین در تاریخ جنبشِ فمینیستیِ ترکیه تنها کمپینی است که در شهرهایِ بزرگِ تاثیرگذار بود. در ۱۹۹۰ وزارتِ زنان تشکیل شد و سازمان‌ها را تشویق نمود که تحتِ نامِ این وزارت فعالیت نمایند. این امر سبب شد تا حدِ زیادی تشکیلاتِ زنان استقلالِ خود را از دست داده و به سمتِ فمینیسمِ لیبرال گرایش یابند.

در سال ۲۰۰۲ با روی کار آمدنِ حزبِ عدالت و توسعه (AKP) که ایده‌ئولوژی خود را به صورتِ اسلامِ معتدل بیان می‌کند و در سیاست‌هایِ اقتصادیِ نئولیبرال است مرحله‌ی جدیدی برایِ همه‌ی جنبش‌هایِ سیاسیِ ترکیه از جمله جنبشِ فمینیستی آغاز گشت. آمارهای رسمی دولتِ ترکیه نشان می‌دهد خشونت علیه زنان و قتل ناموسی شدیداً افزایش یافته است اما در همان سال جنبشِ فمینیستیِ ترکیه که عملاً لیبرال است توانست به دست‌آوردهایِ محدودِ قانونی برسد و این امر سببِ پسیو شدنِ آن گشت. به عنوانِ مثال در نتیجه‌ی فعالیتِ پلات فرمی که ۲۷ سازمانِ زنان تشکیل داده بودند قوانینی که رییسِ خانواده را مرد اعلام می‌نمود و زن را مجبور می‌کرد پس از ازدواج فامیلِ شوهرِ خود را بگیرد تغییر کرد. اما پس از همه‌پرسی ۲۰۱۲ که AKP از طریقِ آن اقتدارِ خود را تقویت نمود وزارتِ زنان تعطیل شده و جایِ خود را به وزارتِ خانواده و سیاست‌هایِ اجتماعی داد.

از اواخرِ دهه‌ی ۸۰ تا کنون جنبشِ زنان به طورِ کل بر ۳ موضوع متمرکز است:

الف. کارِ تئوریک و ایجادِ رشته‌ی مطالعاتِ زنان در دانش‌گاه‌ها

ب. ایجادِ خانه‌های امن. که این مطالبات در موردِ کیفیت و کمیتِ این خانه‌ها ادامه دارد.

ج. تغییرِ قوانین.

* مسائل موثر بر مسیرِ فعالیتِ سیاسیِ فمینیست‌ها کدامند؟

تاثیرگذارترین مساله بر تمامی جنبش‌های ترکیه مساله‌ی گُرد و جنگ در کردستان است. به ویژه تجاوزهایی که در منطقه‌ی کردستان بر علیه زندانیانِ سیاسی زن در دهه‌ی ۹۰ صورت گرفت (با درنظر گرفتنِ جمعیتِ زیادِ کردها در استانبول که مرکزِ سیاسی ترکیه است) مساله‌ی زنانِ کرد را تبدیل به نقطه‌ای تعیین کننده در سیاست‌های جنبشِ فمینیستی ترکیه کرد. در همان دهه قدرت‌گیریِ شدیدِ جنبشِ اسلام‌گرا و فعالیتِ زنانِ اسلام‌گرا برای گرفتنِ حقِ حجاب در دانش‌گاه‌ها و اداراتِ دولتی (که پس از حاکمیتِ AKP این حق را به دست آوردند) سببِ مطرح شدنِ فمینیسمِ اسلامی شد. در نتیجه جنبشِ زنانِ ترکیه چهره‌ای پست‌مدرنیستی به خود گرفت که طرفدارِ کثرت‌گرایی بوده و سیاستِ خود را با خورده هویت‌ها به پیش می‌برد.

***در مورد زنانِ گرد چه‌طور؟ آیا می‌توان از جنبشِ مستقلِ زنانِ گرد سخن گفت؟**

جنبشِ گرد پس از ۱۹۹۹ با دست‌گیریِ اوجالان رهبرِ پ.ک.ک سیاست و ایده‌ئولوژی خود را تغییر داد و اکنون نه تنها در رابطه با فمینیسم بلکه در رابطه با مساله‌ی ملی نیز دیدگاهی پست‌مدرنیسم دارد. در حالی که زنانِ گرد نقشِ تعیین‌کننده‌ای هم در جنبشِ کرد و هم در جنبشِ فمینیستی دارند و تغییراتِ بسیاری در سیاست‌های جنبش و جامعه‌ی کرد در زمینه‌ی زنان ایجاد کردند اما نمی‌توان از جنبشِ مستقلِ زنانِ گرد سخن گفت. به عنوانِ مثال بزرگ‌ترین راه‌پیمایی‌های ۸ مارس در شهرهای کردنشین است اما شعاری که در این تظاهرات می‌دهند «درود بر اوجالان که زن را آفریده» است.

*** نقاطِ ضعفِ جنبشِ زنانِ ترکیه کد/مند؟**

- محدود بودنِ فعالیت‌ها به کلان‌شهرها مانندِ آنکارا، استانبول و ازمیر. اکتفا به آکادمی و ارتباط با قشرِ بالا که با آکادمی در ارتباط است در نتیجه جدایی از توده‌ها.
- در مطالباتِ خود خواسته‌هایی رادیکال را دنبال نمی‌کنند و حتی در بینِ سوسیال فمینیست‌ها نیز که اغلب آکادمیسین و بورژوا هستند مساله‌ی طبقه را

در نظر نگرفته و زنان را یکسان می‌بینند. سیاست کلی در این جنبش هم‌سو با پست‌مدرنیسم و بر ضد مارکسیسم است.

- در نتیجه‌ی جدا بودن از توده‌ها و عدم شناخت از جامعه درک درستی از ریشه‌ی ستم بر زنان مانند قدرت‌گیری اسلام سیاسی، فقر و ساختار طبقاتی جامعه ندارند و در سیاست‌های‌شان نه تنها با این مسائل به مقابله بر نمی‌خیزند که عملاً با استدلال کثرت‌گرایی به قدرت‌گیری اسلام سیاسی کمک کردند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۷ که AKP نماینده‌ی اسلام سیاسی در ترکیه در حال قدرت‌گیری بود ۵ زن نویسنده‌ی فمینیست سرشناس عکس با حجاب خود را به نام هم‌بسته‌گی با خواهران محجبه علیه تبعیض در یک روزنامه‌ی اسلام‌گرا منتشر کردند. از جمله‌ی این فمینیست‌ها خانم «اولکو اوزآکین» صاحب امتیاز معروف‌ترین نشریه‌ی فمینیستی ترکیه به نام «آمارگی» و خانم «پینار سلیک» فارغ‌التحصیل جامعه‌شناسی که این روزها با حکم حبس ابد معروف شده است.

* نظرتان درباره‌ی اعتراضات اخیر زنان در مورد مساله‌ی سقط جنین و خشونت چیست؟

راه‌پیمایی‌ها و تظاهراتی که در سال ۲۰۱۲ علیه سخنان نخست‌وزیر و مسئولین و طرح‌های تغییر قانون سقط جنین صورت گرفت از این نظر که پس از ده‌ها سال برای اولین بار تعداد زیادی از زنان احساس هم‌بسته‌گی کرده و به خیابان‌ها آمدند اهمیت

داشت اما مانند بسیاری از جنبش‌های سیاسی ترکیه به ویژه اعتراضات جنبش دانش‌جویی شعله‌ای بود که با احساسات برافروخته شد، با آگاهی توأم نگشت و به سرعت رو به خاموش رفت. این اعتراضات نه تنها بی‌نتیجه ماند بلکه اردوان در سخنان‌اش بر گفته‌ی خود مبنی بر به دنیا آوردن ۳ بچه تأکید کرده و این‌بار بیان کرد که زنان باید حداقل ۴ فرزند به دنیا آورند. بعدها مشخص شد که سقط جنین بسیار دشوار شده است و اغلب پزشکان این کار را بدون بی‌حسی انجام می‌دهند. در نتیجه این اعتراضات به بهبود وضعیت سقط جنین در ترکیه کمکی نکرد و حکومت نیز از این ضعف ایده‌ئولوژیک و تاکتیکی جنبش سود جست. به علاوه شرکت در این اعتراضات گسترده و بی‌نتیجه ماندن آن سبب سرخوده‌گی سیاسی می‌گردد.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردم مساله‌ی خشونت علیه زنان تا کنون یکی از فاکتورهای اصلی مبارزه در جنبش زنان بود. خشونت علیه زنان در ترکیه بسیار رایج است، در حاکمیت AKP ۱۴ برابر افزایش یافته است و انواع تجاوز، خشونت لفظی، خشونت دولتی، زن‌کشی از نمونه‌های بارز آن‌اند. در این شرایط زنان ترکیه به طور گسترده از کمپین برخاسن یک میلیونی استقبال نمودند. جالب این‌جا است که زنان حتی در شهرستان‌های کوچک که جنبش زنان در آن فعال نیست نیز با رقص خود در خیابان در این کمپین شرکت کردند. مساله این است که رقص به عنوان شیوه‌ای برای مبارزه نیاز به هزینه دادن و چارچوب ایده‌ئولوژیک مشخصی ندارد و در فضای کنونی ترکیه که حتی یک شعار دادن می‌تواند سبب دست‌گیری و مواجهه شدن

با خشونتِ پلیس شود، در عینِ حال جامعه خصوصاً زنان از شرایطِ کنونی ناراضی هستند؛ جای تعجب ندارد که از این کمپین این‌گونه استقبال شود. رقصِ وکلای زن در مجلس برای نشان دادنِ حمایتِ خود به وضوح نشان می‌دهد که این کمپین چقدر از واقعیتِ سیاسی کشور دور است و برای حاکمیت بی‌خطر می‌باشد. اکنون در ترکیه زنان درحالی در خیابان‌ها علیه خشونت می‌رقصند که روزانه ۵ زن به قتل می‌رسد.

*** با وجودِ تمامِ این نقدها آیا تشکیلاتی هستند که در مسیرِ رهاییِ زنان قدم بردارند؟**

جنبشِ فمینیست‌های ترکیه فرزندِ یک سرخورده‌گیِ تاریخی به نامِ کودتای دهه‌ی ۸۰ است درحالی که رهاییِ زنان آرمانی است که کمونیست‌های انقلابیِ ترکیه نیز برای آن اهمیتِ بسیار قائل‌اند. آن‌ها درحالی که جنبشِ فمینیستی را از نظرِ طبقاتی بورژوایی قلمداد می‌کنند اما رهاییِ زن را تنها راهِ رسیدن به برابریِ اجتماعی دانسته و هر سال در ۸ مارس با پرچم‌های سرخِ خود شرکت می‌کنند. البته تعدادِ مارکسیست‌های انقلابی در مقایسه با پُست‌مارکسیست‌ها و چپ‌های پست‌مدرن و لیبرال بسیار کم است. اخیراً چند عضوِ یکی از گروه‌های مارکسیست-لنینیستی به نامِ پرچمِ سرخ در حالِ پخشِ اعلامیه‌ی دعوت به کنفرانسِ زنانِ انقلابی در بینِ کارگرانِ زنِ یک کارخانه دست‌گیر شدند. این درحالی است که فمینیست‌ها برای فعالیتِ خود هیچ‌گاه دست‌گیر نشده و خطری برای حکومت تلقی نمی‌شوند. این اتفاق نشان‌دهنده‌ی تفاوتِ سیاست و عمل‌کردِ مارکسیست‌ها با فمینیست‌هایی است که کارشان به آکادمی و قشرِ بورژوایی

محدود است. به نظر من فعالیتی که مارکسیست‌ها بین کارگران زن انجام داده و برای آن هزینه می‌دهند می‌تواند تبدیل به آلت‌رناتیو امیدوارکننده‌ای در جهت رهایی زنان شود.

*سپاس از شما رفیق سولماز گرامی که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.

۲۳ فوریه ۲۰۱۲

در همین موارد به منابع زیر می‌توانید مراجعه کنید:

<http://www.kizilbayrak.net/rss/arsiv/2013/01/27/artikel/170/kurultay-cagris-4.html>

<http://yenisafak.com.tr/gundem-haber/yasaga-karsi-dayanisma-fotografi-02.04.2007-38400>

<http://www.soldefter.com/2013/01/08/kurtaj-yasasi-narkozsuz-uygulaniyor/>

از « کردستان بزرگ » تا « کنفدرالیسم دموکراتیک »

نگاهی به تاریخچه و ساختار و پارادایم نوین PKK / KCK

روناهی شورشگر

اکتبر ۲۰۱۲

مساله‌ی کردستان و جنبش ملی‌گردد در سراسر خاورمیانه، امروزه جایگاه مهم و تاثیر گذاری در سیاست این منطقه دارد. بزرگ‌ترین جمعیت کردها، در شرق ترکیه (شمال کردستان) است که در آن‌جا از سال ۱۹۸۴ تا به حال، حزب کارگران کردستان -PKK- رهبریت جنبش را به دست دارد. پ.ی.د- (حزب اتحاد دمکراتیک) در سوریه، PÇDK- (حزب راه حل دمکراتیک) در عراق و PJAK- در ایران، در چارچوب سازمان KCK- (اتحادیه جوامع کردستان) با پ.ک.ک- همکاری و همراهی می‌کنند. با توجه به تحولات اخیر در مناطق کردنشین شمال سوریه، تحلیل ایده‌ئولوژی و نظریه‌ی امروزی این جنبش بسیار مهم است. در این مقاله ابتدا تاریخ‌چه‌ی پ.ک.ک را به طور خلاصه توضیح می‌دهیم و بعد به نقد پارادایم کنونی آن می‌پردازیم.

از پ.ک.ک تا ک.ج.ک: جنبش “آپوئیست” از ۱۹۷۴ تا کنون

در شرایط سیاسی‌ای که پ.ک.ک تشکیل شد و فعالیت‌های‌اش را آغاز کرد، مقامات رسمی ترکیه حتا وجود قوم‌گردد را کاملاً انکار می‌کردند و ادعا می‌کردند که گردد یک قوم یا ملت نیست، تنها عنوانی است که در تاریخ برای نامیدن ترکان کوه‌نشین به کار گرفته شده است (این ادعا در ترکیه به اسم “نظریه‌ی ترکان کوه‌نشین Dağ- ” -Türkleri Teorisi شناخته می‌شود). در حالی که در آن دوره این باور در جامعه‌ی

ترکیه و حتا بین خود کردها رایج بود، در سال‌های ۱۹۷۴-۷۵ چندین حزب و سازمان، با هدف تشکیل کردستان مستقل و سوسیالیست فعالیت سیاسی خود را آغاز کردند.

بنیان‌گذاران پ.ک.ک گروهی بودند که به نام آپوئیست‌ها (Apocular) در ۱۹۷۴ تشکیل شد و در ۱۹۷۸ به نام پ.ک.ک (P.K.K) اعلام موجودیت کرد. از کودتای ۱۲ دسامبر ۱۹۸۰ (که در نتیجه‌ی آن گروه‌های چپ و کمونیست ترکیه تحت سرکوب شدیدی قرار گرفتند) تا به حال جنبش گرد، تحت رهبری حزب کارگران کردستان، تبدیل به قوی‌ترین قطب اپوزیسیون رادیکال این کشور شده است. در تمامی سی سال اخیر، کلیه‌ی احزاب و جناح‌های حکومت ترکیه، جنگ کردستان را (که دولت ترکیه آن را “جنگ علیه ترور” می‌نامد) اصلی‌ترین مشکل ترکیه می‌دانند و این جنگ در معادلات سیاسی کشور نقش تعیین کننده‌ای دارد.

در حالی که قبل از کودتا در جنبش گرد احزاب دیگری مثل کاوه، ریزگاری، راه آزادی (Özgürlük Yolu) و تکوشین نیز فعال بودند، تنها پ.ک.ک توانست بعد از این سرکوب، در ۱۹۸۴ اولین عملیات مسلحانه‌اش را با موفقیت انجام بدهد و تبدیل به سازمان و گروه غالب در جنبش گرد بشود. می‌توان به سه دلیل پیروزی و قدرت‌گیری پ.ک.ک در آن شرایط اشاره کرد:

۱) رهبران پ.ک.ک که بعد از کودتا در زندان دیاربکر (که به خاطر شکنجه‌های شدید زندانیان سیاسی در کودتا، به عنوان “آشویتس ترکیه” شناخته می‌شود) به سر می‌بردند، بر عکس بسیاری از زندانیان دیگر که هم‌کاری با مسئولین را پذیرفتند، با

مقاومت عظیمی توانستند قدرت خود را نشان دهند و ترس را در جامعه‌ی کردستان ترکیه بشکنند. خودسوزی چهار تن از رهبران ایده‌ئولوژیکِ پ.ک.ک، به عنوان اعتراض به شکنجه و تحمیل هم‌کاری با مسئولین دولت در زندان، خودسوزی *مظلوم‌دوغان*، یکی از بنیان‌گذارانِ پ.ک.ک، در شبِ نوروز ۱۹۸۲ که قبل از خودسوزی روی دیوار سلول انفرادی‌اش نوشت: “مقاومت زنده‌گی است (Berxwedan Jiyanê)” و اعتصاب غذای عظیمی که در ۱۴ جولای ۱۹۸۲ از طرف رهبران و طرف‌دارانِ پ.ک.ک در همین زندان صورت گرفت، با نشان دادن اراده‌ی ایشان باعث تقویت قدرت ایده‌ئولوژیکِ پ.ک.ک در اذهان طرف‌داران آن و توده‌های مردم شد.

(۲) در حالی که تمام احزاب جنبش‌گُرد در آن دوره، تنها هدف و مخاطب‌شان شهروندان گُرد بودند، پ.ک.ک سعی داشت شعار انترناسیونالیسم را در عمل منعکس کند و در اوایل دهه‌ی ۸۰ میلادی افرادی از دیگر قومیت‌های ترکیه در میان بنیان‌گذاران و اعضای این حزب حضور داشتند. حاکمی کارر و کمال پیر، دو فعال حزب که از منطقه‌ی دریا سیاه (کارادنیز) ترکیه بودند و در جریان مقاومت‌های زندان دیاربکر جان باختند، از طرف پ.ک.ک “اولین شهدای حزب” اعلام شده‌اند. این دیدگاه باعث گسترش یافتن قدرت حزب در ترکیه (به خصوص کردستان شمالی که در آن گُردها با اقلیت ترک، ارمنی‌ها و عرب‌ها هم‌زیستی دارند) شد.

(۳) در دوره‌ای که موقعیتِ اجتماعی زنان حتا از یک ملک شخصی هم پایین‌تر بود، و هیچ کدام از احزاب در جنبش‌گُرد، زنان را در سیاست‌گذاری‌های‌شان مخاطب قرار

نمی‌دادند، پ.ک.ک نه تنها زنانِ کُرد را به نیروی مسلح حزب تبدیل کرد، بلکه با هدف “از بین بردن نقش‌های اجتماعی سنتی زن و مرد” ده‌ها مقاله و کتاب درباره‌ی مساله‌ی زنان (با عناوینی هم‌چون: “چه گونه باید زیست؟”، “مساله‌ی زنان و نهاد خانواده در کردستان” و “سازمان‌دهی ارتش آزادی زنان”) منتشر کرد. انتشار این گونه مطالب از سوی پ.ک.ک در آن دوره که نه تنها در جنبش کُرد بلکه در جنبش چپ ترکیه نیز به مساله‌ی زنان توجهی نشان داده نمی‌شد، کنش و تفکرِ پیشرو و مترقی‌ای بود.

پ.ک.ک که در ابتدا یک حزب مارکسیست‌لنینیست با هدف پایان دادن به “استعمار خاک کردستان از طرف دولت ترکیه” و “تشکیل کردستان مستقلِ سوسیالیست” از طریق استراتژی مائوئیستی “جنگ خلق” بود، از آن دوره تا به امروز دچار تغییرات عمیقی شده است و هویت رادیکال‌اش را از دست داده است. با تحولات سیاسی گوناگون در این ۳۵ سال، مخصوصاً فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ و دست‌گیر شدن عبدالله اوجالان (رهبر پ.ک.ک)، ایده‌ئولوژی و استراتژی حزب تغییر کرد. در نتیجه‌ی این تغییرات مداوم و پراکنده‌گی‌ای که در ساختار حزب و جنبش وجود دارد، سخن از “ایده‌ئولوژی پ.ک.ک” هم‌چون مفهومی واحد و یکسان، رویکردی غلط است.

مراد کارایلان (Karayılan)، رهبر پ.ک.ک در کوهستان قندیل، در مصاحبه‌اش با چنگیز چندر، روزنامه‌نگارِ تُرک، می‌گوید: “کنگره‌ی پنجم حزب در ۱۹۹۵، کنگره‌ی تغییرات بود. در آن دوره بود که تغییر اساسی در پارادایم حزب شروع شد.” پ.ک.ک

در این کنگره با تأثیر از فروپاشی شوروی نماد داس و چکش را از پرچم حزب برداشت، با سازماندهی یک ارتش “خودمختار” زنان روی اهمیت مساله‌ی زن تأکید کرد، به جای هدف استقلال، تشکیل یک فدراسیون را مطرح کرد و اعلام کرد که از این به بعد، برای حل مساله‌ی کُرد در چارچوب ترکیه تلاش می‌کند.

”Akkaya“ و ”Jongerden“ نویسندگان مقاله‌ی “پ.ک.ک در دهه‌ی ۲۰۰۰” باور دارند که دست‌گیر شدن اوجالان در سال ۱۹۹۹ باعث شد که حزب بحران سنگینی را در سه مرحله از سر بگذراند:

(۱) غافل‌گیری و عقب‌نشینی (۱۹۹۹)

(۲) بن‌بست و بازسازی (۲۰۰۰-۲۰۰۴)

(۳) بازگشت به صحنه‌ی سیاسی (از ۲۰۰۵ به بعد)

پ.ک.ک که از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ آتش‌بس یک‌جانبه اعلام کرد، در این مدت به خاطر جلوگیری از تأثیرات منفی قرار گرفتن نام حزب در فهرست سازمان‌های تروریستی ایالات متحده آمریکا چندین بار اسم حزب را تغییر داد. در این مرحله کل چارچوب ایده‌ئولوژیک و استراتژی حزب نسبت به متون دفاعیه‌ی اوجالان در دادگاه حقوق بشر اروپا- که به صورت کتاب منتشر شدند - تعیین شد. شرح ملاقات‌ها و مصاحبه‌های هفته‌گی اوجالان با وکلا که در روزنامه و نشریات حزب دائماً منتشر می‌شد نیز در

تعیین استراتژی حزب و جنبش بسیار موثر بود. در حالی که این وضعیت ۱۲ سال است که ادامه یافته است اما اکنون یک سال است که دولت ترکیه از این ملاقات‌ها و مصاحبه‌ها با عبدالله اوجالان جلوگیری می‌کند.

کنگره‌ی هفتم پ.ک.ک در ژانویه‌ی ۲۰۰۰، چارچوب پارادایم کنونی حزب و جنبش را تا حدی مشخص کرد. در این کنگره، اوجالان که در جزیره‌ی ایمرالی (İmralı) زندانی است، بار دیگر به مقام ریاست کل حزب انتخاب شد و اعلام شد که هدف جدید حزب، تشکیل یک “جمهوری دموکراتیک” در ترکیه خواهد بود. در این کنگره استراتژی حزب از “مبارزه‌ی مسلحانه” به “کمک به تغییر دموکراتیک” تبدیل شد و حزب در چارچوب “پروژه‌ی صلح” مطالباتی مثل “آزادی اوجالان”، “رسمی شدن هویت کُرد در ترکیه” و “توقیف مجازات اعدام” را اعلام کرد. در عین حال، برای جلوگیری از تضعیف حزب، تصمیم به مبارزه از طریق “serhildan” ها (تظاهرات‌های مردمی در شهرهای کردنشین، مثل انتفاضه‌ی مردم فلسطین) و مقاومت بدون خشونت (passive resistance) گرفته شد.

در راستای پارادایم جدید، اوجالان از مفهومی که آن را “سوسیالیسم واقعی” (reel sosyalizm) (سوسیالیسم واقعاً موجود) به معنی تجربه‌ی عملی سوسیالیسم می‌نامد، انتقادهای شدیدی کرده و اظهار می‌کند که “من از مارکس فراتر رفتم.” البته اوجالان غیر از نقدی که به محدود بودن اصل مارکسیست-لنینیستی “حق تعیین سرنوشت ملل” با تشکیل یک “دولت-ملت” داشت، نتوانسته است نکاتی را مشخص کند که

نشان بدهد چه‌گونه از مارکس فراتر می‌رود، و رهبریت جنبش هنوز خود را نه ملی‌گرا، لیبرال یا آنارشیکست، بلکه “سوسیالیست” می‌نامد.

تغییری که با اشغال عراق از طرف ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، و تشکیل دولت کردستان فدرال در عراق در چهارچوب معادلات سیاسی خاورمیانه صورت گرفت نیز در شکل‌گیری پارادایم جدید پ.ک.ک بسیار تاثیرگذار بود.

اوجالان سعی داشت به ترکیه و دیگر دولت‌های منطقه تعهد بدهد که مساله‌ی کُرد، بدون تشکیل یک دولت ملی و مستقل و یک کردستانِ بزرگ که موجب نگرانی این دولت‌ها است، می‌تواند با پروژه‌ی “کردستان(های) دموکراتیک” بدون تجزیه حل بشود. اوجالان در سال‌های بعد، با مفهوم “کنفدرالیسم دموکراتیک” این پروژه را بیشتر توضیح داد. در نتیجه‌ی این تغییر مفهومی، سازمان ک.ک.ک (کنفدرالیسم دموکراتیک کردستان) که در ۲۰۰۷ اسم آن به ک.ج.ک (اتحادیه‌ی جوامع کردستان)، به عنوان سازمان جمعی (umbrella organisation) پ.ک.ک، پ.ی.د، پ.ژ.ا.ک، پ.چ.د.ک، احزاب زنان، احزاب ارتشی و احزاب شهری جنبش، تشکیل شد.

در ماده‌ی ۳۶ قرارداد ک.ج.ک اعلام شده است که “پ.ک.ک، تشکلی ایده‌ئولوژیک، اخلاقی و سازمانی بوده که کسب قدرت را هدف قرار نداده و حزبی کلاسیک نیست. در عرصه‌های فلسفه، علم و هنر یک سازماندهی ایده‌ئولوژی ک و دموکراتیک است. نیروی ایده‌ئولوژی ک سیستم ک.ج.ک است. در برابر عملی ساختن فلسفه و ایده‌ئولوژی مورد

نظر رهبری مسوول است. در این چارچوب، ارگان‌های کنفدرالیسم دموکراتیک در نهادینه ساختن دموکراسی جای می‌گیرد... در درون سیستم ک.ج.ک هر کسی معیارهای ایده‌ئولوژی و اخلاقی پ.ک.ک را مبنا قرار می‌دهد." (قرارداد ک.ج.ک ۲۰۰۷)

در ماده‌ی دوم این قرارداد ک.ج.ک. به عنوان سیستمی معرفی می‌شود که "دموکراسی، آزادی جنسیتی و زنده‌گی اکولوژیک را مبنا قرار می‌دهد." این در عین حال اشاره‌ای است به "پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و آزادی‌خواه جنسیتی" که الگوی جدید جنبش است.

یکی از مفاهیم اصلی جنبش که با تشکیل ک.ج.ک معرفی شد، مفهوم « خودمدیریتی دموکراتیک » است که با کنفدرالیزم دموکراتیک هماهنگی دارد. اوجالان و رهبران جنبش بارها تاکید کردند که این پروژه، با تجزیه و فدراسیون قومی متفاوت است و نظام کومینالی را تعریف می‌کند که از مرزهای دولت‌ها مستقل است. با این حال از سال ۲۰۰۵ تا کنون، معنی واقعی این مفهوم، برای جامعه‌ی کُرد و ترک و جنبش‌های سیاسی هر دو طرف، روشن نشده است. اوجالان در ملاقات‌هایش با وکلای خود، از احزاب جنبش کُرد که در مجلس هستند (د.ت.پ، حزب جامعه‌ی دموکراتیک که در ۲۰۰۹ توقیف شد و با اسم ب.د.پ شناخته می‌شود، حزب صلح و دموکراسی به فعالیت ادامه می‌دهد) انتقاد کرده و گفته است که این پروژه را به اندازه‌ی کافی درک نکرده‌اند و توضیح نداده‌اند. این انتقاد مخصوصاً بعد از اعلام خودمدیریتی دموکراتیک در جولای

۲۰۱۱ از طرف ب.د.پ در دیاربکر، متوجه آن‌ها شد. ب.د.پ ششمین حزب جنبش گرد است که از ۱۹۹۰ تا کنون در چارچوب قوانین ترکیه تشکیل شده است.

پارادایم «جامعه‌ی دمکراتیک، اکولوژیک و آزادی‌خواه جنسیتی»

اوجالان در کتاب جامعه‌شناسی آزاد (دفاعیه‌ی وی در سال ۲۰۰۸، که بخش سوم «مانیفست تمدن دمکراتیک» می‌باشد) نوشته است که برای تشکیل پارادایم جدید جنبش از نظریات برودل (Braudel)، والرشتاین (Wallerstein)، بوکچین (Murray Bookchin) و میشل فوکو (Foucault) الهام گرفته است. والرشتاین و برودل که در طرح و شکل‌گیری نظریه‌های «نظام جهانی» نقش اصلی را ایفا کرده‌اند، و میشل فوکو هم با نظریاتش در باره‌ی مفهوم «اقتدار» از شخصیت‌های مهم نظریات نئومارکسیستی هستند. هم‌چنین بوکچین (Bookchin)، تئوریسین اکولوژیست-آنارشیست آمریکایی، بیشترین تاثیر را در پارادایم جدید جنبش گرد (پارادایم جامعه‌ی دمکراتیک اکولوژیک و آزادی‌خواهی جنسیتی) و پروژه‌ی خودمدیریتی دموکراتیک دارد.

اما قبل از توضیح نظریات بوکچین، به تاثیر قابل توجه نظریات مایکل هارت (michael hardt) و آنتونیو نگری (antonio negri) در تفکر اوجالان می‌پردازیم. هارت و نگری، در کتاب «امپراتوری (Empire)» مفهوم «انبوهه» (multitude) «را به عنوان سوژه‌ی اصلی مبارزه در قرن ۲۱م تعریف می‌کنند. آن‌ها باور دارند که در دوران پست‌مدرن،

دیگر مفهوم “امپریالیسم” تبدیل به یک “امپراتوری” غیر مرکزی شده است و طبقه‌ی کارگر در این نظام نقش انقلابی ندارد. مفهوم “انبوهه” از “طبقه” و “خلق” متفاوت است: “تمام گروه‌های تحت‌ستم” و “جنبش‌های نوین سیاسی” جزو “انبوهه” می‌باشند. با تأثیرپذیری از این مفهوم، اوجالان گروه‌هایی مثل عشایر، اقوام و ملل تحت‌ستم، اقلیت‌های مذهبی و سنتی، دهقانان، جنبش‌های نوین سیاسی مثل جنبش‌های فمینیست، اکولوژیست، آنارشویست و جنبش‌های خودمدیریتی مناطق مختلف را جزو “نیروهای تمدن دموکراتیک” می‌بیند، و از “کارگران” تنها در کنار این گروه‌ها و جزو “طبقات محروم” اسم می‌برد.

اوجالان در کتاب مذکور، نظام کنونی جهانی را با مفهوم “مدرنیته‌ی کاپیتالیستی” تعریف می‌کند و به عنوان جایگزین این نظام “مدرنیته‌ی دموکراتیک” را پیشنهاد می‌کند. به نظر وی، تضاد اصلی نظام مدرنیته‌ی کاپیتالیستی تضاد طبقاتی نیست، بلکه تضاد طبقاتی و اقتصادی تنها در کنار مساله‌ی زنان، مساله‌ی دولت و اقتدار، مساله اخلاق و سیاست، مساله‌ی اکولوژی/محیط زیست، مساله‌ی بوروکراسی، جنگ‌گرایی و تضاد شهر و روستا مطرح است. در نتیجه برای حل بحران “مدرنیته‌ی کاپیتالیستی”، نه یک انقلاب سوسیالیستی با رهبریت طبقه‌ی کارگر، بلکه یک “مدرنیته‌ی دموکراتیک” با رهبریت “انبوهه” در نظر می‌باشد. اوجالان در مقاله‌ی “خودمدیریتی دموکراتیک” که در اکتبر ۲۰۱۰، در نشریه‌ی “Özgür Halk” (خلق آزاد) با اسم مستعار “Ali Firat” منتشر شد نوشته است: “نیروهای مدرنیته‌ی کاپیتالیستی و

نیروهای مدرنیته‌ی دموکراتیک، در صورتی که هویت هم دیگر را و خودمدیریت دموکراتیک را به رسمیت بشناسند، می‌توانند همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند“.

از نظرگاه طبقاتی و مارکسیستی مسلم است که، اگر (به جای انقلاب و سوسیالیسم) “دموکراسی” به عنوان جایگزین “کاپیتالیسم” مطرح باشد، در این تغییر (که به نظر می‌رسد که نه با یک انقلاب، بلکه با چانه‌زنی بر روی طرح قانون اساسی جدید دولت ترکیه صورت خواهد گرفت) طبقه‌ی کارگر هم نقشی ندارد و نتیجه چیزی به جز دموکراسی بورژوایی نخواهد شد.

نظریات بوکچین و پروژه‌ی خودمدیریتی دموکراتیک

بوکچین باور دارد که منشا تمام نقاط منفی نظام کنونی، مفاهیم “سلسله مراتب” و “تحکم” می‌باشد. به نظر او، این نظام تنها با ایجاد یک جامعه‌ی اکولوژیک، غیر هیرارشیک (غیر سلسله مراتبی) و بدون تحکم قابل تشکیل است. او این نظام جایگزین را با “کمونالیسم” به معنای “سیستم مدیریت یک فدراسیون غیر مرکزی بین جوامعی خودمختار” تعریف می‌کند. کمونالیسم، از طریق تبدیل شهرداری‌ها به “مجالس خلقی” و ایجاد یک کنفدراسیون از این شهرداری‌ها، عملی خواهد شد.

بسیاری از مفاهیم نظریه‌ی بوکچین، از جمله “زندگی اکولوژیک، آگاهی اکولوژیک، سازماندهی دموکراتیک و اکولوژیک، کنفدرالیسم اجتماعی دموکراتیک، مجلس خلقی و شهرداری آزاد در قرارداد ک.ج.ک. مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

بوکچین در نظریه‌ی خود درباره‌ی هیرارشی (سلسله مراتب) هر گونه اقتدار و تحکم را به یک مفهوم کاهش می‌دهد و تفاوتی را که مثلاً بین اقتدار کارگری و اقتدار سرمایه‌داری وجود دارد را نادیده می‌گیرد. تنها راه ایجاد جامعه‌ی اکولوژیک و کمونال، یک انقلاب تمام عیار است که دولت‌های سرمایه‌داری را، و تحکم سرمایه بر انسان و طبیعت را از بین ببرد و سوژه‌ی تاریخی‌ای که این قدرت و توان انقلابی را دارد، طبقه‌ی کارگر می‌باشد.

جنبش گرد (ک.ج.ک) با تاثیر از نظریه‌ی “کمونالیسم” بوکچین، خودمدیریتی دموکراتیک را به عنوان نظامی برای کردستان و خاورمیانه پیشنهاد کرد. اوجالان تاکید کرده است که “خودمدیریتی دموکراتیک یک سیستم دولتی نیست، بلکه سیستم دموکراتیک غیردولتی خلق است.”

کنگره جامعه دموکراتیک - گروه وسیعی از وکلا و فعالین جنبش - در طرح پروژه‌ی کردستان خودمختار دموکراتیک، سیستم را به این صورت تعریف کرده است: “خودمدیریتی دموکراتیک، بخشی از پروژه‌ی جمهوریّت دموکراتیک است که برای دموکراتیک شدن ترکیه پیشنهاد کرده بودیم. ما می‌خواهیم خودمدیریتی دموکراتیک

را از طریق گفت‌وگو با دولت و با مبارزه و سازماندهی دموکراتیک خلقمان تشکیل بدهیم (DTK, Demokratik Özerk Kürdistan Model Taslağı).“

در این طرح به “نقاط منفی دولت-ملت” و “گرایش دولت-ملت‌های غربی به سمت سیستم‌های دموکراتیک کثرت‌گرا در قرن ۲۱.م” اشاره شده و نوشته است: “این سیستم از جامعه‌ی دموکراتیک، کمونال و آزادی‌خواه ریشه می‌گیرد و تمام مشکلات اجتماعی، از جمله مشکلات اقتصادی را حل خواهد کرد.”

نظریه‌ی ک.ج.ک که دائم روی نقاط منفی سیستم دولت-ملت تاکید می‌کند، عملاً با سیاست جهانی‌سازی سرمایه‌داری منطبق است. مطالعات آکادمیک درباره‌ی جهانی‌سازی نشان می‌دهد که روند تحولات سرمایه‌داری که باعث تولد دولت-ملت شده است، امروز سعی دارد دولت‌ها را تغییر بدهد یا از بین ببرد. توجه به پروژه‌ی خودمدیریتی از ۱۹۹۰ به بعد مخصوصاً در اروپا افزایش یافت. در مقطع علمی، خودمدیریتی به صورت “کاهش قدرت دولت-ملت‌ها، تجزیه‌ی گروه‌های قومی، فرهنگی و جغرافیایی به کوچک‌ترین واحدهای جامعه و افزایش یکپارچگی (integration) به اروپا” تعریف شده است. این پروژه مخصوصاً برای یکپارچگی اروپا شرقی و مناطق قفقاز به سرمایه‌داری جهانی، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در نظر گرفته می‌شد. در این چارچوب هر گونه اتحادی که از یکپارچگی به سرمایه‌داری جلوگیری می‌کرد، با سخن از “دموکراسی”، “آزادی” و “خودمدیریتی مناطق” تجزیه شد و در اروپای شرقی ده‌ها دولت کوچک تشکیل شد.

البته ک.ج.ک. تاکید می‌کند که نه تنها هدفش تشکیل دولت جدیدی نیست، بلکه مرزهای کنونی دولت‌های خاورمیانه را قبول دارد و مشکلی ندارد. روز ۲۸ آوریل ۲۰۱۲، در اجلاس پلاتفرم تغییر قانون اساسی در استانبول، سیری ساکیک ("Sırrı Sakık")، یکی از وکلای ب.د.پ. گفت: «ما کردهایی که در حال مبارزه هستیم، با پرچم، زبان رسمی و نظام ملی این کشور مشکلی نداریم. ما می‌خواهیم در این منطقه همزیستی کنیم، اما به ضرورت به رسمیت شناختن هویت‌های غیرترک در قانون اساسی تاکید می‌کنیم». بسیاری از هواداران جنبش کُرد در ترکیه، از جمله باهوز دنیز، روزنامه نگار آژانس رسمی جنبش (News Agency ANF: Fırat) در تبعید، به این اظهار نظر اعتراض نمودند. نکته‌ی جالب این است که، شخص عبدالله اوچالان که مورد قبول تمام هواداران جنبش می‌باشد (و هر گونه انتقادی به ایشان، موجب ابراز خشونت هواداران می‌شود) روز ۱ ژانویه ۲۰۱۱، در ملاقاتش با وکلا دقیقاً همین نکته را گفته بود: «منظور ما از خودمدیریتی دموکراتیک، تعیین شدن یک موقعیت سیاسی برای کردها است. ما کاری با مرزها و پرچم نداریم. ما سعی داریم کردها در یک ترکیه‌ی دموکراتیک ادغام گردند. این شرایط برای همه مهم خواهد بود. در نتیجه باید درک بشود که پروژه‌ی کردها به تجزیه ربطی ندارد. هدف ما پذیرفته شدن کردها به عنوان یک نیروی دموکراتیک سیاسی می‌باشد. این مسائل در همه جای دنیا به این صورت حل شده است. یعنی ما با پرچم، مرزها و زبان رسمی مشکلی نداریم. ما یک راه حل اجتماعی را در نظر داریم. برای ما پروژه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مطرح است» (Birgün, 2011).

در طرح کنگره‌ی جامعه‌ی دموکراتیک نیز تاکید می‌شود که «در نتیجه‌ی خودمدیریتی دموکراتیک، مرزها تغییر نخواهند کرد، بلکه در مرزهای همین کشور همبستگی و برادری خلق‌ها تقویت خواهد شد». بر اساس این طرح، این پروژه نه تنها برای مناطق کردنشین، بلکه برای تمام مناطق در ترکیه، ایران، عراق و سوریه در نظر گرفته می‌شود: «در نتیجه‌ی خودمدیریتی دموکراتیک، تمام گروه‌های “انبوهه (multitude)” در جامعه یکدیگر را تقویت می‌کنند و همبستگی کنفدرال دموکراتیک تشکیل می‌شود. از این طریق سیستم‌های سیاسی کردی در هر چهار قسمت (ایران، ترکیه، عراق، سوریه) می‌توانند با همسایه‌گان خود و با یکدیگر روابط آزاد و دموکراتیکی داشته باشند. سازماندهی کنفدرال و خودمختار دموکراتیک کردها در هر چهار قسمت، بدون تغییر مرزهای کنونی با هم مرتبط خواهند شد. از آنجا که پروژه‌ی خودمدیریتی دموکراتیک هدف‌اش تشکیل دولت یا سرنگون کردن دولت‌ها نیست، این پروژه می‌تواند برای دولت‌های منطقه راه حل مساله‌ی گُرد را نشان بدهد. در این زمینه، خودمدیریتی دموکراتیک با دولت‌ها به توافق مشروط (بر اصول معین) خواهد رسید و با فرمول دولت + دموکراسی، همزیستی را به وجود خواهد آورد».

اوجالان در مقاله‌ی «خودمدیریتی دموکراتیک» در نشریه‌ی “خلق آزاد” نیز اشاره می‌کند که: “سازماندهی سیاسی کنفدرال دموکراتیک، می‌تواند با دولت-ملت‌ها همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. هر جامعه، گروه قومی و مذهبی، جنبش فکری و واحد اقتصادی‌ای می‌تواند خودمدیریتی سیاسی داشته باشد (Özgür Halk, 2010) ”.

با توجه به تمام این توضیحات، به طور خلاصه می‌توان گفت که در نتیجه‌ی این پروژه، بدون تغییر در مرزهای کنونی چنین تحولاتی در منطقه مورد نظر خواهد بود:

* در قسمت‌های چهارگانه‌ی کردستان (در ایران، سوریه، ترکیه و عراق) و دیگر مناطق قومی (مثلا منطقه‌ی “ دریا سیاه (karadeniz) “ در ترکیه یا بلوچستان در ایران (“ خودمدیریتی دموکراتیک “ ایجاد شود.

* در هر یک از کشورهای منطقه، یعنی ایران، ترکیه، سوریه و عراق “ جمهوری دموکراتیک “ تشکیل شود.

* در قسمت‌های چهارگانه‌ی کردستان و کل خاورمیانه “ کنفدراسیون دموکراتیک “ (کنفدراسیون دموکراتیک خاورمیانه) تشکیل خواهد شد.

مشکلاتی که در این پروژه و تفکر وجود دارد، از نظر دیدگاه طبقاتی و مارکسیست-لنینیستی آشکار است. از سوئی، سیستم‌های حاکم در ترکیه و ایران، قابلیت اصلاح‌پذیری و دموکراتیزاسیون در چارچوب رژیم‌های کنونی را ندارند، و از سویی دیگر، جنبش عملاً از تغییرات انقلابی صرف نظر کرده و به خصوص در ترکیه، به چانه‌زنی درباره‌ی طرح قانون اساسی جدید ترکیه امید بسته است. همچنین این دیدگاه با طرح خودمختاری گروه‌های “ قومی “ و “ فرهنگی “ در درون جامعه، راهی را آغاز می‌کند که در نتیجه‌ی آن در کشورهای مثل ترکیه و ایران، هویت سیاسی مستقل طبقه‌ی کارگر با طرح تفاوت‌های قومی، مذهب، جنسی و غیره از بین خواهد رفت.

قطب‌سازی‌های غیر واقعی که امروز در طبقه‌ی کارگر ترکیه و کشورهای منطقه تا حدی به وجود آمده است، در نتیجه‌ی این طرز تفکر تقویت خواهد گردید. مساله این است که امروز ک.ج.ک دست کم در ترکیه از کسب قدرت سیاسی به عنوان مهم‌ترین وظیفه‌ی هر جریان انقلابی و کمونیستی صرف نظر کرده است و به جای آن به دنبال شریک شدن در قدرت حاکم از طریق حضور در پارلمان و التزام به قانون اساسی است، و دقیقاً چشم بستن بر این اصل مهم لنینی یعنی سرنگونی قهرآمیز دولت و ارتش و ساختار حکومتی بورژوازی و جایگزین کردن آن با نظم و ساختار و مناسبت جدید سوسیالیستی با اتکا به دیکتاتوری پرولتاریا است که راه را برای گردش به راست و افتادن در ورطه‌ی رفورمیسم برای پ.ک.ک و هر جریان سابقاً انقلابی و کمونیستی دیگری باز می‌کند. اسلحه و جنگ که در ابتدا از سوی پ.ک.ک با تمام کاستی‌های ایده‌ئولوژی‌ک و درک ناقص و قسمی این جریان از جنگ انقلابی، برای انقلاب و کسب قدرت سیاسی استفاده می‌شد، امروز رسماً به عنوان اهرم فشار بر دولت ترکیه جهت فراخواندن این دولت به میز مذاکره و به عنوان ابزاری جهت جلب توجه قدرت‌های جهانی برای به رسمیت شناختن جایگان این حزب در آینده‌ی منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد. اوجلان چندین بار در دوره‌ی آتش بس اعلام کرده است که اگر حکومت ترکیه حاضر به حل مساله کرد در چارچوب دموکراسی و قانون اساسی باشد، حزب خلع سلاح خواهد شد. (NTV, 2011).

سخن پایانی

نگرش کنونی جنبش گُرد (خطِ ک.ج.ک) به نظر بعضی از رهبران و هواداران این جنبش، گامِ رادیکال و انقلابی‌ای می‌باشد که حتا “از مارکس فراتر رفته است”، اما از دیدگاه طبقاتی مارکسیستی، پارادایم جدیدِ جنبش و برخورد آشتی‌جویانه‌ی آن در عمل، در واقع محدود کردن جنبش‌رهایی ملی گُرد در چارچوب ساختار کنونی دولت‌ملت‌های خاورمیانه و تسلیم شدن به استراتژیِ ایده‌ئولوژیک سرمایه‌داری قرن بیست و یکم است که طرفدار تقویت اکولوژیسم، فمینیسم لیبرال، ناسیونالیسم قومی و پست‌مدرنیسم در برابر مارکسیسم است، می‌باشد. از سوی دیگر بسیاری از هواداران حزب در ترکیه، مثلاً فعالین تشکیلات‌های شهری ب.د.پ و دانشجویان، از جزئیات پارادایم جدید و خصلت مماشات‌طلبانه‌ی آن خبردار نیستند و هنوز با هدف “تشکیل یک دولت گُرد” به مبارزه می‌پیوندند. صدها کارگر زن کرد در استانبول و دیگر شهرها، با همین هدف که در واقع هم با پارادایم کنونی خود حزب، و هم با منافع طبقاتی خود این فعالین در تضاد است، در مبارزه هزینه می‌دهند.

در این موقعیت، بر خلاف بسیاری از گروه‌های چپ ترکیه (مثل ۲۰ گروه و حزبی که در ۲۰۱۱ تحت عنوان بلوک “رنج، آزادی و دموکراسی” جنبش گُرد در انتخابات شرکت کردند) تاکید بر روی راه حل کمونیستیِ مساله‌ی ملی، تقویت دیدگاه طبقاتی و مارکسیستی با اصل “حق تعیین سرنوشت ملل” و آگاهی در برابر همکاری سیاسی

بورژوازیِ ملّی تحتِ ستم با بورژوازیِ حاکم، وظیفه‌ی فوری و مسئولیت اصلی جنبش
چپ در منطقه می‌باشد.

منابع:

عبدالله اوجالان، جامعه شناسی آزاد، ۲۰۰۸.

ملاقات‌های اوجالان با وکلای خود:

http://www.birgun.net/politics_index.php?news_code=1293977492&year=2011&month=01&day=02
_NTV:<http://www.ntvmsnbc.com/id/25233941/>

KCK: کوما جواکن کردستانقرارداد

<http://www.pkkonline.com/farsi/files/books/Kitebi-Qerardad-KCK.pdf>

Cengiz Çandar. Dağdan İniş: PKK Nasıl Silah Bırakır? TESEV, 2011.

Ahmet Hamdi Akkaya ve Joost Jongerden. 2000'lerde PKK: Kırılmalara Rağmen Süreklilik?. Toplum ve Kuram (Lekolin u Xebaten Kurdi). 2010.

ایدئولوژی ک.ج.ک. و دیدگاه بوکچین:

<http://www.sde.org.tr/tr/kose-yazilari/1040/murray-bookchinin-toplumsal-ekoloji-felsefesi-ve-kcknin-ideolojik-kodlari.aspx>
Ali Fırat (اسم مستعار اوجالان) "Demokratik Özerklik". (خودمدیریت دمکراتیک)، نشریه "Özgür Halk" (خلق آزاد)، ۲۰۱۰.

DTK: Demokratik Özerk Kürdistan Model Taslağı (کنگره‌ی جامعه دمکراتیک: طرح پروژه کردستان خود

مختار

دمکراتیک)

http://bianet.org/files/doc_files/000/000/179/original/demokratik%C3%B6zerklik.htm

نگاهی به مقاومت زندانیان اعتصاب کننده در ترکیه : از دیروز تا امروز

روناهی شورشگر

نوامبر ۲۰۱۲

«...ارتش گرسنگی

راه می‌رود

با گام های تندر

با سرودهای

آتش

با امید به بیرق شعله شکش

با امید

به امید...»

(ناظم حکمت - ارتش گرسنگی)

این مقاله در حالی نوشته می‌شود که بیش از شصت روز از آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی جنبش کُرد در زندان‌های این کشور (ترکیه) می‌گذرد. ادعاهای هر دو طرف (دولت ترکیه و نمایندگان جنبش کُرد) درباره‌ی تعداد اعتصاب کنندگان با یکدیگر متناقض هستند. در اوایل جنبش ادعا کرد که ده هزار نفر اعتصاب را آغاز کردند، در حالی که در روز پنجاه و دوم حزب صلح و دموکراسی (که نماینده‌ی جنبش کُرد در مجلس می‌باشد) اعلام کرد که این رقم ۶۶۳ نفر است. در اظهارات نمایندگان دولت نیز تضاد وجود دارد: در حالی که روز پنجاه و دوم وزارت دادگستری اعلام کرد که ۶۸۳ نفر دست به اعتصاب می‌زنند، اردوغان (نخست وزیر ترکیه) گفت: «هیچ کس اعتصاب غذا نمی‌کند، این کار فقط یک نمایش است.» اما گزارشاتی که در برخی از روزنامه‌های ترکی منتشر شدند نشان می‌دهد که نه تنها (بر عکس ادعای اردوغان) کسانی دست به اعتصاب غذا زدند، بلکه جان این اعتصاب کنندگان در خطر است: به علت گرسنگی تعداد زیادی از زندانیان با خونریزی در ادرار و مقعد رو به رو شدند. آیتوغ اتیجی، یکی از وکلای مخالف ترک در مجلس که به زندان کاندیدا رفت و از اعتصاب کنندگان بود اعلام کرد که دو نفر از اعتصاب کنندگان در آستانه‌ی مرگ هستند.

بعضی از زندانیانی که در اعتصاب شرکت کردند هنوز کودکانی ۱۵-۱۶ ساله هستند که آسیب بیشتری متوجه آنان است. دانشجویان و جوانان کرد و غیرترک نیز در آنکارا، استانبول و شهرهای دیگر، برای حمایت از این زندانیان در اعتصاب شرکت کردند. بعضی از اعضای حزب صلح و دموکراسی نیز چند روز پیش به اعتصاب پیوستند.

غیر از خطر مرگ برای زندانیان، احتمال مداخله‌ی دولت در اعتصاب نیز از نگرانی‌های نیروهای چپ و دموکرات جامعه‌ی ترکیه است. در دهه‌ی ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، مداخله‌ی دولت فاشیست ترکیه به زندانیان سوسیالیستِ اعتصاب کننده، باعث کشته شدن و آسیب دیدن بسیاری از زندانیان شد. غیر از مداخله‌ی نظامی (که در ادامه‌ی همین مقاله توضیح داده می‌شود) به خاطر مداخله و تجویز داروی اشتباه که در بیمارستان‌ها به زندانیان تحمیل شد، بسیاری از آنان به سندرم ورنیک کورساکوف مبتلا شدند. در نتیجه‌ی این سندرم که به خاطر کمبود ویتامین ب ۱ به وجود می‌آید، بیماران حافظه و آگاهی خود را از دست می‌دهند. امروز نیز مسئولیت سلامتی و جان این زندانیان سیاسی کاملاً بر عهده‌ی دولت هست و اگر به آنان صدمه‌ای وارد شود، مقصر اصلی دولت است. اما، باید مسئولیت جنبش سیاسی گردد و ویژه‌گی اصلی این اعتصاب را نیز در نظر گرفت.

دلایل این اعتصاب غذا و مطالبات زندانیان، از اعتصابات سابق در تاریخ ترکیه و دیگر نقاط جهان کاملاً متفاوت است. در سال‌های گذشته، زندانیان سوسیالیست ترکیه برای اعتراض به فشارها و شرایط زندان، از جمله شکنجه و محکوم شدن زندانیان سیاسی به حبس در سلول‌های انفرادی (که در ترکیه به اسم «زندان‌های نوع اف» شناخته می‌شوند F type prisons) اعتصاب کردند و جان خود را از دست دادند. اما این بار مطالبات اصلی اعتصاب کننده‌گان نه مربوط به شرایط زندان، بلکه مربوط به شرایط زنده‌گی عبدالله اوجالان، رهبر جنبش گردد می‌باشد. زندانیان در کنار حق آموزش و

دفاع از خود به زبان مادری، برای آزادی اوجالان اعتصاب می‌کنند. این مطالبات مسلماً می‌تواند در چارچوب «حق ملل برای تعیین سرنوشت خود» قرار بگیرد.

اما باید این سوال را پرسید که در حالی که سال‌هاست ملت گُرد از جنگ، قتل‌عام، و همانند زندانیان سوسیالیست از سرکوب در زندان‌ها زجر می‌کشند، آیا با آزادی اوجالان که با هزینه‌ی مرگ جوانان ۱۵-۱۶ ساله از گرسنگی به دست خواهد آمد، این مشکلات به پایان می‌رسند؟ آیا اعتراضات صدها تن از جوانان گُرد در کوه‌ها و شهرها، که از سال ۱۹۹۹ تنها برای آزادی اوجالان خودسوزی کردند، نتیجه‌ای داد که امروز این جوانان این بار از گرسنگی بمیرند؟ آیا جنبش سیاسی گُرد، سرکوب خلق گُرد از طرف دولت فاشیست ترکیه و جنگ کردستان تنها با شخص اوجالان شروع می‌شود که با آزادی او به پایان برسد؟ اگر این طور است، جای مقاومت رهبران ایده‌ئولوژی ک.پ.ک.ک در سال ۱۹۸۴، که نه برای آزادی اوجالان، بلکه برای اعتراض به شکنجه و فشارها به تمام خلق گُرد بود، کجا می‌باشد؟ و اگر سرکوب ۹۰ ساله و جنگ ۳۵ ساله‌ی ملت گُرد واقعاً در شخص اوجالان خلاصه می‌شود، می‌توان مثل پدر یکی از زندانیان اعتصاب‌کننده، در نامه‌ای که در رسانه‌های ترک‌زبان منتشر شد، خطاب به جامعه‌ی تُرک و گُرد پرسید: «چرا خودِ اوجالان در این ۱۳ سال یک روز هم اعتصاب غذا نکرد؟»

امروز در ترکیه واقعاً پرسیدن این سوال‌ها، به خاطر فرهنگی که بر جنبش گُرد وجود حاکم است، غیرممکن می‌باشد. اما کسانی که ادعای مبارزه برای آزادی خلق خود و تمام جهان را دارند، باید اولاً ذهن خود را از بت‌پرستی آزاد کنند. نگاه دقیق‌تری به

تاریخچه‌ی اعتصاب غذا به عنوان یک شیوه‌ی مبارزه در ترکیه، برای درکی درست و عمیق از این اعتصاب و تفاوتی که فرهنگ بت‌پرستی در آن ایجاد می‌کند، لازم است. توجه به سرگذشت خود اوجالان و جنبش سیاسی کُرد و مواضع آنان در برای اعتصاب غذاها نیز نکته مهمی است که می‌تواند به ایجاد موضع‌گیری درستی از سوی سوسیالیست‌ها کمک کند.

اعتصاب غذای سوسیالیست‌های تُرک و کُرد در دوره‌ی کودتا

می‌توان گفت که اولین اعتصاب غذای بزرگ و جمعی در زندان‌های ترکیه، اعتصاب زندانیان سیاسی کُرد (از جمله بعضی از بنیان‌گزاران پ.ک.ک) در سال ۱۹۸۲ در زندان دیاربکر بود. این اعتراض دقیقاً پس از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ صورت گرفت. زندانیان کُرد، در ۱۴ جولای ۱۹۸۲ بر ضدّ فاشیزم دولت ترکیه، شکنجه در زندان‌ها و دولت کودتا، اعتصاب را آغاز کردند. کامل پیر (که یک سوسیالیست ترک و از بنیان‌گزاران پ.ک.ک است) هیری دورموش، اکیف ییلمز و علی چیچک در این اعتصاب جان باختند. زندانیان پ.ک.ک در ۱۹۸۴ نیز در همان‌جا، با همین اهداف اعتصاب غذا کردند و دو نفر از اعتصاب‌کننده‌گان جان باختند. اعتصاب‌گذاهایی که در دیاربکر برای اعتراض به رژیم نظامی شروع شد، به زندان‌های آنکارا و استانبول نیز گسترش پیدا کرد. پ.ک.ک، که در آن دوره خود را «مارکسیست لنینیست» تعریف

می‌کرد، بعد از این مقاومت زندان دیاربکر قدرت گرفت و مبارزه‌ی مسلحانه را آغاز کرد. پس از ۱۹۹۹ پ.ک.ک از تشکیل کردستان سوسیالیست صرف‌نظر کرد و هدفش را به «خودمدیریتی دموکراتیک» کردها و تمام ملل در چارچوب ترکیه، محدود کرد. (در این زمینه به مقاله‌ی همین نگارنده در پی‌نوشت‌ها مراجعه کنید)(۱)

در سال ۱۹۸۴ در زندان متریس آنکارا، ۴۰۰ نفر از زندانیان سوسیالیست ترک نیز در اعتراض به شرایط زندان و شکنجه اعتصابی را آغاز کردند که در آن ۴ نفر جان باخت. بعد از عقب‌نشینی دولت و به خصوص با رفع تحمیل پوشش لباس زندانی به زندانیان، این اعتصاب در ۱۹۸۶ به پایان رسید. مقاومت زندان متریس در ۱۹۸۴، برای اولین بار نشان داد که حمایت خانواده‌های زندانیان سیاسی (که در انجمنی به اسم «تید» سازمان یافته‌اند) از اعتصاب، چگونه می‌تواند روی دولت ترکیه فشار ایجاد کند.

اعتصاب سال ۱۹۹۶

در سال ۱۹۹۶ دولت تصمیم گرفت که زندانیان سیاسی را به سلول‌های انفرادی (زندان‌های نوع اف که از طرف سوسیالیست‌ها «تابوت» نامیده می‌شدند) محکوم و محدود کند. بر ضدّ این اقدام، وسیع‌ترین اعتصاب غذا در آن دوره، با اتحاد یازده حزب سوسیالیست سازمان یافت. از ۲۵۲۹ مبارزی که در این اعتصاب شرکت کردند، ۱۲ نفر جان باختند و در نتیجه‌ی این شرایط وزیر دادگستری وقت، مجبور به استعفا شد. بعد از ۶۹ روز دولت اعلام عقب‌نشینی کرد و اعتصاب به پایان رسید. اما علی‌رغم این

عقب‌نشینی، در زندان‌های دیاربکر، بوجا، عمرانیه و اولوجانلار قتل‌عام‌هایی از زندانیان مبارز سوسیالیست صورت گرفت. می‌شود چنین گفت که این قتل‌عام‌ها در واقع نشان‌دهنده‌ی نزدیک شدن سرکوب بزرگ‌تری بود...

اعتصاب ۲۰۰۰-۲۰۰۶ و قتل‌عام "بازگشت به زنده‌گی"

تاثیرگذارترین و بزرگ‌ترین اعتصاب غذای تاریخ ترکیه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ از طرف زندانیان سیاسی سوسیالیست، به خصوص سازمان DHKP/C، برای اعتراض به زندان‌های نوع اف (F tipi)، قانون «مبارزه با ترور» و جلوگیری از معالجه‌ی پزشکی زندانیان سیاسی بیمار انجام شد. در این اعتصاب و قتل‌عام موسوم به «بازگشت به زنده‌گی» (hayata dönüş operasyonu) که با مداخله‌ی نظامی دولت در زندان برای جلوگیری از اعتصاب صورت گرفت، ۱۲۲ نفر جان باختند. عده‌ای از جانب‌باختگان زندانیان و خانواده‌های ایشان بودند که علی‌رغم آزادی خود، از مطالباتشان صرف‌نظر نکردند و در خانه‌هایشان در محل کارگرنشین «کوچک ارموتلو» استانبول، به اعتصاب ادامه دادند. (امروز تقریباً تمام عکس‌هایی که در اخبار مربوط به اعتصاب غذای کردها در رسانه‌ها و صفحات فیسبوک استفاده می‌شود، عکس‌های همین اعتصاب‌کنندگان کمونیست در خانه‌های کوچک ارموتلو می‌باشد، چرا که در زندان‌های ترکیه از فرستادن این گونه عکس‌ها به خارج عملاً جلوگیری می‌شود).

روز ۱۹ دسامبر، تقریباً سه ماه بعد از آغاز اعتصاب غذا، ارتش ترکیه تحت عملیات نظامی «بازگشت به زنده‌گی» به زندانیان حمله کرد و در ۲۰ زندان، ۲۸ سوسیالیست اعتصاب کننده را به قتل رساند (۴ نفر از زندانیان در اثر سوختن و دیگران با اسلحه پلیس و ژاندارم‌ها کشته شدند).

در باره‌ی قتل عام ۱۹ دسامبر و اعتصابی که در زندان‌ها و خانه‌ها صورت گرفت، حرف برای گفتن زیاد است اما نکته‌ی مهم در رابطه با موضوع این مقاله، نگرش جنبش‌گرد در برابر این اعتصاب و مقاومت می‌باشد. در حالی که نکته‌ی اعتراض زندانیان اعتصاب کننده برای زندانیان سیاسی‌گرد نیز مطرح بود، اما زندانیان سیاسی از جنبش‌گرد در این اعتصاب غذا شرکت نکردند. کتاب “büyük direniş ve sol” (مقاومت عظیم و چپ) که از طرف سازمان DHKP/C به ترکی منتشر شد، مقالات و اظهارات عبدالله اوجالان را درباره‌ی اعتصاب غذای ۲۰۰۰ و قتل عام ۱۹ دسامبر منتشر و نقد کرده است. همین سازمان اخیراً در “Yürüyüş” (راهپیمایی)، نشریه‌ی رسمی خود نیز با منتشر کردن اسنادی از مصاحبه‌های اوجالان، کنفرانس جنبش‌گرد درباره‌ی زندان‌ها، و مقالات منتشر شده در نشریه رسمی جنبش (Özgür Halk)، پ.ک.ک را به انتقاد از تاریخچه‌ی خود دعوت کرده است: همان‌طور که در صفحه‌ی ۴۱ شماره‌ی ۳۳۷. نشریه‌ی “Yürüyüş”، و همچنین در کتاب “Büyük Direniş ve Sol” نقل شده است، اوجالان بعد از قتل عام ۱۹ دسامبر مقاومت سوسیالیست‌ها را محکوم کرده و گفته بود: «حوادثی که در زندان‌ها صورت می‌گیرد یک مقاومت انقلابی نیست. فدا کردن انسان‌ها

تنها بر ضدّ زندان‌های نوعِ اِف، با اخلاق، وجدان و انسانیت ربطی ندارد.» (Özgür Halk).

اوجالان در یکی از ملاقات‌هایش با وکلا نیز گفته بود: «این کار (اعتصاب غذا) یک کار عقب‌مانده است. چپ و انقلابیون باید عقلشان را جمع کنند. ما نمی‌توانیم بدون دلیل مردم را بکشیم... ما (با شرکت نکردن در اعتصاب) کار خوبی کردیم و تفاوتمان را نشان دادیم..». روز ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱ در نشریه‌ی «Özgür Halk» نیز مقاومت سوسیالیست‌ها محکوم شده بود: «بله، کاری که دولت کرده است غیر قانونی و غیر انسانی است... اما یکی از دلایل این شرایط نگرش خود چپ است... نمی‌توانیم اشتباه یک طرف را ببینیم و اشتباهات یک طرف دیگر را ندیده بگیریم.»...

نگرش پ.ک.ک در برابر اعتصاب ۲۰۰۰ و قتل عام ۱۹ دسامبر واضح است. پ.ک.ک در حالی که صدها زندانی سیاسی گرد نیز با زندانیان سوسیالیست در یک شرایط بودند، خود را بی‌طرف دید و مثل دولت فاشیست ترکیه، مقاومت سوسیالیست‌ها را محکوم کرد. پ.ک.ک همین نگرش خود را در قتل عام زندان الوجنلر در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۹، که دولت ۱۰ نفر از زندانیان سوسیالیست را به قتل رساند نیز نشان داده بود: پ.ک.ک عملاً با خالی کردن سلول‌های خود با دولت همکاری کردند و سربازان ترکیه، با استفاده از فضای سلول‌های آن‌ها توانستند این قتل‌عام را انجام دهند.

در حالی که خود پ.ک.ک در تاریخچه‌ی اعتصاب غذاهای ترکیه یکی از مهم‌ترین نقش‌ها را دارد، «استراتژی صلح‌آمیز»ی که حزب و جنبش بعد از دست‌گیر شدن اوجالان در ۱۹۹۹ انتخاب کرد، باعث تغییر نگرش آن در برابر مقاومت‌های سوسیالیست‌ها شد. جالب این است که در حالی که جنبش گُرد و رهبریت آن، مقاومت و اراده‌ی زندانیان سوسیالیست را در برابر شکنجه‌های روحی و جسمی در زندان (از جمله بندهای نوع اف)، محکوم می‌کند و این کار را «عقب مانده‌گی» می‌نامد، امروز با اعتصاب کردن کودکان ۱۵-۱۶ ساله تنها برای آزادی اوجالان، مشکلی ندارد!

سخن پایانی

با نگاهی به تاریخچه‌ی ترکیه می‌بینیم که اعتصاب غذا یکی از سنت‌های مقاومت چپ و سوسیالیسم است، اما اعتصاب کنونی زندانیان گُرد، از تمام اعتصاب‌های سابق متفاوت می‌باشد: مطالبات این اعتصاب نه رادیکال و یا مربوط به شرایط زندان، بلکه ملی‌گرا و رفورمیستی هستند و از این نظر نه فقط با چپ ترکیه، بلکه با خود ریشه‌ی جنبش گُرد (۱۹۸۲) متفاوت است. شرکت کودکان نیز یکی از نکات استثنایی این اعتصاب می‌باشد. همان‌طور که سال‌هاست کودکان ۱۵-۱۶ ساله خود را برای آزادی اوجالان به خصوص در سال‌گرد ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ روز دستگیر شدن او می‌سوزانند، امروز همان جوانان منتظرند از گرسنگی بمیرند. این نکته غیر از یک انگیزه‌ی سیاسی و ایده‌ئولوژی‌ک، بیشتر تاثیر یک فرهنگ بت‌پرستی دیده می‌شود. نه فقط سیاست

فاشیستی دولت ترک، بلکه این فرهنگ حاکم بر جنبش نیز به جوانان گُرد صدمه می‌زند. کمونیست‌های ترکیه و جهان در حالی که حق تعیین سرنوشت ملل را می‌پذیرند باید از فرهنگ بت‌پرستی و خودکشی که در جنبش حاکم هست نیز انتقاد کنند: کمونیست‌ها و سوسیالیست‌هایی که نگرش طبقاتی دارند، با این که طرفدار حقوق ملت تحت ستم گُرد و ضد سیاست‌های فاشیست دولت ترکیه هستند، نمی‌توانند مثل ملی‌گرایان گُرد شعار *bi xwin bi can em bi tere ne ey serok* (با خونمان با جانمان با تو هستیم ای رهبر {اوجالان}) را تکرار کنند. از سوی دیگر کمونیست‌ها و مردم مبارز جهان باید در باره‌ی خطر دخالت دولت در اعتصاب و تکرار قتل‌عام ۱۹ دسامبر آگاه باشند و با تمام قدرتشان سعی کنند تا دولت ترکیه نتواند یک بار دیگر دست به چنین اقدامی بزند، چرا که هر چند دلائل، مطالبات و انگیزه‌های این اعتصاب از نظر کمونیست‌ها مشکل داشته باشد، مسئولیت زنده‌گی مردم گُرد و به خصوص زندانیان سیاسی بر عهده‌ی دولت است.

پی‌نوشت:

(1). <http://processgroup.org/2012/11/18/%D8%A7%D8%B2-%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF-%D8%AA%D8%A7-%DA%A9%D9%86%D9%81%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D9%84%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%AF%D9%85%D9%88%DA%A9/>

منابع و مآخذ:

<http://t24.com.tr/haber/aclik-grevi-eylemcilerinin-idrarindan-ve-makatindan-kan-gelmeye-basladi/216419>
<http://www.bianet.org/biamag/diger/141828-turkiyede-olum-oruclari>
<http://www.ozgurmedya.org/articledetail.asp?AuthorID=54&ArticleID=2189>
Boran Yayınları, Büyük Direniş ve
Sol: http://www.ozgurluk.info/kitaplik/pdf/BD_ve_sol.pdf
Yürüyüş: <http://www.yuruyus.com/www/turkish/pdf/337.pdf>
<http://www.radikal.com.tr/Radikal.aspx?aType=RadikalDetayV3&ArticleID=1106230&CategoryID=77>
<http://www.evrensel.net/news.php?id=40281>

نگاهی به سیاستِ ک.ج.ک (پ.ک.ک و پ.ژ.ا.ک) در رابطه با مسالهی زنان

روناهی شورش‌گر

مارس ۲۰۱۳

در آستانه‌ی فرا رسیدن ۸ مارس، روز جهانی زنان و نماد مبارزه‌ی آزادی زن، قرار داریم. در ترکیه، که مهم‌ترین و پر انرژی‌ترین بخش جنبش فمینیست آن‌جا، جنبش زنانِ گرد می‌باشد، دولت در پروسه‌ی انجامِ “صلح” با کلِ جنبشِ گرد و اوجالان است: زنانِ مبارزِ گردِ این کشور، که سال‌هاست به گردی شعارِ “زن، زنده‌گی، آزادی” (ژین ژیان، آزادی) می‌دادند، این روزها به ترکی می‌گویند: “ما زنیم، ما مادریم، همه‌ی ما ضدِ جنگیم” (شعارِ kadiniz anayiz savasa karsiyiz)، عملاً، منظور از “صلح”، آزادی عبدالله اوجالان از زندان، تصویبِ حقِ آموزش به زبانِ مادری در قانونِ اساسی و به پایان رسیدنِ مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پ.ک.ک می‌باشد.

بیش از یک سال است آ.ک.پ، حزبِ اسلامی حاکم در ترکیه، در حالِ ایجادِ یک قانونِ اساسیِ جدید است تا با آن، اقتدارِ خود را تثبیت نماید. درحالی‌که امروز جنبش کرد در مذاکره و همکاری با آ.ک.پ، برای رسیدن به “صلح” در چارچوبِ یک قانونِ اساسیِ جدید می‌باشد، کارگران، دانش‌جویان، زنان، سوسیالیست‌ها و اقشارِ مرفقی کشور هر روز تحتِ قدرتِ آ.ک.پ، بیشتر زیر فشار قرار می‌گیرند.

همان‌طور که مساله‌ی گرد، نه فقط در ترکیه، بل که در ایران و کلِ خاورمیانه مطرح و تأثیرگذار است، سیاست‌های ک.ج.ک (سازمانِ جمعی پ.ک.ک، پ.ژ.ا.ک، پ.ی.د و پ.چ.د.ک به رهبری اوجالان) نیز نه فقط برای ترکیه، بل که برای آینده‌ی ایران هم مهم است. از این نظر، امروز نیاز است سیاستِ ک.ج.ک (به خصوص پ.ک.ک و پ.ژ.ا.ک) در رابطه با مساله‌ی زنان، بیش‌تر تحلیل و بررسی شود.

نگاهی تطبیقی به مساله‌ی زنان و مساله‌ی ملی در ترکیه و ایران

هرچند که تشکیل دولت‌ملت‌های مدرن در دو کشور، ترکیه و ایران، طی یک دوره (دهه ۳۰-۱۹۲۰) صورت گرفته است، اما فرایند شکل‌گیری مساله‌ی ملی و مساله‌ی زنان در دو کشور، به خصوص در مورد مساله‌ی کرد، از هم متفاوت می‌باشند.

در ترکیه جنبش زنان، اولین بار در اواخر عثمانی خود را در عرصه‌ی سیاسی نشان داد. بعد از انقلاب بورژوازی که در دهه‌ی ۱۹۲۰ شکل گرفت و در نتیجه‌ی آن، دولت‌ملت کنونی ترکیه تشکیل شد، زنان در سال ۱۹۳۴ حقوق مدنی خود را به‌دست آوردند. تا دهه‌ی ۱۹۷۰ که دوران طلایی جنبش چپ و کارگری ترکیه بود، جنبش زنان به‌طور مستقل وجود نداشت و پس از سیاست‌های مدرن‌سازی دولت رو به خاموشی رفت. در دهه‌ی ۱۹۷۰، زنان چپ تحت نام “سازمان زنان مترقی”، با سازمان‌دهی زنان کارگر و زحمت‌کش در مناطق مختلف کشور، برای رهایی زنان مبارزه کردند. اما بعد از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، جنبش‌های چپ و رادیکال با قتل‌عام و سرکوب مواجه شدند. و جنبش فمینیستی کنونی که عملاً سیاست‌های لیبرال را دنبال می‌کند، درست بعد از همین کودتا، با نقد از چپ، شکل گرفت. در حالی که امروز، به خصوص با تأثیر حاکمیت حزب اسلامی آ.ک.پ، قتل‌های ناموسی و خشونت علیه زنان به یک مشکل بحرانی

جامعه تبدیل شده، سیاست‌های جنبش فمینیستی کشور در مقابل این شریط، بسیار ضعیف و بی‌تاثیر است.

در ایران زنان با انقلاب مشروطه در اواخر دوره قاجار، پا به عرصه‌ی سیاسی گذاشتند، اما هم‌چون ترکیه مساله‌ی زنان در قالب چپ به عنوانه مساله‌ای مستقل شناخته نشد. در سال‌هایی که زنان ترکیه، حقوق مدنی خود را کاملاً به دست آوردند، قانون اساسی دولت ملت ایران تحت حاکمیت رضا شاه، هنوز از قوانین شرعی تاثیر می‌پذیرفت. زنان ایرانی تنها با انقلاب سفید در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ توانستند از برخی حقوق مدنی برخوردار شوند. تقریباً در یک دوره، طی سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، جنبش زنان و چپ ترکیه با کودتای نظامی، و زنان ایران با استقرار حکومت اسلامی، مورد سرکوب شدید قرار گرفتند. با وجود هم‌زمانی این دو سرکوب، محیط و تاثیر تاریخی آن بر حیات سیاسی و اجتماعی زنان دو کشور، بسیار متفاوت بود. در حالی که در ترکیه جنبش مستقل زنان وجود داشت که با جنبش چپ گره خورده بود، و با همکاری ارتش و سرمایه‌داری (که امروز به همکاری اسلام سیاسی تحت آ.ک.پ، با سرمایه‌داری تبدیل شده است) از هم پاشید، در ایران جنبش مستقلی وجود نداشت و از ۱۹۷۹ تا امروز، آن‌چه حیات سیاسی و اجتماعی زنان را از آن‌ها دریغ داشته، جمهوری اسلامی می‌باشد.

شکل‌گیری مساله‌ی ملی و جنبش کرد نیز در دو کشور، از هم متفاوت می‌باشد. در ترکیه با تشکیل دولت ملت در دهه‌ی ۱۹۲۰، تنها زبان و فرهنگ قوم ترک به رسمیت

شناخته شد و اقوام مختلف، به خصوص کردها که بزرگ‌ترین جمعیت کشور را بعد از ترک‌ها دارند، تحت سرکوب قرار گرفتند. اما دولت ایران تحت حاکمیت پهلوی، که در ایده‌ئولوژی رسمی خود مفهوم “نژاد آریایی” را به کار می‌برد، هویت اقلومی مثل ترک‌ها و اعراب را، سرکوب کرد. در حالی که در ترکیه تا دهه‌ی ۱۹۹۰ حتا وجود ملتی به نام “کرد” انکار می‌شد و اسم “کردستان” هرگز استفاده نمی‌شد، در ایران مساله‌ی کرد وجهی متفاوتی داشت و با مساله‌ی مذهب، یعنی شیعه بودن دولت و اکثریت جامعه، و سنی بودن کردها، نیز گره خورده بود. (۱)

در ایران، تاریخ‌چه‌ی جنبش مدرن سیاسی کرد، از دهه‌ی ۱۹۴۰ شروع شد و اکثرا تحت رهبریت حزب دمکرات کردستان و کومله به پیش رفت.

اما در ترکیه جنبش کرد خیلی دیرتر، در دهه ۷۰، پا به عرصه‌ی سیاسی گذاشت. جنبش کرد که توسط سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست شکل گرفته بود، با تاثیر کودتای ۱۹۸۰، اکثر فعالین خود را از دست داد. تنها جنبش رادیکالی که بد از کودتا در ترکیه زنده ماند، حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) بود که از آن روز تا به حال، تنها نماینده‌ی جنبش کرد این کشور است. پ.ک.ک با هدف تشکیل کردستان سوسیالیست، راه خود را آغاز کرد، اما پس از فروپاشی شوروی از برنامه و اهداف سوسیالیستی خود تا حدی عقب‌نشینی کرد. با دستگیری رهبر پ.ک.ک، عبدالله اوجلان در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، حزب بار دیگر به سمت تغییر سیاست خود رفت و این بار با صرف نظر از تشکیل یک دولت مستقل، به دنبال “خودمدیریت دموکراتیک” تحت

ایده‌ئولوژی جدیدی که تلفیقی از پست‌مدرنیسم، فمینیسم، و حتا آنارشیسم است، رفت. بسیاری از گروه‌های چپ و در عین حال فمینیست‌ها، در ۱۱ سال آخر، انرژی خود را به همکاری با جنبش کرد (پ.ک.ک و شاخه‌های آن در عرصه‌ی قانونی سیاست) دادند و از هویت مستقل خود عقب‌نشینی کردند. اخیراً در انتخابات ۲۰۱۱، بیش از ۲۰ گروه و حزب سیاسی سوسیالیست و فمینیست، تحت رهبری جنبش کرد، با نام “بلوک رنج، دموکراسی و آزادی” (که امروز تبدیل به “کنگره‌ی دموکراتیک خلق‌ها” شده است) عملاً به این جنبش پیوستند.

در انتخابات همین سال جنبش، به طور علنی نشان داد که در راستای تغییر سیاست، دیگر با اسلام سیاسی (یا به اصطلاح اوجالان، “اسلام واقعی” و “اسلام مدینه‌ای”) نیز هیچ مشکلی ندارد: سیاست‌مداران اسلام‌گرای سابق مانند آلتان تان، یا سیری ثریا اوندرا، از طرف جنبش به وکالت مجلس انتخاب شدند و جنبش، به عنوان یک شیوه‌ی اعتراض، شروع به برگزاری نمازهای جمعه با خطبه‌های کردی کرد، که هنوز هر هفته ادامه دارد. همین تغییر سیاست، در دیدگاه جنبش مساله‌ی زنان نیز تأثیرگذار شد: جنبشی که در دهه‌ی ۱۹۹۰، با چهره‌ای مانند چریک بریتان، زنان روستایی را به گسست از سنت‌های ارتجاعی مثل پوشش حجاب، دعوت می‌کرد (این سیاست در فیلم بریتان که از طرف جنبش در سال ۲۰۰۶ در کوه قندیل ساخته شد، دیده می‌شود)، امروز در سایت آژانس رسمی خبری خود، فرات نیوز، اخبار و مقالاتی راجب زنان چریک محجبه منتشر می‌کند و می‌گوید زنان مسلمان و محجبه نیز می‌توانند عضو کادرهای پاجک (حزب آزادی زنان کردستان) بشوند. این در حالی است که در ایران،

یکی از عمده‌ترین مشکلات زنان کرد، فارس، ترک یا عرب، مساله‌ی اسلام‌گرایی و تأثیرات آن در زندگی اجتماعی، مثل حجاب اجباری و قوانین اسلامی، می‌باشد.

ساختار ک.ج.ک و جنبش زنان کردستان

پ.ک.ک، از سال ۱۹۸۴ تا به حال، در شمال کردستان (کردستان ترکیه، که بزرگ‌ترین جمعیت را دارد)، فعالیت دارد و تبدیل به بزرگ‌ترین قدرت فعال منطقه بر ضد دولت، شده است. در سال‌های ۲۰۰۵ - ۲۰۰۴، در راستای تغییری که پس از دستگیری عبدالله اوجلان در استراتژی، تئوری و عمل کرد جنبش صورت گرفت، پ.ک.ک تحت عنوان "ک.ج.ک" (اتحادیه جوامع کردستان) در یک ساختار جدید پیچیده و وسیع، سازمان یافت. در کنار پ.ک.ک، پ.ژ.ا.ک، پ.چ.د.ک و پ.ی.د، پ.ا.ج.ک (حزب آزادی زن کردستان) نیز به عنوان یک نیروی خودمختار، تحت سازمان "ک.ج.ک"، با پ.ک.ک همکاری می‌کند.

پ.ا.ج.ک (حزب آزادی زن)، با ی.ج.ا (اتحاد زنان آزاد)، که شاخه‌ی آن در کردستان ایران ی.ج.ر.ک (اتحاد زنان شرق کردستان) است، و با ی.ج.ا.ستار، نیروی مسلح سازمان زنان، با هم در چارچوب نام "ک.ج.ب" (کما جینن بیلیند) حضور دارند. با وجود خودمختاری و استقلال نسبی آنها، همه‌گی در راستای اهداف و استراتژی ک.ج.ک، و تحت رهبری ایده‌ئولوژیک عبدالله اوجلان فعالیت دارند.

غیر از این احزاب، جنبش کرد (ک.ج.ک) در شمال کردستان (ترکیه) شاخه‌ی قانونی نیز دارد که البته بسیاری از فعالین آن تحت فشار هستند و بیش‌ترین عده‌ی زندانیان سیاسی را در ترکیه تشکیل می‌دهند. ب.د.پ.، حزب صلح و دموکراسی، نماینده‌ی جنبش در مجلس ترکیه می‌باشد. د.او.ک.ه (جنبش زنان آزاد دموکراتیک) نیز در ترکیه نماینده‌ی قانونی جنبش زنان کرد است که به فعالیت‌اش در ادامه‌ی مقاله می‌پردازیم.

نگاه مختصر تاریخی به جنبش زنان کرد در ترکیه

هرچند امروز جنبش کرد ادعا می‌کند که بخش زنان خودمختار است، اما از لحاظ تاریخی و عملی جنبش زنان کرد هرگز مستقل نبود و با سیاست‌های پ.ک.ک (و بعد از ۲۰۰۵، ک.ج.ک.) گره خورده است.

تشکیل ایده‌ئولوژیک پ.ک.ک به سال ۱۹۷۴ برمی‌گردد و اولین عملیات مسلحانه‌ی حزب در سال ۱۹۸۴ انجام شده است. تنها زنی که در تشکیل پ.ک.ک حضور داشت، کثیره ایلدیریم، همسر سابق عبدالله اوجالان بود که در سال ۱۹۸۸ از حزب فرار کرد و بعد از این اتفاق، از طرف اوجالان با جاسوسی متهم شد. شرکت زنان به کادرهای پ.ک.ک در سال ۱۹۸۹، بعد از کشته شدن یک فعال زن به اسم “بریوان” در تظاهرات مردمی در شهر شیرناخ، افزایش یافت.

زنانی مانند زکیه آلکان، رخشان دمیرل، روناهی و بریوان که در نوروز سال‌های ۱۹۹۰، ۹۲ و ۹۴ با مطالبات سیاسی خودسوزی کردند، به نماد جنبش و رهایی ملی تبدیل شدند. چریک بریتان، یک دختر جوان علوی مذهب (۲) نیز یکی از نمادهای جنبش است که در سال ۱۹۹۲، در “جنگ جنوب” که بین پ.ک.ک و نیروهای ک.د.پ و ی.ن.ک (حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه‌ی میهنی کردستان) صورت گرفت، برای تسلیم نشدن به دشمن، خود را از سخره یا کوه پرت کرد. اما به طور کلی در آن دوره نه در بخش قانونی – فرهنگی و نه در کادرهای کوهستان، حزب به زنان وظایف اصلی و مهمی ن‌م‌داد و این باعث نارضایتی فعالین زن می‌شد.

تا سال ۱۹۹۵، حزب بخش مستقل زنان نداشت و مساله‌ی آزادی زنان در جنبش ملی مطرح نبود. در آن سال، با تغییر سیاستی که در ایده‌ئولوژی حزب بعد از فروپاشی شوروی اتفاق افتاد، پ.ک.ک در کنگره‌ی پنجم خود تصمیمات جدیدی گرفت، از جمله برداشتن نماد داس و چکش از پرچم حزب، و تشکیل یک ارتش خودمختار زنان به نام ی.ا.ج.ک، یعنی اتحاد آزادی زنان کردستان. در قراردادی که بعد از این کنگره منتشر گشت اعلام می‌شود که “برای رسیدن به انقلاب، زنان نیز باید به طور سیاسی و مسلح در صفوف حزب شرکت کنند.” و از اوجالان نقل قول می‌شود که گفته است: “اگر یک قدم آزادی ملی است، یک قدم دیگر آزادی زنان است.”

تقریباً یک سال بعد از تشکیل ی.ا.ج.ک، یک حمله‌ی انتحاری جنبش و تمام ترکیه را تکان داد: زنی به اسم زیلان (زینب کیناجی) هنگام یک مراسم نظامی ارتش ترکیه در

شهرِ درسیم، بمب را به شکمِ خود بست، خود را به صورتِ زنِ باردار درآورد و منفجر کرده بود. زیلان، که امروز نیز یکی از نمادهای اصلی جنبشِ زنانِ کرد می‌باشد، در نامه‌ای که نوشته بود اعلام کرد که این عملیات را برای “قدردانی از مبارزه‌ی اوجالان و بر ضدِ امپریالیسم، استعمار و هر نوع ارتجاع” انجام می‌دهد. (۳)

پس از عملیاتِ زیلان، اوجالان آن را یک “الاهه” نامید. این مفهوم که با اساطیرِ سومری مرتبط است و مخصوصاً در شخصیت “الاهه ایشتار” (اِستِرک) خود را نشان می‌دهد، در ایده‌ئولوژی جنبشِ کرد در رابطه با زنان جای‌گاهِ مهمی دارد و نمادِ قدرتِ زن می‌باشد. در واقع این تحلیل نشان می‌دهد که دیدگاهِ جنبش در رابطه با زنان، تا چه حد ایده‌آلیستی هست و از ماتریالیسمِ تاریخی فاصله دارد.

بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹، ۱۱ زن کرد از جمله زیلان حمله‌ی انتحاری انجام دادند، در صورتی که تعدادِ مردانی که این عملیات را انجام دادند ۴ نفر بود. در نوروزِ سالِ ۱۹۹۸، یکی از اعضای زنِ پ.ک.ک به نامِ ساما یوجه، در زندانِ خودسوزی کرد. او نیز قبل از این عملیات یک نامه نوشت و گفت: “می‌خواهم با این کار نشان دهم که زن نیز قدرتِ زنده‌گی و قدرتِ پیروزی دارد، زن نیز می‌تواند رفیق بشود.” پس از سالِ ۱۹۹۹ که اوجالان دستگیر شد، صدها زن و مردِ جوان این بار تنها برای “آزادیِ اوجالان” خودسوزی کردند. یکی از این زنان، وین سوران از کردستان عراق می‌باشد، که با وجودِ این که فرماندارِ ی.ج.ا.اِستار بود، این عملیات را انجام داد.

امروزه بریتان، زیلان، ساما و وین سوران از طرف جنبش زنانِ کردستان به عنوان “نمادِ زنِ آزاد” معرفی می‌شوند. نکته‌ی جالب این است که تمامِ اسطوره‌های زنِ جنبش کسانی هستند که با شیوه‌ی حمله‌ی انتحاری، خودکشی یا خودسوزی جانِ خود را از دست دادند. اما در موردِ مردان این‌گونه نیست: به طور مثال، فرماندار اگیت که یکی از نمادهای مهمِ جنبش می‌باشد، چریکی است که در ۱۹۸۴ اولین عملیات مسلحانه‌ی پ.ک.ک را با موفقیت انجام داده است. به نظر می‌رسد که در یک جامعه‌ی فئودال و مردسالار و در یک جنبشِ ملی‌گرا، تنها راهِ زنان برای اثباتِ قدرتِ خود، فدا کردنِ جان و “به شهادت رسیدن” (!) می‌باشد.

ایجادِ ایده‌ئولوژی و ساختارِ کنونیِ پ.ک.ک و جنبشِ زنانِ کرد، به بحرانی که بعد از دستگیریِ اوجالان پیش آمد، بر می‌گردد. حزب پس از این اتفاق به یک مرحله‌ی بن‌بست و بازسازی وارد شد. پ.ک.ک از ساله ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ آتش بسِ یک جانبه اعلام کرد و به سمتِ تغییر و تقویتِ بخشِ سیاسی-قانونیِ خود رفت. در این راستا، گروه‌هایی مثل “مادرانِ صلح” و “جنبشِ دموکراتیکِ زنانِ آزاد” (د.او.ک.ه.) به نماینده‌گی از جنبشِ زنانِ کُرد شروع به فعالیت نمودند.

د.او.ک.ه. در اواخرِ ۲۰۰۳، با همبستگیِ ۲۰ سازمانِ محلیِ زنانِ کرد، در راستایِ سیاست‌های رسمیِ حزب تشکیل شد و در بیانی‌اش علم کرد که: “تضاد اصلی قرن ۲۱ تضادِ جنسیتی می‌باشد”. د.او.ک.ه. از زمانِ تشکیلِ خود تا به امروز، در اعتراض به شیوه‌های گوناگونِ خشونت علیه زنان، ۳ کمپین با شعارهایی مانند “جامعه‌ی آزادِ

دموکراتیک را تشکیل دهیم، از فرهنگ تجاوز گسست کنیم،” به زن‌کشی پایان دهیم ” و “ ما ناموس کسی نیستیم، ناموس ما آزادی ما است ” راه انداخته است.

سازمان مادران صلح نیز از سال ۲۰۰۰ تا به حال، برای آزادی زندانیان سیاسی کرد و به خصوص برای آزادی اوجالان فعالیت می‌کند. در این جا بازتولید نقش مادری و مفهوم ناموس از طرف جنبشی که خود را فمینیست می‌نامد، قابل توجه می‌باشد. جنبش با برنامه‌هایی که هر سال به مناسب مرگ مادر اوجالان، که یک زن غیر سیاسی روستایی بود، برگزار می‌کند و به آن نقشی “ مقدس ” نسبت می‌دهد نیز، نقش مادری و ارزش‌های مردسالارانه و سنتی را بازتولید می‌نماید.

اما مهم‌ترین مشکلی که بخش مسالمت‌آمیز جنبش زنان کرد دارد، نقشی است که به اوجالان نسبت داده می‌شود. جنبش زنان کرد، از جمله سازمان د.او.ک.ه. و هم‌چنین سازمان‌های مسلح زنان در ک.ج.ک.، بارها تاکید کردند که بزرگترین هدف مبارزه‌ی زنان و تنها راه‌رهای زنان “ آزادی رهبر آپو ” می‌باشد. شعار “ هزاران درود بر اوجالان که زن را آفریده است ” (kadını yaratan öcalan’a bin selam) که هر سال در تظاهرات ۸ مارس از سوی هواداران پ.ک.ک. داده می‌شود، به خوبی نشان می‌دهد که چه تناقض بزرگی بین سخنان و عملکرد جنبش وجود دارد.

بعد از تقویت بخش علنی و مسالمت‌آمیز جنبش، از جمله تشکیل سازمان زنان، در سال ۲۰۰۵ حزب با چهره جدیدی به صحنه‌ی سیاسی بازگشت. در دفاعیه‌های اوجالان و قرارداد ک.ج.ک. اعلام شد که جنبش دیگر از آرمان‌های سوسیالیستی و

استقلال طلبانه کاملاً صرف‌نظر کرده و اکنون “پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و آزادی‌خواهی جنسیتی” را دنبال می‌کند. اوجالان در سرآغاز قرارداد ک.ج.ک چنین می‌گوید:

“سطح آزادی جوامع با سطح آزادی زنان در ارتباط است آزادی زن در موقعیت ضمانت و برقراری پایدار دموکراتیزاسیون می‌باشد. در رأس ضعیف‌ترین نقاط نظام‌های موجود، متاگونه کردن زن و نهادینه نمودن ذهنیت جنسیت‌گرای اجتماعی، از ایدئولوژی مرد نشأت می‌گیرد. بدون مبارزه با اخلاق و فرهنگ ایدئولوژی‌های مرد حاکم، نمی‌توان از دموکراتیزاسیونی واقعی، سوسیالیسم و زندگی آزاد بحث به میان آورد. به همین دلیل، پایه‌ی تحول اجتماعی یا جای دادن برخوردی انقلابی متکی بر آزادی‌خواهی جنسیتی اساس می‌باشد. درخت زندگی کومینال طبیعی و فرهنگ الهه که در خاک‌های مزوپوتامیا قدبرافراشته در تحقق بخشیدن رنسانس زن نیز دارای پتانسیل پیش‌آهنگی کردن است.”

در همین دوره، شاخه‌های جدید مسلح زنان و شاخه‌های منطقه‌ای ایران، سوریه و عراق تحت نام ک.ج.ک. تشکیل شد و فعالیت حزب در ایران تحت حزب پ.ج.ا.ک. و سازمان زنان ی.ج.ر.ک.ا آغاز گشت.

اتحاد زنان شرق کردستان (ی.ج.ر.ک.ا) از طرف گلستان دوغان، یک زن کرد از ترکیه، اداره می‌شود. سازمان تا مدتی پیش، نشریه‌ای به اسم “زیلان” منتشر می‌کرد که در آن اکثراً سخنان و مقالات اوجالان را منتشر می‌شد.

در واقع نظریات و دیدگاه ایده‌ئولوژیک بخش ایران جنبش زنان یعنی ی.ج.ر.ک.ا، از شاخه‌ی اصلی جنبش که در ترکیه می‌باشد، هیچ فرقی ندارد. این بخش جنبش با تاثیر تحولات روزمره‌ی ترکیه و با همان دیدگاهی که در شرایط مشخص ترکیه به وجود آمده است، به مساله‌ی زنان کرد در ایران می‌پردازد: در نتیجه از درک و تحلیل درست شرایط اجتماعی ایران در رابطه با مذهب، مساله‌ی ملی و مساله‌ی زنان، فاصله دارد.

سخن پایانی درباره‌ی شرایط سیاسی کنونی

امروزه به اسم “روند صلح” و “روند چاره‌یابی”، جنبش کرد در حال رسیدن به توافق با دولت ترکیه و حکومت آ.ک.پ، می‌باشد. تنها در برابر حقوق لیبرال دموکراتیک مانند حق آموزش به زبان مادری، و آزادی اوجالان، جنگ ۳۵ ساله‌ای که بر ضد امپریالیسم و با هدف استقلال و سوسیالیسم شروع شد، به پایان خواهد رسید. گفتگویی که اخیراً از اوجالان و نمایندگان ب.د.پ. منتشر شد، نشان می‌دهد جنبش در این راستا از ریاست و قدرت‌گیری کامل آ.ک.پ. حمایت خواهد کرد و در عین حال، آگاهانه به سمت حمایت از اسلام سیاسی می‌رود. (۴) در این میان، سکینه جانشیز، زنی که به عکس

عبدالله اوجالان، از ابتدای این مبارزه هزینه‌های سنگینی پرداخته است (۵)، همراه با دو فعال زن کرد علوی مذهب، در پاریس ترور شد. صدها زنی که مانند سکینه هزینه دادند و هم‌چون زیلان بر ضد ارتجاع و ستم‌ها، از سن کودکی به کوه رفتند، اکنون مجبور به تماشای تسلیم‌شدن جنبش، توسط اوجالان، هستند. در حالی که هم دولت و هم رهبر جنبش از صلح سخن می‌گویند، در دیاربکر پلاکاردهایی که برای تظاهرات ۸ مارس، با عکسهای سکینه جانسیز و رفقاییش آماده شده بود، از طرف دولت قدغن می‌شود. فشارها بر روی زنان کرد در این حد ادامه دارد، اما دیگر منافع رهبر جنبش ایجاب نمی‌کند با چنین حرکت‌هایی از سوی دولت مخالفت کند.

در این شرایط، تحلیل جامعه‌شناس آن مک کلینتک درباره‌ی شرکت زنان در سیاست‌های ملی‌گرایی مصداق دارد که می‌گوید: “در پروژه‌های ناسیونالیستی، شرکت یا فاصله‌گیری زنان از سیاست، میتواند با نگرش مردانه‌ی این جنبش‌ها تبیین شود. حضور زنان در جنبش‌های ناسیونالیست، به “اجازه” و “دعوت” مردانی که در آن جنبش اقتدار دارند، وابسته است. در نتیجه زنان در این جنبش‌ها تا حدی “مهمان” هستند و در صورت تغییر شرایط، آن‌ها می‌توانند “مهمان نخوانده” شوند.

اکنون نتیجه‌ی روند “صلح” (یا در واقع، تسلیم‌شدن) هنوز مشخص نیست. از گفتگوی اوجالان با نمایندگان ب.د.پ به نظر می‌رسد که اگر در ترکیه جنبش کرد با حکومت به توافق برسد، جنبش این بار نیروی ایده‌ئولوژیک و مسلح خود را در سوریه و ایران تقویت خواهد نمود. از این نظر، آگاهی از پتانسیل جنبش ناسیونالیست، و

فریبنده‌گی ایده‌ئولوژی و سخنان آن، از لحاظ آینده‌ی زنان، کارگران و مردم تحت ستم ایران نیز دارای اهمیت حیاتی می‌باشد.

تاریخ بارها نشان داده است که، راه رسیدن به “آزادی” برای زنان زحمت‌کش و تحت ستم، هم‌چنین زنان کردستان و ایران، نه خودسوزی برای یک “رهبر” و نه سیاست‌های منطقه‌ای سرمایه‌داری جهانی در راستای “تقویت دموکراسی”، بل که یک مبارزه‌ی مستقل، با هدف رهایی کامل از جامعه‌ی طبقاتی و مردسالار، خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) به گفته مراد قرایلان، فرماندار پ.ک.ک: “ایران کردها را از ریشه انکار نمی‌کند، اما مشکل آنجا هم وجود دارد. با این حال در واقع ما به عنوان پ.ک.ک نسبت به ایران دشمنی خاصی نداریم و درگیری بین پ.ژ.ا.ک و ایران را نیز کاملاً تایید نمی‌کنیم.”

www.sendika.org/2010/10/murat-karayilan-roportajlari-ertugrul-mavioglu-radikal

(۲) علوی یک اقلیت مذهبی در ترکیه و کردستان می‌باشند که از لحاظ اجتماعی سکولار تر هستند و از نظر سیاسی و تاریخی به چپ تمایل دارند.

(۳) امروز، جنبش در پارادایم کنونی‌اش دیگر مبارزه‌ی خود را علیه امپریالیسم و ارتجاع تعریف نمی‌کند. برای این است که در بیانیه‌هایی که جنبش در سال‌روز مرگ زیلان منتشر می‌کند، شعارهای او بر علیه امپریالیسم و ارتجاع کاملاً ندیده گرفته می‌شود و تنها از “صداقت او در مورد رهبر اوجالان” سخن گفته می‌شود.

(۴) در همین گفتگو اوجالان می‌گوید که هرگز حاضر نیست مثل چپ‌ها با اسلام برخورد کند و باور دارد که جامعه‌ی کرد جامعه “دینداری” است.

(۵) در حالی که اوجالان قبل از ۱۹۹۹، هرگز به خاطر عضویت در جنبش کرد زندان نبوده است، سکینه جانسیز در دوران کودتا در زندان دیاربکر به سر می‌برد و شکنجه‌های شدیدی را تجربه کرده است. باز هم در حالی که اوجالان خود در کوه قنديل فعالانه مبارزه نمی‌کرد و حزب را از تبعید اداره می‌نمود، سکینه ده‌ها سال در بدترین شرایط در کوه‌ها جنگیده است.

منابع

□ اخبار Firatnews درباره‌ی چریک‌های محجبه در پ.ا.ج.ک :

<http://www.diyarbakirhaber.gen.tr/haber-1848-Tesetturlu-bir-gerilla.html>

□ بیانیه‌ی ۸ مارس ی.ج.ر.ک :

fa.firatnews.com/news/tzh-h/y-j-r-kh-nmwnh-brz-fdkhry-h-rtqy-sth-mbrzt-rtsh-znn-dr-hr-chhr-bkhsh-khrdstn-st.htm

□ قرارداد کنگره‌ی پنجم پ.ک.ک:

rojbas1.files.wordpress.com/2012/02/pkk-5-kongre-kararlari.pdf

□ نیرا یوال-دیویس، جنسیت و ملت، انتشارات دانش‌گاه میشیگان، ۱۹۹۷

□ نامه‌های زیلان درباره‌ی حمله‌ی انتحاری خود:

<http://www.yja-star.com/tr/sehitlerimiz/37-zilan-zeynep-kinaci-arkadasin-mektubu>

□ متن گفت‌گویی نماینده‌گان ب.د.پ با اوجالان در زندان امرالی در ۲۳ فوریه:

<http://www.radikal.com.tr/Radikal.aspx?aType=RadikalDetayV3&ArticleID=1123269&CategoryID=77>

قدغن شدنِ پلاکاردهای ۸ مارس در دیاربکر

<http://www.kizilbayrak.net/ana-sayfa/guendem/haber/diyarbakirda-8-mart-afisine-yasak/>

“صلح” یا “تسلیم”: بین دولتِ ترکیه و پ.ک.ک چه می‌گذرد؟

روناهی شورشگر

۲۰ مارس ۲۰۱۳

چندین ماه است که مذاکره بین عبدالله اوجالان، رهبر پ.ک.ک/ک.ج.ک و دولت ترکیه، برای “حل مسالهای کرد” به طور علنی و رسمی در جریان است.

در ۳ ژانویه، احمد ترک و آیلا اکات آتا، دو نفر از سیاستمداران کرد در ترکیه، به زندان امرالی رفتند و با اوجالان ملاقات کردند.

در ۲۳ فوریه برای بار دوم، ۳ نفر از وکلای حزب صلح و دموکراسی، نماینده‌ی جنبش کرد در مجلس ترکیه، در زندان امرالی با اوجالان ملاقات کردند و پیغام‌های او را در ۱ مارس به کادر کوه قندیل، و به مراد قریلن، فرمان‌دار پ.ک.ک رساندند.

در هفته‌ی گذشته، مراد قریلن به پیغام اوجالان پاسخ داد و گفت “چارچوبی که از طرف اوجالان تعیین شده را می‌پذیریم و تصمیمی که اوجالان خواهد گرفت، از طرف کادر قندیل اجرا می‌شود.”

کسانی که شرایط ترکیه و جنبش کرد این کشور را دنبال میکنند به خوبی می‌دانند “چارچوبی که اوجالان تعیین کرده است” چیزی جز عقب‌نشینی از اهداف رادیکال جنبش و مبارزه‌ی مسلحانه علیه دولت ترکیه، و محدود کردن مسالهای گرد به “یک مشکل درونی دموکراسی ترکیه” نمی‌باشد.

جنبش کرد پس از فروپاشی شوروی، در کنگره‌ی پنجم خود در ۱۹۹۵، و بعد از دستگیری اوجالان در ۱۹۹۹، به سمت تغییر سیاست‌اش رفت و از اهداف انقلابی و استقلال طلبانه کاملاً عقب‌نشینی کرد. جنبش که در ابتدا به دنبال تشکیل یک

کردستان مستقل سوسیالیست بود، به مرور زمان این هدف را به تشکیل فدراسیون، تشکیل جمهوری دموکراتیک، به دست آوردن “خودمدیریت دموکراتیک” و اخیراً، به “ترکیه‌ی دموکراتیک با ریاست طیب اردوغان” تبدیل کرد.

در نقشه‌ی راه اوجلان و دولت برای “حل مساله‌ی کرد”، به “استراتژی چهار پله” اشاره می‌شود. اولین گام، آتش‌بست می‌باشد که اوجلان احتمالاً در ۲۱ مارس ۲۰۱۳، یعنی نوروز، اعلام خواهد کرد. دومین گام، تخلیه‌ی نیروی مسلح پ.ک.ک از مرزهای ترکیه به ایران، سوریه یا عراق هست، که تا خرداد یا تیرماه، کاملاً انجام خواهد شد. در سومین گام، بین دولت و نیروی مسلح پ.ک.ک مذاکره شروع خواهد شد و بر طبق آن برای به پایان رسیدن جنگ ۳۵ ساله‌ی پ.ک.ک، نه خودمدیریت دموکراتیک و نه فدراسیون، بل که رفرمی “دموکراتیک” در سه عرصه، کافی می‌باشد:

(۱) تعریف شهروندی در قانون اساسی جدید آ.ک.پ: در قانون اساسی جدید، به ملیت ترک یا کرد اشاره‌ای نخواهد شد و شهروندی تنها تحت نام “ترکیه” تعریف خواهد شد.

(۲) از بین بردن موانع قانونی برای امکان آموزش به زبان مادری

(۳) تقویت ادارات محلی در چارچوب “منشور اروپایی ادارات محلی خودمختار”
(european charter of local self-Government)

و در آخرین گام، در صورت رسیدن به توافق با پ.ک.ک، نیروهای پ.ک.ک کاملاً خلع سلاح می‌شوند.

روز دوشنبه، ۱۸ مارس، سلاح‌الدین دمیرتاش، رئیس حزب صلح و دموکراسی، آخرین پیغام اوجالان را اعلام کرد:

“روند مذاکرات به خوبی پیش می‌رود. ما هدف‌مان دموکراتیک کردن سراسر ترکیه است. سعی ما برای این است و می‌خواهیم ۲۱ مارس، در تظاهرات نوروز در این مورد پیغامی منتشر کنم. مساله‌ی اصلاحات را نیز به زودی، بدون وقت تلف کردن، حل می‌کنم. امیدوارم که مجلس نیز برای عملی‌شدن عقب‌نشینی (منظور از عقب‌نشینی، منتقل کردن نیروی مسلح پ.ک.ک به بیرون از مرزهای ترکیه می‌باشد) و رسیدن به صلح دائمی، وظیفه‌ی تاریخی‌اش را انجام دهد.”

اسناد ملاقاتی که اوجالان با سیاست‌مداران در ۲۳ فوریه داشت، نیز (بدون اختیار جنبش) در رسانه‌های ترکیه منتشر شده بود. در این ملاقات نکته‌ی جالب و جنجال برانگیزی وجود دارد: اوجالان که هواداران خود را برای عدم اخلاص در روند “صلح” تهدید می‌کند، و نرمش قابل توجهی در مقابل اسلام‌گرایان نشان می‌دهد، در مقابل این ادعا که عقب‌نشینی از قنديل به تضعیف چریک‌ها منجر خواهد شد، می‌گوید: “این ادعا را قبول ندارم، اتفاقاً ما نیروهای خود را در مناطقی که به آن‌جا عقب‌نشینی می‌کنیم تقویت خواهیم کرد، سوریه و ایران را در نظر بگیرید...” او مدعی می‌شود که

در سوریه ۵۰ هزار نیرو، در قندیل ۱۰ هزار نیرو و در ایران ۴۰ هزار نیرو تحت اختیار دارد.

وقتی در ملاقات، به نقشه‌ی آ.ک.پ، حزب حاکم ترکیه برای تصویب یک قانون اساسی جدید و تغییر نظام حکومتی کشور (تبدیل نظام ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری به سیستمی حکومتی مانند آمریکا) اشاره می‌شود، و درباره‌ی نگرانی از شکل‌گیری یک دولت توتالیتر مذهبی در ترکیه از اوجالان سوال می‌شود، او تنها می‌گوید به پیشنهاد تغییراتی که آ.ک.پ داده است می‌توان فکر کرد و ضمناً بیان می‌کند که “از ریاست آقای طیب دفاع خواهیم کرد.” او می‌خواهد در این زمینه وارد هم‌کاری با آ.ک.پ شود و معتقد است که اصلاحات سیستم دولتی در ترکیه باید مثل نظام آمریکا بشود. او همچنین بر اهمیت این تغییر در ساختار سیاسی ترکیه تأکید می‌کند و معتقد است تحولی اساسی‌تر و عمیق‌تر از انقلاب مشروطه و جمهوری ترکیه خواهد بود و باید برای تحقق آن تلاش کنند و در صورت موفقیت یک “جمهوری کامل” شکل خواهد گرفت.

به طور کلی اوجالان باور دارد که “اگر ترکیه کاملاً دموکراتیک بشود، مساله‌ی کرد نیز حل خواهد شد.” در حالی که تحت اقتدار اسلام سیاسی با نماینده‌گی آ.ک.پ، جنبش‌های مترقی سیاسی ترکیه از جمله دانش‌جویان، کارگران، زنان و چپ، تحت سرکوب شدیدی قرار دارند و “اسلام معتدل” آ.ک.پ با سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، ترکیه را به ژاندارم آمریکا در ترکیه تبدیل کرده است. در شرایطی که آ.ک.پ. کاملاً بر ضد منافع مردم زحمت‌کش و طبقه‌ی کارگر ترکیه و کردستان عمل

می‌کند، اوجالان و جنبش کرد به آ.ک.پ و “مدل آمریکا” برای “حل مسالهای کرد و دموکراتیک کردن ترکیه” چشم امید دوخته‌اند! به نظر می‌رسد که نگرش جنبش کرد در واقع با سیاست‌های آمریکا در مورد خاورمیانه نیز هم‌سو است. هدف آمریکا برای “آوردن دموکراسی به خاورمیانه”، در ترکیه و احتمالاً در سوریه و ایران نیز، به کمک جنبش کرد با رهبری اوجالان، دنبال خواهد شد.

در نتیجه، تحلیل درست و شجاعانه‌ی نگرش جنبش کرد (پ.ک.ک / پ.ج.ا.ک و دیگر شاخه‌های ک.ج.ک) و تعیین استراتژی آینده در مقابل این شرایط، وظیفه‌ی فوری کمونیست‌های سراسر خاورمیانه می‌باشد. هم‌بستگی بین مردم زحمت‌کش کردستان و دیگر مردم منطقه، تنها با آگاهی در برابر سیاست‌های فریب‌دهنده‌ی بورژوازی (از جمله بورژوازی کرد) و امپریالیسم، می‌توان صورت بگیرد.

منابع:

&Yazar=EYUP-۱۱۲۵۳۵۷http://www.radikal.com.tr/Radikal.aspx?aType=RadikalYazar&ArticleID=۷۸CAN&CategoryID=

-dort-basamakli-merdiven-stratejisi.html۵۸۴۳۳http://www.sosyalistforum.net/makaleler/

پاسخ قارایلان، فرماندار پ.ک.ک به پیغام اوجالان:

/gundem۱/۵۲۲۵۱http://haber.gazetevatan.com/karayilandan-mektuba-cevap/

پیغام اوجالان که از طرف سلاح‌الدین دمیرتاش در ۱۸ مارس اعلام شد:

.asp۲۲۸۴۲۶۹۰http://www.hurriyet.com.tr/gundem/

بررسی اجمالی زمینه‌ی شکل‌گیری اعتراضات کنونی در ترکیه

سولماز بهرنگ

۱ ژوئن ۲۰۱۳

روز ۲۷ می دوشنبه، در پارک میدان تقسیم استانبول، گروهی که اکثرا از جوانان و مردم قشر متوسط و بالا تشکیل می‌شد، در اعتراض به نقشه دولت برای تخریب پارک، بریدن درخت‌ها و ساختن یک مرکز تجاری، دست به اعتصاب زدند.

میدان تقسیم استانبول جایی است که معمولا هر روز چندین تظاهرات از سوی گروه‌های ۲۰-۳۰ نفر برگزار می‌شود و این یک روند عادی و معمول در این مکان است. در واقع این جنبش محیط-زیستی نیز در ابتدا تظاهرات نسبتا خلوت و محدودی بود اما بعد از حمله‌ی شدید پلیس به معترضان در ۲۸ می، این اعتراض از سوی جوانان و قشر متوسط بالا مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از هنرپیشه‌ها و خواننده‌های مرفه، همراه با عده‌ای از فعالین و دانشجویان چپ و مردم غیر سیاسی اما ناراضی، در اعتصاب شرکت کردند.

مطالباتی که از سوی جنبش در ابتدا اعلام شد، کلا ویژگی فرمیستی داشتند. مطالبات اصلی معترضین، صرف‌نظر کردن حکومت از تخریب پارک برای ساختن یک مرکز تجاری و نیز بریدن درخت‌ها در این منطقه بود. در کنار مطالبات محیط-زیستی، جنبش به قانون جدیدی که برای محدود کردن فروش و مصرف مشروبات اعلام شد، اعتراض کرد و در عین حال به اعتراضی که از سوی جوانان در آنکارا (پایتخت کشور) به خاطر تذکر دادن مسئولین مترو به معاشقه و معانقه‌ی جوانان صورت گرفت نیز اشاره کرد. این جنبش خواستار پایان یافتن دخالت آ.ک.پ (حزب حاکم ترکیه) در زندگی مردم شد و خواستار دخالت بیشتر و جدی‌تر مسئولین مخالفان قانونی، از جمله **CHP** - حزب خلقی جمهوری‌خواه-سکولاریست ناسیونالیست و از **MHP**، حزب جنبش ملی‌گرای سنتی، به عرصه‌ی سیاسی شدند. اما شاید مهمترین خواسته‌ی این جنبش،

روشن شدن علت و مشخص شدن عاملین انفجار شهر **hatay** (شهر نزدیک مرز سوریه که در تاریخ ۱۱ می انفجار باعث مرگ بیش از ۱۵۰ نفر شد) بود.

در واقع، سیاست حکومت ترکیه در رابطه با مساله‌ی سوریه، یکی از مهم‌ترین موارد اعتراضی بخش‌های مختلف جامعه، از جمله جنبش چپ و دانشجویی، جنبش ملی‌گرا و حتا قشر مرفه و سکولار می‌باشد. در حالی که این نارضایتی، از ابتدای جنگ داخلی سوریه و مطرح شدن مهاجرت پناهندگان سوری به ترکیه، وجود داشت، این تضاد اولین بار به طور علنی، با درگیری‌ای که در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۲، در دانشگاه صنعتی خاورمیانه صورت گرفت، مطرح شد. هزاران دانشجوی این دانشگاه (که در پایتخت آنکارا قرار دارد و با فضای چپ و رادیکال‌اش شناخته می‌شود)، روزی که نخست وزیر طیب اردوغان به محوطه دانشگاه آمد، با شعار "طیب، جنگ طلب / امپریالیست، دشمن علم، از دانشگاه برو" به حکومت اعتراض کردند و با خشونت شدید پلیس رو به رو شدند. حمله‌ی پلیس به معترضان حتا به کلاس‌ها و اتاق‌های استادان دانشگاه هم کشیده شد و باعث زخمی شدن ده‌ها دانشجو شد. اما آن تظاهرات، باعث تغییر فضای ترکیه شد و به بسیاری از مردم نارضی، احساس جرات و امید را تزریق کرد.

با سخنان تهدیدآمیز اردوغان علیه دانشجویان و مدیریت این دانشگاه و حمایت مدیران دانشگاه‌های دیگر از حکومت، جنبش دانشجویی در تمام ترکیه به حرکت درآمد و در چندین شهر، از جمله استانبول، دانشجویان با جمع‌آوری ده‌ها هزار امضا، اشغال کردن اتاق مدیران دانشگاه و تظاهرات‌های گسترده، حمایت خود را از تظاهرات دانشگاه صنعتی خاورمیانه اعلام کردند. بلافاصله بعد از این اتفاقات، دولت این بار به سرکوب دانشجویان، روزنامه‌نگاران، کارگران، فعالین سندیکایی و هنرمندانی که با یک حزب غیر قانونی و چپ‌گرا (**DHKP-C** حزب جبهه‌ی رهایی‌بخش انقلابی خلق) ارتباط

داشتند پرداخت و از ۱۸ ژانویه تا آوریل، صدها نفر با خشونت بسیار دستگیر شدند. **DHKP-C** که خواستار نشان دادن قدرت خود، علیرغم این سرکوب بود، در ماه فوریه در مقابل کنسولگری آمریکا یک حمله‌ی انتحاری را سازماندهی کرد و در ماه مارس، به مرکز آ.ک.پ در آنکارا و ساختمان وزارت دادگستری، با موشک حمله کرد. با این حال حکومت به بهانه‌ی مبارزه با این حزب، تشکلهای قانونی کارگری و فعالین دانشجویی را نیز تحت سرکوب شدید قرار داد و این در حالی بود که عملاً بعد از انجام صلح با جنبش گُرد، در کشور مخالفت رادیکالی غیر از این چند نیرو باقی نمانده بود.

تضاد شدیدی که بین حکومت و جنبش چپ و رادیکال پیش آمده است، با قدغن شدن تجمع ۱ می ۲۰۱۳ در میدان تقسیم بار دیگر خود را نشان داد. در نتیجه‌ی حمله‌ی وحشیانه‌ی پلیس به فعالین چپ و کارگری در ۱ می، صدها نفر زخمی شدند و تنفر و نگرانی جامعه از حکومت کنونی و قدرت‌گیری نهادِ پلیس تحت این حاکمیت، افزایش یافت. ۱۰ روز بعد از درگیری‌های روز جهانی کارگر، مردم ترکیه با یکی از خونین‌ترین اتفاقات تاریخ خود رو به رو شدند: در اثر انفجارهایی که در شهر **HATAY** صورت گرفت، صدها نفر کشته شدند و در حالی که عامل اصلی‌ای که پشت این حمله بود مشخص نبود - و هنوز هم نشده است - دولت به جای پاسخ‌گویی به مردم، خبررسانی درباره‌ی این اتفاق را برای ۴۸ ساعت قدغن کرد.

قتل‌عام شهر **HATAY** باعث شد که جنبش رادیکال و چپ دانشجویی، بار دیگر در دانشگاه صنعتی خاورمیانه اعتراضات را آغاز کند. در این تظاهرات‌ها، شعار "حکومت، استعفا" مطرح شد و پس از این ترکیه باز هم شاهد حمله‌ی شدید پلیس به دانشجویان معترض شد. این بار اکثر جامعه، باور داشتند که حکومت یا شخص احمد داوود اوغلو)

وزیر امور خارجه) باید استعفا بدهد، اما به دلیل خشونت پلیس و سرکوب، اعتراضات گسترده‌تر نشد.

بعد از این اتفاقات، در ۲ هفته‌ی گذشته، آ.ک.پ قوانین جدیدی را برای محدود کردن فروش و مصرف مشروب، مطرح کرد. هفته‌ی گذشته، فروش مشروب از ساعت ۱۰ شب تا ۶ صبح، رسماً قدغن شد و در عرض همین هفته، اتفاقی که در متروی آنکارا پیش آمد باعث نگرانی بیشتر اقشار سکولار جامعه شد: مسولین مترو، به جوانانی که همدیگر را می‌بوسیدند تذکر داد که رفتار "غیر اخلاقی" نداشته باشند. در تظاهرات اعتراضی که پس از این اتفاق صورت گرفت، افرادی با شعار "الله و اکبر" به جوانان معترض با چاقو حمله کردند.

تظاهرات‌های پارک تقسیم، در حالی که ظاهراً از طرف جنبش محیط‌زیستی رهبری می‌شدند، در چنین شرایطی شکل گرفتند. بعد از خشونت پلیس در ۲۸ می، تظاهرات گسترده‌تر شد. گروه‌های مختلفی از جمله چپ‌های رادیکال، ناسیونالیست‌های سکولار و حتا قشر کوچک از اسلامی‌های مخالف به تظاهرات‌ها پیوستند و شعارهای رادیکال‌تری از جمله "حکومت، استعفا" رایج شد. در عرض ۳ روز گذشته، خشونت پلیس بیش از حد افزایش یافت و باعث کشته شدن چندین جوان و زخمی شدن صدها نفر شد. سکوت کامل رسانه‌ها در مقابل این اتفاق، آتش خشم خفته‌ی جامعه‌ی ترکیه را شعله‌ور کرد و موجب گسترش تظاهرات‌ها به مناطق دیگر استانبول و شهرهای بزرگ از جمله آنکارا، ازمیر و اسکی‌شهر شد.

البته سخنان اردوغان در مورد قوانین منع مصرف مشروبات الکلی، در روز ۲۸ می نیز روی تغییر شکل این اعتراضات تاثیر داشت. اردوغان در پاسخ به اعتراض مخالفان گفته

بود: "چطور برای قانون‌گذاری دو نفر مست اعتبار قائل هستید اما قوانین دین اسلام را - در باب مشروبات الکلی- نمی‌پذیرید؟" در حالی که اردوغان اسمی از کسی نبرد، به نظر می‌رسد که منظور او از "دو نفر مست" کمال آتاتورک، بنیان‌گذار جمهوری ترکیه، و هم‌رزم او، ایسمت اینانو، بوده است که در قانون اساسی ترکیه توهین علنی به آن‌ها جرم محسوب می‌شود و این باعث شده است که اردوغان بدون اسم بردن، از آنان چنین یاد کند.

این سخنان نخست وزیر، برای اقشاری از جامعه‌ی ترکیه که اکثراً به طبقه‌ی متوسط یا بالا تعلق دارند و به آتاتورک، مخصوصاً در ارتباط با رفرم‌های سکولار آن، احترام شدیدی قائل هستند، غیر قابل پذیرش بود. این اتفاق در کنار ادامه‌ی روند صلح با جنبش گُرد و فاصله‌ای که بین دو جامعه‌ی ترک و گُرد ایجاد شده است، باعث یک انگیزه‌ی ناسیونالیستی سکولار شد و در نتیجه اکثر مردم به تظاهرات میدان تقسیم پیوستند.

دیروز رسانه‌های غربی و منابع خبری اینترنتی، از "بهار تُرک" سخن به میان آوردند و مردم، علی‌رغم عقب‌نشینی ظاهری حکومت از طرح ساختن مرکز تجاری در میدان تقسیم، با روحیه‌ی رادیکال‌تری به تظاهرات‌ها پیوستند. امروز صبح هزاران نفر در آنکارا به سمت مجلس راهپیمایی برگزار کردند و درگیری‌ها هنوز در جاهای مختلف ادامه دارد.

در این شرایط، پیش‌بینی برای آینده‌ی این جنبش سخت است اما ساختار پیچیده و بی‌رهبر بودن کنونی این جنبش و خصلت طبقاتی بخش گسترده‌ایی از معترضان که با انگیزه‌های ملی‌گرایانه و سکولار به میدان آمده‌اند، نشان می‌دهد که برای جلوگیری از

یک سرخوردگی عمومی، جنبش چپ و کارگری باید فرصت تاثیرگذاری روی این فضا را هرگز از دست ندهد.

منابع:

خبر ترکی، لیست مطالبات جنبش <http://www.haberself.com/h/۸۷۳>:



انتشارات پروسه

۱۳۹۲